دیشان بود ، جاگزین آن کردند دیرق شوروی در یکی از موزیم های
محلی انتقال دادند . در جمهوریت کوچک ملداوی ، اتحادیه نویسنده گان
محلی کمونست های ملداوی را ترغیب نمودند تا عوض رسم الخط روسی
رسم الخط لاتین را بکار برند . درهمین حال در بیست فروری سران
پنج جمهوریت آسیای مرکزی در آلماتا موافقت کردند تا خط مشی خود را
در برابر ماسکو هم آهنگ نموده و بخاطر اکمال یک پروگرام مشترک سال
دو مرتبه باهم دیدار نمایند . هزاران گرجستانی بخاطر شصت و هشتمین
سال شکست از جانب قوای روس در سال ۱۹۲۱ در ۲۵ فروری
مظاهرات وسیعی را در تبلیسی مرکز گرجستان براه انداختند .
وهمچنان در لتوانیا حزب کمونست نهضت اصلاحی ساجودیس را
نسبت کسب آزادی بیشتر متهم به اضافه روی کرد . منشی اول حزبی الجرداس
براژدکاس خاطرنشان نمود که چنین ادعای حاکمیت ملی باعث تحمیل نقش مستقیم
ماسکو بر لتوانیا خواهد شد .
بنا بر عقیده سران ساجودیس این نوع تهدیدات اضافه تر قابل
با ورنیست و گفتند در انتخابات نماینده گان کانگرس ملی در ۲۶ مارچ
نهضت نوسازی قادر خواهد شد که از جمله ۴۲ چوکی که برای لتوانیا -

ساختمان بروی شانه های شان حمل میکردند ، اهالی از بس خوشحالی گریه میکردند . جوانی بخاطر عشق به کلام الهی خود را از رواق پایانی یک منزل در میان مردم پرتاب کرد ، بدون دست های خویش را بروی خود کشید و مردم او را در آغوش گرفتند . دیگران دیوانه وار خود را به کلام بروح بخش الهی نزدیک می ساختند تا دیوار منبر را که بروی آن پیچانده بودند لمس نمایند .

محمد ابراهیم یوسف از میان انبوه مردم چنین فریاد زد : ای مردم قران ایمان ما ، قانون و حقیقت ما میباشد . و بنابران بپا خاستن مردم چچن را علیه ماسکو بعنوان یک جنبش ارتباط داد . در سفر ۱۴ روزه میخائیل گرباچوف از اوکراین در ماه مارچ ۱۹۸۹ از کسانی شکایت نمود که بطور ساخته گی جنبش های ملی گرایی را در بسیاری جمهوریت های شوروی دامن میزنند ، طوریکه کارشناسان قصر سفید امریکا بیان میدارند نمونه های دراماتیک شکست ملی گرایان به اندازه کافی در برخورد با ماسکو در هفته های اخیر باعث شکایات تلخ و تند گرباچوف گردیده است .

برای مثال مقامات استونیایی بیرق تحمیلی اتحاد شوروی را از فراز عمارات دولتی بپایان آوردند و بیرق سال ۱۹۱۸ خود را که ممثل استقلال

تخصیص داده شده است . برنده بی چوکی آن خواهد شد .
بتاریخ ۱۶ اپریل 1992 واشنگتن پست اضلاع متحده امریکا بر جنگجویان
افغان اخطار داد که از پیشروی به داخل کابل جلوگیری نمایند . ۱۲ سال
جنگ که شاید این مرحله آخرین آن باشد ، در تلاش راه حل سیاسی بکوشند .
نطاق قصر سفید مارگریت توت ویلر Margrat Tutwiler
اعلان داشت که موثرترین راه حل معضله آنکشور از طریق سیاسی خواهد بود .
بینن سوان Benon Sevan میانجی گر سازمان
ملل متحد در قضیه افغانستان با تمام سران مجاهدین افغان در پاکستان
دیدار کرد . بنیادگرایان که با پیشنهادات نماینده صلح ملل متحد چندان سازش
نداشتند ، راه حل سیاسی را از طریق خود اندیشی نه بلکه از راه نظامی جستجو
میکردند . اما حکومت پاکستان از هر وقت دیگر ، کنون راه حل سیاسی را درین
مورد مفید میداند ؛ زیرا که پاکستان میخواهد راه تجارت زمینی را با پنج
جمهوریت آسیای میانه که از قید روسیه رهایی یافته اند ، قایم نماید .
مبرهن است که جنگهای داخلی ویرانگرتر و وحشتناکتر از جنگهای بین المللی
می باشد . روسها ادعا میکنند که ایشان در افغانستان شکست نخورده اند بلکه
نزول حل سیاسی از طریق سازمان ملل آبرومندانه تر از زور آزمایی بی نتیجه است .

مولانا حقانی و احمد شاه مسعود ، دو قوماندان مجاهدین به شهادت

نماینده ملل متحد گوش فرا دادند ، اگرچه این صحبت ها چندان پایه استوار

نداشت . وی یک لست نامزوسیی یکصد و پنجاه نفر از افغان های

بیطرف بشمول مردم کابل را که شامل افراد حزب دکتور نجیب الله نبود

ترتیب کرده و در نظر داشت که این تعداد افغانها یا در ترکیه و یا در

سویزرلیند اساسله خود را تشکیل بدهند و از میان چند نفر را موظف

خواهند کرد تا حکومت مؤقتی را بوجود آورند .

اگر این اساسله به موفقیت برسد ، نجیب الله قسمیکه گفته است که شرایط

هموار شود ، از مقام خود استعفی خواهد داد . پس این حکومت

مؤقت بخاطر تعیین سرنوشت آینده افغانستان دست به انتخابات زده

سرنوشت ساز آینده افغانستان خواهد بود . اینکه تا کدام حد این طرح

ملل مورد تایید و یا قبول طرفین درگیر بخصوص طرف مخالف واقع می شود

یا خیر ؟ تحت سوال قرار میگیرد .

در ۱۸ نوامبر سال ۱۹۸۸ یکتن از مقامات رسمی شوروی بیان

داشت که ماسکو اشتباه کرد که حکومت کابل میتواند بر اوضاع مسلط باشد

یوژینی پریماکوف Yevgeny Primakov ، مدیر موسسه اقتصاد

جانی در روابط بین المللی گفت که منابع متحده امریکا و پاکستان
میگویند که ماسکو اشتباه مینماید که صرف از یکطرف قضیه پشتیبانی میکند
و جبهه مقاومت را که علیه حکومت کابل در مبارزه اند، نادیده میگیرد.
پریماکوف میفزاید که ولی ما درین قسمت اشتباه بزرگی را مرتکب شده ایم
و بهمین نسبت میکوشیم تا یک حکومت آشتی ملی را بوجود بیاوریم. وی دیگر
اعضای پیشرو (Advance) شوروی دو روز قبل از سفر
دوم میخائیل گرباچوف به هندوستان در برابر نامه نگاران بیان داشت.
بروز یکشنبه مفسر تلویزیون شوروی بخاطر روشنی موضوع گفت که حزب نجیب الله
از مردم بیگانه و دور شده بود.
تحلیل گران خارجی این اشاره را یک پشتیبانی ضعیف ماسکو را
بر حزب دیموکراتیک خلق افغانستان خواندند. دکتور نجیب الله امر آتش بس
صادر کرد و خواست با مخالفین حکومت باب مذاکره را باز نماید،
لیکن یاغیان وی پیشنهاد او را رد کردند وعملاً نخواستند که بخشی از حکومت
او را تشکیل کنند. پریماکوف گفت این بلاترین اشتباهی بود که از جانب
شوروی ها بوقوع پیوست و راهیکه نتوانست یک افغانستان با ثبات
و مستحکم را بوجود بیاورد. و فرق نمیکرد که در آینده کدام قوا این کشور را

آن قسمت مملکت را اداره نماید. در هشت جنوری ۱۹۹۴ بنابر برخوردهای شدید میان احزاب در کابل، ده ها هزار تن از همشهریان کابل آنجا را تخلیه و به جانب جلال آباد فرار نمودند.

نماینده سازمان ملل متحد بیان داشت که بسیاری از این مهاجرین دار و ندار خود را رها نموده و یا هم با خود حمل میکردند، در پا پای شان چپلک و لباس گرم زمستانی در تن نداشتند. مسلمانان جهان در این مدت ۱۴ سال جنگ به یاری این آقایان مجاهدین شتافتند، و اکنون ناامید و مأیوس شده اند که ایشان اسلام را آکر دست و در و کمیش قرار داده بر سر قدرت می جنگند. تخریب مسجد جامع شریف پل خشتی نگرانی عمیقی را در حلقات جهان اسلام از جاکارتا تا رباط در بر گرفت، تخریب این عبادتگاه تشویش جهان را بخاطر آینده تعمیرات اسلامی افزایش داد.

قرار معلوم مساجد زیاد توسط گروه های متخاصم یا تخریب و یا هم از میان رفتند و کنون نیز تمام تعمیرات دینی بنابر بی خبری مسوولین رو به انهدام می باشند. دزدان سازمان یافته، خشت، سنگ، چوب و اجناس تاریخی و غیره این مساجد و آبدات را به سرقت برده در بازارهای بین المللی به فروش میرسانیدند.

رضا رهبری متخصص در عمارات اسلامی گفت : مسجد پل خشتی از قدیمی‌ترین مساجد در افغانستان و از معقول‌ترین در جهان بود اگر در مورد آن توجه نشود ، وضع آن در آینده خراب خواهد بود و تمام خصوصیات میراث اسلامی خود را از دست خواهد داد.

فیلیکس ارماکورا Felix Ermacora مشاور ملل متحد نگرانی عمیق خود را نسبت این وحشیگری‌ها در میان احزاب مسلمان ابراز نمود و گفت : آنها به هیچ چیز رحم نخواهند کرد و هر چیز را بجا گذاردن خاک تبدیل خواهند نمود.

مساجد ، مدارس ، خانقاه‌ها ، کاروانسراها و نگارستانها که توسط فرزندان تیمور (شاهرخ و سلطان حسین بایقرا) آباد ان شده بود ، یکسره بخرابی و ویرانی مواجه شد . این آبدات تاریخی و ابنیه اسلامی محتاج به ترحم و دلسوزی داشت که متاسفانه نشانه از این دلسوزیها دیده نشد . و همچنان از این قبیل آبدات و عمارات جلیل الشأن در شهر پرشکوه و پرابهت سلطان کبیر محمود غزنوی در غزنه (رو به اضمحلال و انهدام رفت . از جمله آرامگاه شهنشاه غزنه و فاتح هندوستان که اسلام توسط وی به هندوستان راه یافت

نیز دستخوش این حوادث گردید . سنگ قیمت بهار آرامگاه محمود در یکی از سیلام [؟] شخصی در پاریس به فروش رسید . روضه مبارک خلیفه چهارم اسلام حضرت مولینه علی رض در شهر مزار شریف نیز ازین حوادث بی صدمه نماند . و کذا صدها مسجد و محل متبرک دیگر در اطراف و اکناف کشور که محل اولیاء الله کرام بودند خسارات سنگین و جبران ناپذیری را متحمل شدند . مساجد که اکثراً محل محفوظ در شرایط جنگ و اضطرار بود ، نیز صدمات زیاد دید ، چنانچه مسجد مبارک پل خشتی که در زمان برخورد میان احزاب مخالف محل پناه تعدادی از زنان ، اطفال و پیرمردان بود ، توسط دو پرواز طیاره میگ بمبارد شد ، پناه شده گان یا زخمی و یا هم کشته شدند و مسجد مذکور برای مدت شش یوم در آتش این بمب ها می سوخت و جهت خاموش کردن آن وسیله یی هم وجود نداشت در حالیکه این مسجد شریف در عصر رژیم کمونستی که به بیجا الی ولی دنیا منسوب بودند ، آسیبی ندیده بود .

بتاریخ ۱۱ جنوری ۱۹۹۴ مردم کابل بر نسبت جنگهای شدید و آتش توپها به جانب پاکستان فرار کردند و در مدت سه روز -

هژده هزار افغان به پاکستان مهاجرت کردند و بتعداد چهارصد خانواده که کالا به پشت داشتند از سرحد طورخم گذشتند .

قرار گفته یکی از محافظین سرحد در پاکستان ، در میان ایشان ۱۲۰۰ طفل وجود داشت ، طبق احصائیه نماینده ملل متحد به تعداد پنجاه هزار از ساکنین کابل بجانب جلال آباد فرار کردند .

در هفت جنوری ۱۹۹۴ بالا حصار کابل که تا امروز در اختیار کمونست ها بود و میخواستند که رئیس جمهور استاد ربانی را از بین بردارند توسط قوای حکومت بمباران شد . قوای ملیشیای کمونستی دوستم بدفاع برخاستند که در نتیجه آتش باری دو طرف به تعداد سه هزار نفر زخمی گردیدند و در مدت شش روز این راکت پراکنی و توپ باری جریان داشت دیک سیاستمدار کشور ایران بخاطر آتش بس میان دو طرف برای بار دوم داخل ماجرا گردید .

در هشتم جنوری قوای حکومتی میدان هوایی کابل را از اختیار ملیشیا خارج کرد و درین جنگ تعدادی کشته و (۲۵۰۰) تن زخمی گردیدند .

در جنوب شهر کابل جنگ زمینی شدید میان قوای حکومت و قوای کمونست ها (دوستم) بوقوع پیوست که قوای حکمتیار هم اورا یاری میرساند . در نهم جنوری غرش طیارات و راکت فضای شهر را گرفته بود و شهر را میلرزاند . چهار روز

جنگ میان احزاب اسلامی (۱۷۰۰) تن زخمی شدند . سر شفاخانه بزرگ
کابل از زخمی ها پر بود و بتعداد هشتاد نفر در شفاخانه جان های عزیز خود را
به حق تسلیم نمودند ، لیکن بمطابق رسوم مردم مرده های خود را قبلاً دفن کرده بودند
بر این اساس تعداد تلفات زیاد بنظر نخورد . بخاطر اداره جنوب شهر کابل حتی جنگ های
تن به تن بوقوع پیوست و این از شدید ترین و ثقیل ترین جنگها بعد از بمیان آمدن
در رفتن رژیم کمونستی در نوع خود در کابل بود . حاجی منگل از جانب حکمتیار بیان
داشت که هیچکس نیست تا راجع به آتش بس حرفی زند .

درین جنگ قوای حکومتی تمام مناطق حساس شهر را بدست آورد
و با وجودیکه قوای دوستم ، حکمتیار و مزاری علیه قوای حکومتی می جنگیدند . بتعداد
چهار هزار تن در زیر زمینی شفاخانه عسکری کابل پناه برده بودند و به تعداد
یکهزار و هفتصد تن زخمی و جراحت برداشته بودند . بعد از ۱۴ سال جنگ
و شکست رژیم کمونستی به تعداد ۱۰ هزار انسان بخاطر بدست آوردن قدرت توسط
احزاب اسلامی و اشتراک کمونست ها در اپریل سال ۱۹۹۲ کشته شدند .

مطابق به اسناد تلویزیون که از ۲۱ تا ۲۷ دسامبر راجع به جنایات روزهای
سیاه کمونست ها نشرات نموده است ، دوستم را هم بخشی از آن روزهای نامیمون
به حساب آورد و باین حساب دوستم حملات خویش را در اول جنوری متوجه حکومت

همه طعم تلخ و نامبارک آنرا چشیدند.

عجبا! که این همه رذالت، بداخلاقی، اختناق، بیرحمی اختطاف و خونریزی اشخاص توسط این ناکسان، نتوانست که روحیه میهن دوستی را در حلقوم مردم خفه کند. همانطوریکه سلیونها افغان دلیر در راه آزادی و بجا کردن آرزوی تو، کشته، زخمی، آواره و ناپدید شدند. بعضاً گروهک های دیگر در داخل و خارج در شرایط چنان دردناک و خونین دست چنان به خیانت و جنایت زدند که حتی گوشت و پوست مردم بیچاره ما را خوردند و اندوخته های مالی هم میهنان ما را این وطن فروشان از کشور خارج نمودند. زیرا که احساس مهربانی و عاطفه، انساندوستی و اخلاق و حب میهن در وجود آنان مرده بود.

فاردیناند مارکوس، رئیس جمهور اسبق فلپاین زمانی قهرمان جنگ بود و اکثر اوقات توسط روسای جمهور امریکا و دیگر مقامات رسمی نوبی افتخارات بخشیده میشد، در سال ۱۹۶۶، بدون توجه به احساسات مردم خویش یک بتالیون فلپاینی را در جنگ ویتنام بطرفداری امریکا فرستاد.

مارکوس در بخش ساختمان سرک ها، مکاتب و غیره خدمات طاقت فرسای انجام داد و کشور فلیپین را از نظر تولید برنج بحد خودکفایی رسانید.

دقت کرد. وی شاید از این احساس خطر نمود که حکومت او را دستگیر و محاکمه خواهد کرد. درحالیکه تعداد زیاد کمونست های پشتون بسویه های وزیر و جنرال وغیره در اختیار حکمتیار هم می باشد. قبلاً جناح های دیگر بشمول گروه های اسلامی علیه کمونست ها به حمایت دولت برخاستند. یوم یکشنبه ۲۶ اپریل ۱۹۹۲ ملی گرایان سنتی که همراه حکمتیار زد و بند داشتند، قرارگاه خود را در وزارت داخله - تاسیس نمودند و با توپها و تانک ها مواضع خود را در خارج وزارت مذکور جابجا و تحکیم کردند. افراد حکمت یار در داخل وزارت انتظار داشتند که وزیر دفاع مخلوع کمونست های افغانستان (اسلم وطنجار) یا وطن جار و وزیر داخله راز محمد پکتین که برای یک نیم روز در دفتر وزیر داخله مخفی شده بودند، روز یکشنبه ملبس بالباس مجاهدین برای یاری افراد ارتباطی حکمتیار که وی قبلاً با آن ها ارتباط محکم برقرار ساخته بود. از آنجا فرار نمودند.

حمله اول حزب اسلامی حکمتیار بوزارت داخله از این قرار بود که از یکطرف جان وزرای کمونست و طرفدار خود را که از پیش به تفاهم رسیده بودند نجات بدهند و از طرف دیگر توسط ایشان که قوا، توپ و طیاره در اختیار داشتند قدرت سیاسی را در کابل بدست گیرند. بعد از فرار این دو کمونست وطن فروش بسیاری از برده های حکمت یار که تانک ها و زره پوشها در اختیار داشتند به احکامات

خود در مقابل وزارت داخله پرداختند. قرار گفته احمد شاه مسعود که قوای حکمتیار
به یاری کمونست های بنیادگرا در شب سقوط حکومت نجیب به داخل کابل رخنه کردند
واما زمانی سپری نشده بود که فرار را بر قرار ترجیح داده از کشور خارج شدند،
بعضی ها جگر گوشه ها و غیره اعضای فامیل و نزدیکان خود را درین عملیات وحشیانه
و هدف گیری های بی تفاوت گم کردند و از فرط وحشت بی پایان لال و گنگ
شدند و قوای مسعود بود که با چندین جناح مسلمان های بنیادگرا و کمونست های
بنیادگرا می جنگید. در اثنای هجوم به کابل دو تن از پولیس های مخفی و با قدرت
طرفدار گلبدین، غلام فاروق یعقوبی و اسلم وطنجار بعد از سقوط حکومت دکتور
نجیب در کابل دیده نشدند، گویا که فرار یا خودکشی کرده باشند.
این حادثه قدرت جنگی گلبدین را زیاد ناتوان ساخت. احمد شاه مسعود
در شمال کابل در حال مذاکره بود که چسان یک حکومت جانشین رژیم کمونست در کابل
شود. عبدالوکیل وزیر خارجه از کابل خارج شد تا با مسعود و یا نماینده او در
شمالی دیدار کند تا یک حکومت صلح آمیز بدون خونریزی در کابل بوجود آید.
مسعود که در گذشته مسائل را بدون خونریزی انجام میداد، این بار
در مورد کابل هم آن روش را میخواست عملی نماید، ولیکن حکمتیار به بهانه
وسعیه خارجی تهدید کرد که در حالت جنوب کابل حمله خواهد کرد و بلا فاصله طی

همان شب ها راکت ها و توپ ها را بسوی کابل پرتاب نمود وادعا کرد که گویا قوای وی شهر تاریخی هرات را متصرف شده اند . اکثر صاحب منصبان کمونست و عساکر از مسعود طرفداری کردند ؛ زیرا که درین مدت طولانی حضور قوای نظامی شوروی از افغانستان خارج نشد ، این موضوع به سازمان اطلاعات امریکا و I.S.I پاکستان همچنان ارتباط نداشت . و بنابران نسبت بدیگران مورد توجه قرار داشت . جنرال محمد نبی عظیمی که قوماندان ۴۰ - هزار عسکر بود ، بعد از سقوط دکتور نجیب خودرا مسئول امنیت شهر کابل دانست وگفت ما مطمئن هستیم که شهریان کابل ، صاحب منصبان و مردم ملکی از مسعود خاطره خوبی دارند .

رادیو کابل بیانیه جنرال عظیمی را پخش کرد که در راه صلح و امنیت انجام وظیفه خواهد کرد . و در صورت کرام واقعی خودرا آماده جنگ نشان داد و گفت که بوطندار خود اطمینان میدهم که درآینده نزدیک صلح وآرامش نصیب ما خواهد گردید واضافه ازین به جنگ و خونریزی ضرورت نیست . یکی از افسران بلندپایه جنرال مؤمن که از حکومت مؤقت پشتیبانی مینمود ، گفت که عسکری انتظار امر مجددی را میکشند تا قوای حکمتیار را تار ومار نمائیم .

جنرال مؤمن - گلبدین را فاشیست و هتلری خواند وگفت : باید او را از کابل اخراج نمائیم تا دوباره راهی پاکستان شود . بامداد ۶ می ۱۹۹۲

گلبدین شهر کابل را ترک و بارا کنها بمبارد نمود. هفت نفر توسط این راکت ها در بازار بوزشف جاییکه روس ها اجناس دزدی خود را بفروش میرسانیدند، بقتل رسیدند. حکمتیار که از بسیار وقت در پاکستان بود و باش داشت با I.S.I و C.I.A روابط محرمانه داشت، پول و سلاح زیاد را نسبت بدیگر تنظیم ها بدست می آورد و بارها باعث کارشکنی و راه بندیها در برابر جمعیت اسلامی میگردید. و نیز یکی از شرم آورترین حادثه های خونین وی در دره فرخار می باشد. درین واقعه هشت تن از بهترین رزم آوران گروه مقاومت جمعیت اسلامی را با بیست و دو تن از صاحب منصبان این تنظیم زیر فرماندهی احمد شاه مسعود به مشوره باداران امریکایی و پاکستانی شان از بین بردند.

ریچارد میکنزی در اخبار واشنگتن تایمز مورخ ۱۷ جولای ۱۹۸۹ نوشت که پنج تن از این قوماندانان در یک حمله در شمال افغانستان در ۹ جولای به قتل رسیدند و ۲۴ نفر آن که توسط حزب اسلامی توقیف شده بودند، بعداً آنها کشته شدند. محمد یحیی برادر مسعود بیان کرد که این واقعه نهایت غم انگیز است و به آسانی نمیتوان این خلا بزرگ را پر کرد. یکتن از دیپلومات های مغربی در پشاور گفت که این تراژیدی در موقع خراب صورت گرفت که درست نبود

رژیم کمونست کابل بود . وزارت خارجه امریکا درین باره تأسف نمود
واما از نزدیک اوضاع را مطالعه و بررسی میکرد . دیپلومات تجربه کار
بشمول پیتر تامسن نماینده مخصوص آنکشور از حکومت مجاهدین دیروز برای
مدت دو ساعت با قوماندان احمد شاه مسعود ویکتن از اشخاص
رسمی حزب جمعیت اسلامی دیدار نمودند .

تفصیل این رویداد دلخراش بر اساس چشم دید یکنفر شاهد عینی
روز شنبه علنی شد ، درهمین روز حادثه دفتر حزب اسلامی در پشاور
با جمال الدین قاتل در مخابره بوده وحکمتیار هم اکنون در شمال کابل دیده
می شد واما نطاق اسلامی در مورد اعلان بی خبری کرد . بخاطر حمله
نمودن بالای پوسته های سرحدی رژیم کابل در سه ولایت تخار ، کندز
و بغلان در چهارم جولای ، این قوماندانها جلساتی دایر کردند که بتعداد
یک صد نفر از افسران پیشتاز دریک جلسه پنج روزه اشتراک نمودند .

از جمله سی تن از آنان در نیمه روز آخرین جلسه ذریعه چند عراده موتر
در مسیر محل خویش گردیدند . اینها باید از تنگی فرخار که در تصرف سید جمال الدین نام
از هواخواهان حزب اسلامی حکمتیار بود ، عبور میکردند . طبق مکتوب ارسالی
مسعود به برادرش که جمال الدین با مُهر کردن در قرآن عظیم الشان تعهد نموده بود

که برای این قوماندان‌ها راه معقول و بی‌خطری را آماده خواهد ساخت

داما بعد از گذشت دو روز یا اینکه دو ساعت همه این قوماندانها به

قتل رسیدند. از ادا جمال الدین یکباره بیانهای این‌ها ما شنیدار

در الکت فیر نموده، آنها را به آتش کشیدند.

یک قوماندان افغانی بنام ملا وددود و چهار تن از یارانش که در

موتر اول بودند، دفعتاً کشته شدند، متباقی به محاصره کشیده شده

در یک قریه نزدیک محبوس گردیدند و سپس همه ایشان تیرباران شدند.

در همین روز حادثه دفتر حزب اسلامی با جمال الدین نام در حال مخابره بوده است،

ملا وددود بخاطر به محاصره کشیدن گارنیزون عسکری فرخار در سال ۱۹۸۷

با کمپنی فلمبردار انگلستان که از آن زد و خورد فلم مستند تهیه نمود، دارای

شهرت بین‌المللی شد. انجنیر یعقوب که بصفت یک مامور در قوای جدید التشکیل

مسعود وظیفه انجام میداد، قربانی دیگر بود. دو برادر که هر دوی ایشان

از قوماندانان بلندپایه ولایت تخار بودند، بی‌موقع بشهادت رسیدند.

آقای پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی که در ایران

بود، بمجرد شنیدن این واقعه اسف‌انگیز دوباره به پشاور برگشت.

شهادت این قوماندانان که بر اثر سوء قصد صورت گرفته بود نه تنها قلب را

پاره - پاره کرد، بلکه قلوب تمام دوستداران را فگار ساخت.

درین سوگواری مردان بزرگ که سینهٔ تاریخ را شگافته اند، نمیتوان بی تأثر ماند، درین ماتم جانگداز هر یک مسلمان قفقازی، آذربایجانی ازبکستانی، قزاق، ترکمن، تاجیک وحتی یک بلشویک آزادیخواه این اقدام بزدلانه را تقبیح وخودرا در آن غم شریک میدانند. واما درمیان ما افغانها بنابر حسادتها، تعصبات وخامی وجهالت چنین حالات به بی تفاوتی دیده می شود. ما اصلاً مشتی به تاریکی حواله می کنیم ودراثر دسایس شیطانی، افراد وقوماندانان ورزیده ایرا که دارای یک جهان ارزش اند، بی هیچ میگیریم ودر نابودی شان احساس خوشی هم میکنیم. مافیای افغانی وآنهائیکه به کوتاه نفسی وکم مغزی ول فکری دست وپا میزنند، باید اهمیت یک قوماندان سربسپرده را بدانند، اگر چنین میبود، بااین اشتباهات جبران ناپذیر مواجه نمی شدند.

بهرحال درنتیجه پایداری ومقاومت این مجاهدین ومردان خدائی بود که به شکست شان انجامید ودرمیان صرفاً حکمتیار نبود که با دولت اسلامی افغانستان کنار نمی آمد، بلکه عدهٔ دیگری هم از روز اول قصد درنیمه راه گذاشتن حکومت استاد ربانی را درپلان خود داشتند

اگر واقعاً حکمتیار از بینای بصیرت سیاسی خوبی برخوردار میبود، با طرحهای صلح ملل متحد و پیشنهاد آشتی ملی حکومت نجیب الله وغیره گفت و شنود با شوروی ها همچنان در سطح بین المللی بخاطر درمان دردینه و زخمهای عمیق کهن پرشان میهن ما مخالفت نمی ورزید.

پروفیسور صبغة الله مجددی ممثل دولت اسلامی افغانستان از وی خواست تا در اعمار ساختمان سیاسی حکومت اسلامی سهم بگیرد. اگر وی در دراز مدت از حکومت اسلامی این ویا آن خوشش نمی آمد، شاید میتوانست کودتا نماید؛ زیراکه وی در جوار خود از داشتن یکعده کودتاچی های حزب وی و نظامی بی بهره نبود. اگر امور اداره مطابق بذوق مردم یا مطابق طرح سازمان ملل متحد در کشور افغانستان درست می شد، کمک های اقتصادی و تخنیکی دنیای صلحدوست، طوریکه وعده شده بود، در راه امور انکشافی که در جهات مختلف این مملکت سرازیر گردیده بود و مردم ما با اشتیاق تمام بخاطر بدست آوردن معیشت زنده گی مصروف بکاری شدند وسلماً که هرکدام تفنگ خودرا در هرجاییکه بود رها میکرد، بدبختانه چنان نشد.

ملل متحد و جوانب ذیدخل در مورد صلح افغانستان میتوانستند ابتکار دیگری را بمنظور دلسوزی و خلاصی از مصیبت دوامدار مد نظر میگرفتند که البته آن

آن تجویز به سود اسلام و مردم مصیبت دیده کشور میبود . یعنی عده ٔ ازین جونتا های کلاشنخ را با یک دسیسه مشروع سیاسی سفیر و وزیر مختار حکومت افغانستان در ممالک اندونیزی ، ملازیا ، هندوستان ، عربستان سعودی وغیره تعیین مینمود . درهمین زمان از بوجود آوردن یک حکومت مؤقت ، تحت توانائی قوماندان های افغانستان بشمول کارمندان سالم و صالح حکومت های گذشته وغیره مجاهدین که نشست وسیعی میداشت ، اقدام میگردید .

دریغا که پرده ای این جونتا ها درک میکردند که رهبران شان درمیان شان نیست اجبارا" آنها به سرنوشت کشور شان تسلیم می شدند ، زیرا که چنین تجویز در شرایط انقلابی از امکان بعید نبود .

جیمز - ر - واندی - دیلوی پروفیسور علوم سیاسی از دانشگاه یال امریکا در اخبار واشنگتن پست مورخ ۱۰ فبروری ۱۹۹۵ استعمال بم های اتمی را در جاپان موجه دانست . و اینولاگی پیلوت طیاره را ستود و گفت که وی حیات ملیونها انسان را از خطر هلاک شدن نجات داد .

در اثر این بم ها یکصد هزار انسان در توکیو و بیست هزار دیگر در هیروشیما هلاک گردیدند . درحالیکه قبلاً در مدت زمانی که ۱۲ بمباردمان امریکایی ها سه صد هزار نفر در جاپان هلاک گردیده بودند

پروفیسور مذکور میگوید، از دیدگاه تاریخ استعمال این بمب ها اگرچه درست نیست پس چه باید می شد، چنان اگر نمی شد حیات یک ملیون وا ند شهید به شکست شوروی یا منجر شد. و نوکران شان که اکنون به خواری و بدبختی پنجه نرم میکنند.

درحوالی ۱۹۸۹ اشخاص ملکی و صاحب منصبان جنگ دیده شوروی در افغانستان به امریکا آمدند تا به کمک امریکایی ها، اسیران روسی را که در جنگ بدست مجاهدین افتاده اند، رها کنند. هیات هفت نفری روس که از طرف یک سازمان خصوصی طبق معاوضات بین المللی به امریکا آمده بودند، امیدوار بودند که حمایت امریکا را در قسمت رهایی ۳۱۱ نفر محبوس روسی که در مدت دوسال جنگ از جانب مجاهدین اسیر شده بودند، بدست آورند.

این هیأت با سناتورهای امریکا دیوید دری یار D. Dr ... از حزب جمهوریت خواه کلیفورنیا، گاردن همفری از نیوهمشیر تام لانتوس جمهوریتخواه از کلیفورنیا، چارلس ویلسن Charles Wilson جمهوریتخواه تکساس ملاقات ها کردند که این ترتیبات از جانب کمیته آزادی افغانستان اتخاذ گردیده بود.

نماینده روس اندری دی سبنت کیف مدیر مجله رسمی اطفال گفت: محبوس شدن افراد روسی را در افغانستان طرف ملامت قرار نمیدهیم

شفاخانه‌ها، هوتل‌ها، میدانهای هوائی وغیره احصار نمود. اکنون وی
به صفت یک شخص خائن که دارائی ملی را به یغما برده است، متهم می‌باشد.
وی بتاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۰ دریکی از شفاخانه‌های امریکا
در هانولولو درگذشت وحکومت فلپائن بنابر ملحوظات بخصوص سیاسی
وچپاول ودستبرد به بیت المال از ورود جسد وی درآنکشور خودداری نمود.
عده دیگر روی عدم درک مسؤولیت درعمق مسایل ملی بخصوص
نجات میهن پیکر خودرا رنده میزنند یا بموجب تفوق طلبی وبدبینی زبده‌ترین
دانشمندان وقوماندانان خودرا بنابود ی می‌کشند. چنین پیشامدهای ناجوانمردانه
وناسنجدانه که بنابر بی تفاوتی وعدم دلسوزی تبارز می‌کند، آزادی ونجات
میهن را صدمه می‌زند وبه مطلق العنانی بیشتر کمک میکند. چنانچه همین طور هم شد
و به نسبت فقدان بصیرت کامل سیاسی وعدم مساعی بخاطر تشکیل یک جبهه
مشترک که یگانگی ونیرومندی ببار می‌آورد، نفاق وشقاق را
جدی‌تر ساخت که دوام همکاریهای سیاسی جوان صلح پسند را بکندی
مواجه نمود؛ زیرا که فرزندان مبارز ولی گناه میهن ما حتی درداخل
افغانستان مورد اصابت هم دراکت قرار می‌گیرند که بدین وسیله مخالفین
ودشمنان نوکران روس را به نیستی می‌کشند. بیائید دقایقی از

ولی آرزو داریم تا به کمک شما قادر شویم آن محبوسین را آزاد نماییم

میزبان امریکایی اظهار داشت : اتحاد شوروی معامله را باید آغاز

کند که آن شامل رهایی بندیهای افغانی و اطفال افغانی در اتحاد شوروی باشد

در عین زمان مقامات امریکایی امیدوار هستند که توسعه و انکشاف این نوع

معاملات در شرق میانه جهت دستیابی بر سرنوشت بندیهای امریکایی در

ویتنام بویژه خروج یهودیان از شوروی کمک خواهد کرد .

اعضای کانگرس امریکا میگویند : که روسها نیخواهند پشتیبانی

امریکا را درباره رهایی بندیهای خویش بدست آورند ، درحالیکه بیست هزار

عسکر افغانی و چهل هزار طفل را در کمپهای خود آموزش و تربیت سیاسی دادند .

مقامات رسمی امریکا ، اتحاد شوروی را نسبت کشت طیورهای بمب

زمینی و آواره نمودن پنج ملیون افغان در کشورهای ایران و پاکستان مورد انتقاد

قرار داد . آقای دری بازگفت ما در بخش این معاوضه سهو میکنیم ؛ زیرا

که اتحاد شوروی این اطفال را اختطاف کرده است . و بنابران

تا زمانیکه این موضوع حل نشده است هیچ کمکی در بخش آزادی اسیران

جنگی روسی در افغانستان کرده نمیتوانیم . ایگور پ . بلیس چینکو

1904. P. Blis chan KO ، معاون قانون دانان انجمن

اتحاد شوروی اظهار داشت که ما راجع بحقوق بشر صحبت مینمائیم.

مقامات امریکایی اظهار عقیده میکنند، یک گروپ که دو نفر ایشان از شخصیت های بلند مرتبت حزب کمونست اند، گمان میرود که یکی از آنان نماینده کی جی بی باشد. میگویند که از جانب حکومت اتحاد شوروی نه بلکه از جانب کدام سازمان خصوصی نسبت یافتن راه حل این مشکل تعیین شده اند. هیئت مذکور عبارتند از ایگور ولادی میریسامی ای چیف سردبیر مجله پالیسی عنصر دار خارجی، الیغ زاپرتف رئیس تمام اتحاد انجمن سازمان های وطن پرست، ولادی میرتورچین معاون این سازمانها و دیگر صاحب منصبانیکه در جنگ افغانستان اشتراک داشتند.

در پنج جولای ۱۹۹۲ حکمتیار شهر دو ملیونی کابل را در دو روز پیوست بمبارد کرد و به توپ بست که در نتیجه چهل نفر کشته و دو صد تن زخمی شدند. ولی منابع حکومتی و عسکری این رقم را به ۷۳ کشته و ۴۰ تن زخمی اعلان داوند.

آقای صبغة الله مجددی ممثل دولت اسلامی افغانستان و رئیس حکومت موقت، حکمتیار را شخص متمرد خواند و گفت: حکومت قادر است وی را نابود سازد، لیکن اصرار ورزید که وی سلاح خود را

بزمین بگذارد و با برادران مجاهد و مسلمان خود متحد شود و بخش از حکومت جدید را تشکیل دهد . پریز دوکویلار در ماه می ۱۹۹۱ طرح صلح را راجع به افغانستان اعلان کرد .

در ۱۸ مارچ ۱۹۹۲ ، نجیب الله وعده داد که قدرت سیاسی را به یک حکومت تحت سرپرستی ملل متحد انتقال خواهد داد . ولی بنیادگرایان آنرا قبول نکردند و گفتند که جنگ را ادامه خواهند داد .

به عقیده اینجانب در صورتیکه حدود و شرایط صلح و امنیت سیاسی تاکید به ثبات و آرامش کشور افغانستان در مجموع و بخصوص در کابل نمی کرد ، ملل متحد از طریق نماینده خاص خود بینین سوان در مورد استعفی دکتور نجیب الله و واگذاری حکومت به تشکل انتقالی اصرار عاجلانه نمی ورزید ؛ زیرا که دسته های رقیب در راه بدست آوردن قدرت با شتابزدگی مسابقه خونین را براه خواهند انداخت که آن باعث بدبختی دوامدار در کشور خواهد شد .

گلبدین حکمتیار که محفل لاف و پتاق امریکا و پاکستان بود اسلحه و پول گزاف مدد جستیار وی میگذاشتند . واضح بود که نظام سیاسی کشور مصیبت زده بدامن وی نباید سقوط نماید ، نه در کف

قوماندان احمدشاه مسعود . عبدالرشید دوستم ، صبغة الله مجددی ، استاد ربانی و نظایر آنان . قرار که به ملاحظه رسید حکمتیار با هیچ یک طرح سازمان ملل متحد ، پیشنهاد حکومت کابل که محمد ظاهر شاه در این حکومت آینده نقشی داشته باشد ، سازش نکرد و گروه های میانه رو را نیز با کلمات پر طمطراق مورد انتقاد قرار داد . از جانب دیگر این سران مجاهدین در پشاور از ادامه اداره کشور افغانستان ناتوان بودند . وقتی که گلبدین به صفت صدر اعظم در دولت استاد ربانی عز تقرر یافت ، چرا دفتر و دیوان مربوطه را به لوگر انتقال داد.

وی با جنبش سیاسی دست بگریبان بود و واهمه داشت که مبادا به سرنوشت نور محمد تره کی مواجه شود و رفت و آمد را میان کابل و لوگر ذریعه تانک و زره پوش انجام میداد . زمانیکه یک نفر انقلابی در راه دیگرگونی سیاسی و سازمان دادن یک جامعه مطابق مراد عمل نماید ، مخالفت و عکس العملهای جناح های رقیب را از یاد نبرد و لابد انتظـار و توقع خساره و زیان را بکشد .

گلبدین حکمتیار که باعث خونریزی ، تباهی ، فرار و خرابی عظیم مالی و جانی در کابل گردیده ، مردم افغانستان و اهالی شهر کابل وی را هرگز عفو و بخشش نخواهند کرد و یقین دارم که مردم شریف شهر کابل مرحوم داود را بحیث رئیس جمهور کمونست را بمراتب از آنان ترجیح میدادند . مخالفت و ناسازگاریها

که جواب مختلف دیگر داشت به شکل قهقرایی و بدون درک مسوولیت که عقل
شان قد نمیداد، در جامعهٔ مصیبت دیدهٔ افغانستان پیاده شد. قسمیکه دیگر
رفت، پالیوت‌های مسلمان به هیچ طرق مسالمت آمیز و نصایح حکیمانه حتی جهان
خارج هم احترام نگذاشتند. آقای مجددی صرفاً برای دو ماه ممثل
حکومت ایفای وظیفه کرد که خیلی مضحک و خنده آور مینمود. آقای پروفیسور
برهان الدین ربانی بنابر اصرار مکرر وی از آن مقام برانداخت و خود عوض
وی عهده دار حکومت اسلامی گردید که مدتها بنابر فیر های راکت‌های کور
و توپ بازیهای آقای حکمتیار! اقامتگاه همیشگی نداشت
مقامات رسمی در کابل، دکتور نجیب را بخاطر تحویل دادن حکومت
بصورت عجولانه ترسو و بزدل خواندند، و اما عبدالوکیل وزیر خارجه گفت:
که ما با تمام قوماندانان مجاهدین در سراسر افغانستان در تماس هستیم و اضافه نمود
که عنقریب صلح در کشور مستقر خواهد شد.
رادیو کابل از دکتور نجیب الله انتقاد کرد و گفت که وی خلاف قانون
استعفی نموده است و حفار خشونت را در کابل بجا گذاشته است. اگر در
تشکیل حکومت موقت اسمای برخی از قوماندانان چون، احمد شاه مسعود
و محمد اسماعیل خان نمایان می شد، مسلماً که عساکر چهل هزاری کابل بر سر جا‌ها یا

شان باقی میماندند ؛ زیرا که عساکر از راه و روش آنها بخوبی آشنایی داشتند.
جان جی نینگ John Jenning در روزنامه معتبر
امریکا واشنگتن پست مورخ بیست اپریل ۱۹۹۲ نوشت : سران ده
گروه از مجاهدین در پشاور بخاطر تشکیل یک شورای موقت موافقه کردند که با
بقایای حکومت دکتور نجیب در کابل ملاقات کنند.
جاوید حسین نطاق وزارت خارجه پاکستان گفت که قدرت سیاسی
بصورت مکمل به مجاهدین باید تحویل داده شود تا بدین ترتیب جنگ چارده ساله
در افغانستان پایان یابد و در عین زمان گلبدین حکمتیار قبلاً طرح شورای
موقت را رد کرده بود. سخنگوی گلبدین حکمتیار، نواب سلیم خان در
پاکستان گفت که دورنمای صلح در افغانستان بنظر نمی خورد و گفت که این شوخی
نیست یا حکومت کابل تسلیم شود و یا بالای آن حمله خواهیم کرد.
بنیادگرایان به احمد شاه مسعود بنسبت قرار دکتور نجیب الله
خطار دادند. احمد شاه مسعود طرح یک حکومت اسلامی را که در آن تمام
جناح اشتراک داشته باشند، اعلان کرد. و شمول گلبدین حکمتیار رهبر
حزب اسلامی و جنرال های بلندمرتبت حکومت نجیب الله که شهرت بد نداشته
بوده باشند میتوانند درین حکومت سهم بگیرند.

احمد شاه مسعود را که جناح آن از طرف واشنگتن و عربستان سعودی تقویت می شد ، بنابر مقاومت سرسختانه اش در مدت اشغال نه ساله شوروی، که در سال ۱۹۸۹ پایان یافت، نامش بر سر زبانها افتاد. و از شهرت جهان شمول برخوردار گردید و تنظیم وی (جمعیت اسلامی) در میان گروپهای دیگر سرافرازتر و سربلندتر گردید. قوماندان مسعود بیان داشت که ضرورت نیست تا یک حکومت بیطرف بمیان آید و نمی خواست که حکومت مجاهدین مستقر شود. آقای نواب سلیم نطاق آقای حکمتیار - احمد شاه مسعود را بخاطر تشکیل حکومت ائتلافی با کمونستها متهم کرد. وافزود که وی و کمونست های جنایتکار که ملیونها افغان را قتل عام نمودند، نزد ما تفاوت ندارد.

نواز شریف صدر اعظم پاکستان همان روز به پشاور آمد و از جناح ها مختلف خواست تا اتحاد نمایند. سران مجاهدین موافقت کردند که هرکدام یک نماینده سیاسی و یک قوماندان ساحه را به شورا معرفی خواهند کرد. لیکن آنها به تعیین ایشان موفق نشدند و نیز از تماس با حکومت کابل اجتناب کردند. گلبدین با مجاهدین خود در نزدیکی های کابل موقع گرفته بود و نماینده رسمی وی (قطب الدین هلال) در بین مجلس بحاصل سهم گرفت.

برای اولین بار بود که شوروی ها بعد از جنگ عمومی دوم ، توسط آتش تفنگداران ما گریختند و مجاهدین بودند که افغانستان را بنام ویتنام شوروی در جهان مشهور ساختند ، اکنون اتحاد شوروی وجود ندارد ، جمهوریت های مسلمان آن که روسها از نهضت اسلامی افغانها در آغاز جلوگیری میکردند ، آزاد شدند .

جان . م . گوشکو John M. Goshko از نویسنده گان دفتر واشنگتن پست می نویسد : مسلم است که افغانستان عامل اساسی حوادث بود که شوروی را از میان برداشت و میفزاید که افغانستان جای بود که دکترین رئیس جمهور امریکا بثمر رسید . رابرت . ب اوکلی Robert . B. Oak lay

در پاکستان در سال ۱۹۸۸ بحیث رئیس مطالعات صلح در امریکا در شرق میانه میگوید : که افغانستان جای بود که نه تنها دکتورین ریگن در آنجا به ثمر رسید ، بلکه جای بود که جنگ سرد در آنجا ریشه - ریشه و از بیخ برکنده شد .

وقتاکه گرباچوف بر مسند قدرت نشست به جنرال های خود یکسال موقع داد تا افغانستان را فتح کند . ولی شوروی ها با کشته دادن پانزده هزار عسکر از ان کشور غریب و مردمیکه در خراب ترین شرایط زنده گی بنمایند ، گریختند .

زمانیکه حکومت اسلامی در کابل جانشین رژیم کمونستی گردید ، حکمتیار آن حکومت را غیر اسلامی خواند و جنگ را علیه صبغة الله مجددی ممثل دولت

اسلامی و بعداً با استاد ربانی براه انداخت که درنتیجه مصیبت کلان و بدبختی فراوان را بمردم مظلوم کابل پیش کش کرد. در ۲۹ اپریل سال ۱۹۹۲، مانند هزاران طفل زخمی افغان سمیر نام شش ساله که توسط چره راکت زخمی شده بود، پدرش وی را فوراً بجانب شفاخانه انتقال داد. دکتور موظف چندین بار سینه او را فشار داد تا او را دوباره سرحال بیاورد، ولی این دلسوزی دکتور سودی نبخشید، چشمان زیبای سمیر با سر پلاستر شده اش بجانب کلکین دور خورد و جان داد.

پدر بیچاره وی موهای پسرک را در چنگال گرفت و با صدای بلند که در بعضی از قسمت های شهر کابل شنیده شد چیغ زد. در طبقه سوم شفاخانه اطفال، به اسم اندرا گاندی، نتگیال ده ساله که در پهلوی بستر سمیر جوانمرگ خون آلود افتاده بود، گفت که من و سمیر در بیرون حویلی بازی میکردیم که یک راکت در پهلوی ما اصابت کرد، بهمانقدر بخاطرم می آید که خون پر بروی بازو های پدرم قرار گرفتم. فوزیه نام مادر یک طفل زخمی دیگر گفت، اگر آنها جنگ میخواهند، اگر آنها دلاور هستند واگر مرد هستند خود در میدان بیایند، رو یاروی بجنگند نه اینکه در خانه ها پنهان شده بجان زنها و اطفال گلوله باری و راکت پراگنی نمایند. معصومه نام خانم دیگری که در نزدیکی های میدان هوائی کابل زندگی میکرد، بروز سه شنبه ۲۹ اپریل ۱۹۹۲ بهنگام نان پختن، یک راکت از طریق کلکین بدرون خانه شمن اصابت کرد که نصف اهل

خانواده را هلاک نمود و سباقی را روانه شفاخانه ساخت. وی کلشیار را ملامت و سنگسار نمود و میگفت که با آمدن دولت اسلامی و آمدن صلح، ما شب گذشته جشن گرفتیم و خیلی ها خوشحال بودیم و علاقه مند شدیم که رئیس جمهور جدید را دیدار کنیم. وافزود که این گروه گلبدین اند که میخواهند جنگ همانطور ادامه داشته باشد. گلبدین یک آدم قدرت طلب است. خالقیار صدر اعظم دولت قبلی که در همان روز دخترش بر اثر اصابت راکت در داخل شفاخانه زخمی شده بود گفت: این پیروزی برای مسلمانان یک ودیعت خداوندی است ولیکن ما مسلمانان ها قدر و قیمت آنرا نمیدانیم و در آن موقف نیستیم که خود مسائل را حل کنیم.

دنیای غرب بخصوص ایالات متحده امریکا در راه سرنگونی کمونیزم در جهات مختلف یاری داد و مشوق بود با شکست این امپریالیزم شریر در نوسازی افغانستان سهم بارزتری بگیرد. مردم افغانستان که پایه داری، مردانگی و شجاعت شان سبب بدبختی و واژگون شدن امپراتوری شوروی گردید، هنگامه یی را در جهان انداخت که در نتیجه دهل آزادی را در جهان استعمار به صدا درآورد.

باشگاه مولانای بلخی - منزل حکیم ابوعلی سینا، نقطه آغاز امپراتوری اسلامی سلطان محمود غزنوی، احمدشاه درانی، مرحوم امیرامان الله و غیره شهدا و غازیان در اثر بی پروایی، ناتوانی مغزی، ضعف جسمی بلند

از اوقات خود را مصروف بررسی احوال و اوضاع پریشان حال خواهران و برادران خویش نموده ، اندام های لاغر و ضعیف آنرا که از نهایت گرسنه گی و احوال بد اقتصادی با برگ دست و پنجه نرم می کنند ، جلو چشمان خود مجسم سازیم . بهمه واضح است که ساحه کشت و زراعت درین مدت طولانی جنگ بحداقل رسیده است و مردم در سراسر کشور در شرایط قحطی و قلت مواد خوراکه دچار اند و به یقین کامل که صحت و سلامت خود را از دست می دهند ، بویژه اگر رقابت های تفوق طلبی میان احمد و محمود به نا امیدی مطلق تبدیل شده می رود و مردم اضافه تر از انتظار نخواهند کشید که زنگ ، زنگ مرگ در گوش شان میرسد .

ارجمندان تازه جوان میهن که خیلی ها نو دند در سنین پائین از جانب گروه ها و گروه پرستان به جانب جنگ کشیده می شدند . آنهاکه نه فن جنگ را میدانستند و نه آرزو داشتند که برادر مجاهد و مسلمان خود را هدف مرمی و گلوله قرار دهند و ناگزیر این جگر گوشه های ما بخاطر ادامه بد اخلاقی کمونست ها جان های شیرین و نازنین خود را از دست می دهند و مادران و پدران و عزه اقارب و دوستان تا دم رستاخیز در حرمان و حسرت این نونهالان اشک غم از دیده گان می بارند

پروازی گروه مخصوص گردید . در شروع دولت جدید اسلامی که آن کلانترین
پیروزی مجاهدین و اسلام بود . حضرت صبغة الله مجددی رئیس موقت
دولت اسلامی افغانستان و دشمن سرسخت کمونیزم که متاسفانه دوره ریاست وی
خیلی ها کوتاه بود ، بروی صحنه سیاسی آمد . صدر اعظم پاکستان نواز شریف
همراه جنرال آصف نواز قوماندان قوای عسکری پاکستان و شهزاده توره کی
بن فیصل رئیس اطلاعات عربستان سعودی توسط طیاره پاکستانی وارد
کابل شدند . ایشان با جناب مجددی ممثل دولت اسلامی افغانستان دیدار
و ملاقات کردند و وعده هرگونه همکاری را بخاطر تقویت حکومت جدید ،
برای ابراز داشتند . در همان روز کشور ایران ، حکومت افغانستان را
برسمیت شناخت . ولی گلبدین حکمتیار در وهله اول این حکومت را
رسمیت نداد و در سر آسیاب لوگر آغاز به تدارکات و استحکامات تعرضی و
دفاعی خود نمود . یعنی که دولت را در میان دولت بوجود آورد و حکومت
مجددی و مردم کشور (شهر) را مورد حملات شدید و ضربهٔ فیر گلوله ها و راکت های
کور و توپ و تانک های خود قرار داد و شهر را بخاکدان خاک تبدیل نمود .
که هزاران مرد و زن ، طفل و جوان در نتیجه آن به شهادت رسیدند و متباقی را
در چنان یک زمستان سرد در برف و گل آواره و در بدر ساخت .

دوره های سیاسی میرساند که برتری جویی پیروان خشونت شهرت
و بزرگواری مردم دلیر افغانستان را که به بار زیاد و عرق ریزی های پیاپی
سیاست مداران جهان و سپاهیان آزادی بدست آمد، بوجه قابل
ملاحظه ای از اعتبار انداختند.

تعمیرات عصری که از خون ملت و مردم مالیه ده کشور اعمار شده
بود، بشمول مسجد پل خشتی تخریب و طعمه حریق گردیدند. زمانیکه
حکومت کابل را احمد شاه مسعود بر اثر تفاهمات تسلیم شد، ژورنالیست
امریکایی ریچارد میکازی با ده برادر مجاهد و کاروان لاریها، تانکها
وجیپ ها از پایگاه هوایی نظامی بگرام که ۳۰ میل بطرف شمال کابل واقع
داخل کابل شدند.

قوماندان مسعود بیان داشت، زمانی وی داخل کابل می شود
که حکومت جدید در آنجا مستقر شود، یعنی او ادعای سلطنت را نکرده
بلکه صلح و سلام و بزرگواری رهبران را از همه چیز مقدمتر دانست.

زمانیکه نظامیان و مبارزان مسعود، قدرت را از جنگ حزب اسلامی
نجات داد، یکی از آن قوماندانان بنام عبدالحبیب که چندین ساعت علیه او
پیکار نموده بود، گفت: حکمتیار صلح نمیخواهد که در کشور پیاده شود،

وی افغانستان را مخصوص گروپ خود میخواهد .

غلام جان یکتن از قوماندانان دیگر از پنجشیر که در زینه های مرمرین قصر پایین و بالا میرفت ، میدانست که مخالفت میان ایند و حزب چقدر عمیق است .

وی در زینه بالایی قصر توقف نموده دفعتاً چشمش بر سالون قصر افتاد و گفت : این جای بسیار مقبول است ، بلی ! وی راجع به سفرهای دوستم که نیز در آنجا اخذ موقع کرده بودند به نامه نگاران ستاوکول Steve Coll و جیمز روپرت مربوط به واشنگتن پست گفت ، اینها بی سواد اند و برای شما بسیار خطرناک می باشند و گفت ، اینجا بود که نجیب الله به آرامی زندگی می کرد . وی بجانب یک منزل دو طبقه یی اشاره کرد که سقف بلند داشت و قوای مسعود آنجا را مسدود نموده بودند ، زیرا که در آنجا بسیار دارایی و طلا موجود است و اضافه کرد که اینهمه طلا و جواهرات به دولت افغانستان تعلق دارد .

مدیر مزار شریف سید محبوب مبارز سی و یک ساله از شمال شرق افغانستان با گروه مجاهدین خود بخاطر ادای نماز به مسجد روضهٔ شریف آمده بودند .

وی گفت که کمونست ها مدت ۱۴ سال اینجا را در اختیار خود گرفته بودند که ما دیگر داخل شده نتوانستیم . او و همراهانش که قطار ودفعه در گرد نها داشتند

نیمه از عمر خود را در جنگ سپری کرده بودند، درحالیکه وی متبسم بود گفت:
که افغانستان یک مملکت اسلامی است وصلح در اختیار ما میباشد.
گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی خطار کرد که اگر پادشاه سابق
محمد ظاهر شاه بخواهد که دوباره به افغانستان برگردد، او را به قتل خواهد رسانید؛
زیراکه مقامات رسمی اضلاع متحده امریکا در روم با شاه دیدار نموده بودند.
ولی زمانیکه گلبدین بحیث صدراعظم افغانستان تعیین گردید.
جنرال عبدالرشید دوستم گفت: که ویرا بحیث صدراعظم قطعاً نمی شناسم
بهمین اساس در پنج جولای ۱۹۹۳ - سی وسه راکت به محل فقیرنشین
کابل اصابت کرد که پنج نفر کشته و عدهٔ هم زخمی شدند واما کابل رادیو
گفت که فهمیده نمی شود کدام طرف راکت ها را فیر نموده است.
در دسامبر ۱۹۸۸ هیأتی نسبت خروج قوای اتحاد شوروی از افغانستان
به عربستان سعودی رفتند. این ملاقات میان دو طرف بخوبی پیش رفت
یوری ورنتسوف رهبری هیأت شوروی را درین جلسه بعهده داشت
آجندای جلسه دربرگیرنده تمام مشکلات وتلوسیگا خروج قوای شوروی از افغانستان
بود. واما طرف شوروی اضافه تر در مورد رهائی اسیران خویش اصرار داشتند
تا خروج قوای شان؛ زیراکه هنوز پنجاه هزار عسکر روسی در افغانستان

موجودیت داشتند . این جلسه یک پروزی نظامی برای مجاهدین بود که شوروی ها برای اولین بار مستقیماً در گفت وشنود را باد شان آغاز کردند ونه با حکومت کابل . این جلسه که برای چند روز دوام کرد از جانب برخی گروه های مقاومت استقبال نشد .

جناح عبدالرسول سیاف بیان داشت که تا تمام قوای شوروی از افغانستان خارج نشده اند باید مابین ها مذاکره صورت نگیرد .

در ماسکو یک مبصر سیاسی افغانی اظهار داشت ملاقاتی راکه وزنتسوف با استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی در کنفرانس مذاکرات صلح شرق میانه در طائف انجام داد ، وی را میانجی گر بانفوذ واین در میان مجاهدین افغان خواند . اخبار الاتحاد که در ابوظبی بچاپ میرسد ، گفت که شاهد این کنفرانس به رد و بدل کردن سفرا میان عربستان و شوروی منجر گردد .

در جنوری ۱۹۸۹ یکتن از جنرال های روسی اظهار داشت که قوای سرخ با یک روحیه عدم موفقیت کابل را ترک میگوید . جنرال لیف سیری یردف یک صاحب منصب سیاسی ده قوماندانی عالی عسکری روس در کابل به نامه نگاران غربی چنین گفت ؛ ما با قلب باز و انجام وظیفه با افتخار به اینجا آمده ایم و با روحیه عدم اکمال ماموریت نهایی این جا را ترک میگوییم . جنرال سیری یردف

کرلباس کمند و ی در تن داشت با نامه نگاران شوخی کنان گفت : برای باز نگهداشتن شاهراه سالنگ تا سرحد شوروی ، صاحب منصبان شوروی با قوماندانان مجاهدین در تماس هستند . در فبروری ۱۹۸۹ ، اخبار جوانان شوروی از آزار در افغانستان سخن میزد . نامه نگار روسی ولادی میرسنی گاپروف چشم دید خودرا قصه مینمود . با رسیدن قوای روس در محل میر بچه کوت افراد خاد یک جوان را بنام غلام سخی در پیش روی اولین تانک دوان ـ دوان آوردند که دستهایش با ریسمان سخت بسته شده بود . اولین دشمن که توسط سه تن خاد یست مورد بازپرس قرار میگرفت . افراد خاد دستار اورا پاره ـ پاره کرده در اطراف گردنش تاب داده بودند . این جوان در آخرین لحظات کوشش داشت تا بگوید : سلام . این نامه نگار از یک عسکر روس که از جنوب روسیه بود الکسی نام داشت هم داستانی دارد بدین رقم که وی میگوید آن عسکر روس برای مردم تیل میفروخت و افزود که صرف من نبودم که این کار را میکردم .

بعد از اینکه وی یک تن تیل را برای مردم فروخت ، دستگیر شد و بعد فرار نمود و با مجاهدین پیوست و به آموختن قرآن عظیم الشان پرداخت و برای تربیت بیشتر به ایران رفت و با مجاهدین متحداً علیه شورویها می جنگید که باردیگر دستگیر شد . جنرال پیری بروف که از کابل به شوروی برگشته بود ، بیان داشت که خطاهای

در کشور افغانستان رخ داده است و اصرار داشت که مداخلت شوروی به سود مردم شوروی بود . این تبصره توجه اشتراک کننده گان را بخود جلب کرد یعنی کرکدام سود ؟

وی خارج شدن قوای شوروی را از افغانستان با خروج قوای امریکایی از ویتنام موازی ندانست و گفت که امریکاییها از آنجا فرار کردند و اردو سرخ بنابر طرح گرفته شده ، افغانستان را ترک میگویند و معنویات عساکر ما بحال خود باقیست و آنانیکه وظیفه بین المللی خودرا انجام دادند با آنهم لیونید میرانف Leoned Mironov ، نامه نگار اخبار پراودا در کابل گفت : اصطلاح کلمه وظیفه بین المللی به تشریح ضرورت دارد . وی علاوه کرد که ما حقیقت را در شروع مداخلت و حتی تا بحال بیان نداشتم و نیز گفت : بیروی سیاسی تمام اعضای خودرا از تصمیمی که در دسامبر ۱۹۷۹ - عساکر به افغانستان فرستاده شود ، آگاه نساخت . وی میگوید اینجا تحلیلی بکار است که شوروی چرا در آنکشور مداخلت کرد و چه کس این حق را داشت که جنگ را اعلان نماید . اولیغ ایگناتیف (Oleg Ignatiev) نامه نگار دیگر اخبار پراودا گفت : باید دریافت که کدام کس مخالف مداخلت نظامی در افغانستان بود و چرا چنین تصمیم گرفته شد . وزیر خارجه شوروی ادوارد شیوارد نادزی

در جلسه اوتاوا در کانادا در شروع اکتوبر ۱۹۸۶ اظهار داشت: اتحاد شوروی حاضر است موضوع دخالت نظامی شوروی را در افغانستان در میان بگذارد. وی [illegible] را در محفل نان شب بوزیر خارجه کانادا جوک کلارک در اولین بازدیدش بیان داشت. او علاوه کرد من بشما اطمینان میدهیم که اتحاد شوروی از هرکس دیگر راجع به حل مشکل افغانستان علاقه مند می باشد. لیکن تاس اخبار رسمی شوروی خود را متمرکز بالای کنترول اسلحه و انکشاف مثبت میان کانادا و شوروی نمود واما در مورد افغانستان هیچ تماس نگرفت. وزارت خارجه شوروی بیان داشت، موضوع اول اجندا در معادلات آیس لیند Iceland در هفته آینده میان ریگن و گرباچوف کنترول اسلحه خواهد بود. اما کرملین آماده است که دخالت نظامی شوروی را در افغانستان هم در میان بگذارد.

در نوامبر سال ۱۹۸۶ گرباچوف به هندوستان سفر کرد. راجیو گاندی صدراعظم هندوستان گفت: علایمی در دست است که اتحاد شوروی قوای خود را از افغانستان خارج خواهد کرد.

گرباچوف به نامه نگاران وقت خروج قشون سرخ را از آن کشور تعیین نکرد و اضافه نمود ماسکو این موضوع را قبول یا تحمل کرده نمی تواند که بصورت دایمی عساکر خود را در یک کشور همسایه باقی بماند و گفت عناصر جدید

از طریق وساطت ملل متحد در پیشرفت می باشد و بما اجازه خواهند داد تا از آن کشور عساکر خود را خارج نماییم .

در ماه فروری ۱۹۸۷ در حالیکه گفت وشنید صلح در جینوا میان پاکستان و افغانستان ادامه داشت ، حکومت کابل میرانشاه را بمبارد مان کرد که در نتیجه ۳۵ تن کشته و دو صد تن دیگر زخمی شدند . ولی کریم شاد ای نماینده افغانستان در ملل متحد این حرف را تکذیب نمود . صاحبزاده یعقوب خان وزیر خارجه پاکستان و عبدالوکیل وزیر خارجه افغانستان درین جلسه صلح نماینده گی داشتند . قوماندانان مجاهدین گفتند که به تعداد چارده هزار شوروی و افغان نسبت حمله بر مجاهدین و همچنان خطوط تدارکاتی شان آماده گی میگیرند .

در ۱۲ اپریل ۱۹۸۷ طیاره بمب افگن افغان که داخل خاک پاکستان شده بود ، توسط جت های جنگی حکومت پاکستان سقوط داده شد .

نماینده مطبوعاتی پاکستان گفت که توته های طیاره مذکور در کوه های شمال میرانشاه در شمال وزیرستان در حال ریختن ملاحظه شد

در دسامبر ۱۹۸۰ ، لیونید برژنف رهبر کهنسال شوروی به هندوستان سفر رسمی نمود ، افغان های مهاجر بالای مهمان روسی فشار آوردند که دفعتاً باعث تغیر جهت در برژنف شد . در نوامبر سال ۱۹۸۶ گرباچوف

رهبر جوانان شوروی هم به هندوستان سفر کرد که در حدود سه هزار پولیس امنیت ویرا بدوش داشتند . بروز ۲۷ دسامبر ۱۹۸۷ هشتمین سالگرد دخالت نظامی شوروی در افغانستان سه عراده موتر که درمیان شان بمب ها تعبیه شده بود ، در مرکز شهر اسلام آباد منفجر گردید که در نتیجه ۲۶ نفر زخمی شدند ، درهمان روز ملک دسته از مردم شوروی در ماسکو بنابر دخالت نظامی ماسکو درافغانستان اعتراض نمودند که به تعداد سی نفر از احتجاج کننده گان توسط نیرو های پولیس باز داشت گردیدند .

در ششم نوامبر سال ۱۹۸۶ دیپلومات های افغان در ملل متحد در خارج اتاق کنفرانس بجان رهبر مجاهدین که گویا حضرت صاحب مجددی بوده باشد حمله نمودند . دیپلومات های مذکور این عالم و سیاست مدار را اذیت زنلی کردند یعنی ویرا تیله زدند ولگد کاری نمودند و سرش را به شیشه زدند این وضع برای مدت سه دقیقه ادامه داشت و باوجود که صدا بلند بود (بس کن ، بس کن) بگوش رسید ، اما کدام جراحت دیده نمی شد درین هنگام محافظین ملل متحد در محل وجود نداشتند ، سخنگوی ملل (فرانسیس گیولیانی) به خبرنگاران گفت که سفیر افغانستان محمد ظریف شخصاً به منشی عمومی ملل متحد ها دیر پریز دوکویلار احتجاج کرد که چرا به مجاهدین اجازه

روزی توسط موتر سرویس بجانب خزخانه میرفتم ، جوانی از چوکی خود نیم خیز شده و مؤدبانه برایم گفت : عفو میخواهم که مریض هستم و تازه از شفاخانه برآمده ام ، در نه جای خود را برای شما تخلیه می کردم . من از وی پرسیدم که چه مریضی داری ؟ در جواب گفت : در جنگ پغمان زخمی شده است و گفت : بسیار مردم درین جنگ لعنتی تلف شده اند ، در چوکی پیشروی این جوان یک دو آتشه سرخ نشسته بود و پسرکی هم در بغل داشت به عقب روی گشتانده ، چنین گفت : نمی شد که از صورت زخمی شدنت به شیوه دیگری حرف میزدی و ادامی کردی و آیا لازم است که از جنگ پغمان صحبت نمائی ؟ زیرا که آن اساس ندارد و هنگامه نادرست آن ذهنیت مردم را مسموم می کند .

روز دیگر این آقای کله سرخ را در جای دیگر برحسب تصادف برخوردم و از دوست شیرانگن خود پرسیدم که این چه کسی است و نامش چیست ؟ در جواب گفت : این شخص محمد ظاهر نام دارد و از منطقهٔ خوست فرنگ می باشد و زمانی هم مامور جنگلات در ولایت کندز بود .

وطن ! تفاله کمونیزم خلق و پرچم و وابسته گان ایشان که دروغ گویی و ریا را از باداران خود کاپی می کردند ، خواستند با اتهام و تهمت

دخول درین کنفرانس داده است . در ۱۵ اکتوبر ۱۹۸۶ جنرال محمد ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان از امریکا خواست تا فضای پاکستان را که از جانب رژیم کمونست کابل متاثر شده است ، بصورت موقت مصون بسازد ، ولی از تاسیس این پایگاه پرواز های انحصاری در داخل پاکستان خودداری کرد .

وی بیان داشت که در آینده حکومت پاکستان به خریداری طیارات وغیره مهمات جنگی ساخت امریکا اقدام خواهد کرد . بهمین اساس کاسپر واین برگر وزیر دفاع امریکا در رأس یک هیات به پاکستان سفر کرد تا معامله یک عشاریه هفتاد چهار بلیون دالر را بنام کمک قطعی را برای کشور پاکستان که در سال ۱۹۸۸ شروع میگردید ، امضا نماید . و کمک های قبلی که درین سال به آخر می رسد شامل چهل طیاره اف شانزده (F 16) مجهز با مزائیل فضا به فضا نوع ای - آی - یم - ۹۱ می باشد . مقامات رسمی امریکا گفت : در شش ماه سال حاضر پنجصد حمله هوایی در سرحدات از جانب رژیم کمونست کابل صورت گرفته است .

در ۲۶ فبروری ۱۹۸۷ طیارات بم افگن رژیم کابل بدو قریه پاکستان یعنی سانگیډ و غلام محمد که ۱۹۰ میل بطرف جنوب غرب اسلام آباد موقعیت دارد ، حمله نموده و آنرا بمباران کردند که در اثر آن ۳۵ تن کشته

و دوصد تن دیگر زخمی گردید . این طیارات که به هشت پروند بالغ می شد دوفعه آن دهات را بمباران کردند و در ۲۴ جنوری ۱۹۸۶ گرباچوف به هندوستان سفر کرد و برای استقبال وی سیصد هزار نفر را از دهات جمع آوری نموده بودند و بخاطر خیر مقدم رهبر شوروی که قالین های سرخ بسر راه او فرش شده بود و در همان روز شاگردان مکاتب ابتدائی دهلی جدید روی اطفال بسته شد و آنها را جهت پذیرائی گرباچوف بدو طرف سرک ایستاده بودند . به افغانهای مهاجر ضد شوروی هدایت داده شد که از خانه های خود بیرون نشوند و پولیس برای حفاظت رئیس جمهوری شوروی از میدان هوائی الی قصر ریاست جمهوری توظیف شده بودند .

در اپریل ۱۹۸۴ سفیر روسی در کابل به خبرنگاران گفت : نباید با دشمنان کمونست بداخل افغانستان شوند ، از هم اکنون نامه نگارانیکه توسط رهزنان - Bandits بداخل افغانستان همراهی می شوند ، کشته خواهند شد .

باوجود تهدیدات کریم لین خبرنگارانی که به افغانستان داخل می شوند ، کشته می شوند . جین گودوین Jan Goodwin چهل و سه ساله موهای سرخ خود را سیاه نموده با دستار ، تسبیح رقم مجاهدین داخل افغانستان شد و برای مدت سه ماه همراه مجاهدین به افغانستان آمد . حالات جنگ را در آنجا

متجمع آوری و تحکیم بمبهای منی نیز یکی از مواضع بمب گذاری محسوب میشوند.

و با وجودیکه طیارات شوروی دور و برش بمباری مینمودند، روزها را بدون صرف غذا سپری نموده و بالاثر مریض شده و سی پوند وزن خود را از دست داده است. وی افغانستان را از نگاه .... قساوت و بیرحمی با پالپوت کمبودیا مقایسه مینماید.

جین به تفصیل بیان میدارد که کمونستها دختران جوان را از درون طیارات بیرون پرتاب میکنند، اطفال خود را در برابر چشمان مادران و پدران شان در آتش میاندازند، اطفال توسط بمبهای بازیچه پاهای خود را از دست دادند، از سه طفل یکی آن قبل از سن پنج سالگی به تلفات میرسند و امروزه در کشور جنگ زده افغانستان اطفال بی دست و پای زیاد بچشم میخورد و اتحاد شوروی به این جنایات خود مخفیانه ادامه میداد و ایالات متحده امریکا به این مسائل چندان توجهی نمیکرد. او که این سفر سه ماهه را همراه سه نفر مجاهد در افغانستان بپایان رسانید کتابی نوشت بنام گرم نمودن در میان آتش و آنرا بچاپ رساند.

لوس آنجلس تایم این کتاب را از بهترین کتابها که تا حال در مورد جنگ در افغانستان نوشته شده است، میداند. اکنون ایالات متحده امریکا

می تواند بیدار شود ، درصورتیکه این کتاب را مطالعه کند .

در می سال ۱۹۸۶ یک مشاور بلندپایه رهبری شوروی وقت گفت : مذاکراتیکه از جانب ملل متحد بخاطر حل موضوع افغانستان براه انداخته شده ، بمرحله رسیده است که دیگر در افغانستان جنگ را خاتمه یافته خواهد بود . اما تولی دوبرینین سفیر سابق شوروی در واشنگتن که فعلاً منشی کمیته مرکزی حزب کمونست است ، گفت : یک برقراری سیاسی در افغانستان حتمی می باشد ، درصورتیکه اتحاد شوروی مطمئن شود که ضد کمونستها دیگر از جانبی حمایت نشوند و علاوه نمود که این مذاکرات میان کشورهای پاکستان و افغانستان در جینوا با میانجی گری سازمان ملل متحد براه افتاده است ، راه حل بمیان خواهد آورد . این اظهار نظر سفیر مذکور در اخبار نادستی در مسکو بچاپ رسیده بود ، تا نوامبر ۱۹۸۷ ملل متحد برای نهمین مرتبه از شوروی خواست که قوای خود را از افغانستان خارج نماید . یازده نوامبر ۱۹۸۷ مطابق به گزارش بین المللی نیروی شوروی در افغانستان علیه مجاهدین مسلمان می جنگیدند به هر اندازه

همه روزه سی نفر تلفات میدادند و ملل متحد برای برای تعیین مرتبه از شوروها خواست که از آن کشور خارج شوند. اتحاد شوروی میگوید با قبول یک برنامهٔ سیاسی، شوروی نیروی خود را از آنکشور خارج می نماید. دیپلوماتهای غربی از قول یک دیپلومات شوروی در کابل نقل قول میکند که در چند ماه گذشته قوای شوروی در افغانستان زیاد تلفات دادند یعنی که در حدود سی تا چهل نفر همه روزه کشته و زخمی میدیدند.

در ماه مارچ ۱۹۸۶ پریزدنت ریگن رئیس جمهور امریکا از مدعی العموم (وزیر عدلیه) قصر سفید امریکا ایدوین میس خواست تا پیام وی را برای آزادی خواهان افغان برساند. ادوین میس تحت مراقبت فوق العاده امنیتی که در کمپ های مجاهدین در پشاور رفت و پیام ریگن را به آنها رسانید. وی بعداً به ولایت کنر بیک منطقه کوهستانی رفت که در خزان گذشته ده هزار قوای شوروی کلانترین نبرد خود را علیه مجاهدین آغاز نموده بودند. وی با یک طیاره جت نظامی قوای هوائی امریکا جانب تائلیند، برما، پاکستان، هندوستان و استرالیا پرواز داده شد. سران مجاهدین افغان بخاطر تقویت معنویات

و پشتیبانی اضافه تری سیاسی امریکایی ها به واشنگتن آمدند و از رونالد ریگن رئیس جمهور امریکا تقاضا نمودند تا آنها را برسمیت بشناسد. ریگن با این چهار نفر از رهبران بیان داشت که هدف ما مشخص میباشد یعنی آزادی افغانستان. نطاق قصر سفید " لاری سپیکس " بیان نمود که ریگن شناسایی جنبش ملی را حق دانست و گفت اکنون بسیار وقت میباشد. در این استاد برهان الدین ربانی، از قساوت و بیرحمی های شوروی ها در افغانستان بر ریگن معلومات داد و تأسف نمود که جد و جهد و تلاشهای خستگی ناپذیر برسمیت شناخته نمی شود، ولی ریگن بار دیگر تکرار کرد که این موضوع قبل از وقت می باشد. این احساس عالی رهبران مجاهدین که از بی عدالتی و بی تفاوتی یک ابر قدرت خارجی سرچشمه میگرفت. برهان الدین خواست توجه ریگن را اضافه تر به آن طرف جلب نماید. مردم افغانستان در همسایگی با روسها بعد از به قدرت رسیدن بلشویک ها و قبل از آن از ظلم و ستم آنان در بخش مردم آسیای میانه، قفقاز وغیره خوب اطلاع داشتند، لذا این احساس خطر در افغانستان، هر یک آنها را شکنجه میداد.

پوشکین شاعر معروف روسی اطلاع یافت که معشوقه اش برملاقات وی می آید ، او با شنیدن این خبر در زمستان نهایت سرد ماسکو با لباس غیر زمستانی در خارج منزلش مدت ها انتظار آمدن او را می کشید .

همچنان سید اکبر غازی محبوس در پلچرخی بنابر احساس نجیب زاده گی در تحت چنان شرایط دشوار فاشیستی امین ، تره کی وغیره خلقی ها که با اخلاق بیگانه آراسته بودند ، بجان سید عبدالله قوماندان محبس با کارد حمله کرد .

ملاحظه می فرمائید که چطور احساس به احساسات و بعد به هیجانات تبدیل می شود

تروتسکی در اگست ۱۹۴۰ در تبعیدگاه خود در مکسیکو از جانب پولیس مخفی ستالین به قتل رسید و نه زنان سه تا چار صد تن تروتسکی ها در شوروی وجود میداشتند [illegible] برای محو ایشان هزاران انسان دیگر نابود و به قتل رسیدند و ستالین پنج ملیون تن را در توطئه قتل یک بلشویک که علیه ستالین جبهه گرفته بود ، اعدام نمود .

در ۲۴ جون در سالفورینوی ایتالیا سیصد هزار عسکر یکی در مقابل دیگری قرار گرفتند که طول جبهه به پنج میل می رسید ، میان ایشان جنگ در گرفت که ۱۵ ساعت ادامه داشت . بعد معلوم شد که ۳۹ هزار نفر مرده

ویا اینکه درحالت نیم جان را درصحنه باقی گذاشت . زخمی بحالت خود ماندند تا خود از خویش دفاع نمایند . دونانت وهمراهانش به زخمی ها آب میدادند وکلمات شفقت آمیزی به آنان می گفتند . زخمی ها را از آفتاب گرم تابستان به سایه انتقال دادند وبالای قالیچه های علفی گذاشتند . سالها بعد ازین دونانت زمانیکه به سویزرلیند رفت این درک واحساس عالی خود را بروی کاغذ آورد وکتاب کوچکی را بنام یادگار سالفورینو درسال ۱۸۶۲ بچاپ رسانید .

وی درکتاب خود از تشکیل رضاکارهای فلارنس نایت همشیره وی درجنگ قرم یا کریمیا درسال ۱۸۵۸ - ۱۸۵۳ که زخمی ها چقدر لطف ورحمت داشتند یاد کرد . وی میگوید اگر سعادت کلفی در وقتیکه زخمی ها تداوی می شدند میسر می شد ، بروز دیگر این تعداد انسانهای زنده با مردگان یکجا زیر خاک نمی گردیدند . جین گوودین Jan Goodiom یک عالم امریکائی به آزادیخواهان افغان نسبت بدست آوردن قصه های حقیقی جنگ داخل افغانستان شد ، چه احساس عالی یک زن معقول وجوان امریکائی درحالیکه برآن خطر از میان رفتن آن را اساس تهدید های شوروی ها موجود بود ، پای پیاده به شکم گرسنه روزها منزل نمود تا واقعیت را اساس برا

چشم دید وغیره گفته های شاهدان عینی بر جهان بخصوص مردم امریکا که شوروی‌ها نهایت آنرا مخفی میداشتند، آماده نمایید. وی که در گرمای ۱۱۰ درجه فرنل میزد، میگوید: تو در مجاهد از قابلی پلاو کابل و یک گیلاس شیر و مسکه حرف میزد، ولی مهاجرین مجاهد دیگر از یک قطی سگرت صحن بر لبان داشت و من در برابر خود جام های شربت مالته دکانی یخ را میدیدم بعد از این تصور بر نوشیدن سرد، هوا سردکن (air conditioning تبدیل شد و به فوریت بخود گفتم که چرا اینجا آمده ای و چرا درین آفتاب سوزان در کوهی نشسته و مردم انتظار دارند که من شاهد جنگی باشم که بمن هیچ ارتباطی ندارد. میشود که پس در نیویارک باشم و در یک دفتر معقول و مستریح.

آیا من دیوانه ام یا اینکه دیوانه بودم. موضوع مهاجرین افغان در میان بود، کشوری که رو بنابودی میرود و جهان نباید بی اطلاع و تا این اندازه بی تفاوت باشد. درحالیکه گرسنگی و تشنگی مرا دقیقه هرای حوصله می ساخت، ولی حواس و اراده خود را از دست ندادم و به یک چیز مستیقن بودم " جای دارد که افغانها میدان را بزنند ".

جنگ ظالمانه شوروی‌ها در برابر یک ملت بیدفاع انگیزه و محرکی بود که حس کنجکاوی

این خانم جوان را برانگیخت و اثر خویش را با نام در میان دو آتش گیر ماندن

برشته تحریر درآورد و آن یگانه کتابی است که تا حال در مورد واقعات جنگ

افغانستان نوشته شده می‌باشد. وی احوال عساکر کشته شده شوروی را

مخفیانه به خانواده‌های آنها بداخل خاک شوروی رسانید.

وی در برابر کانگرس امریکا بحیث تلف شده‌گان جنگ و تخلف از حقوق بشر

در افغانستان شهادت داد و از طریق رادیو، تلویزیون و مصاحبه‌ها در تمام امریکا

راجع به جنگ افغانستان بیانات داد و از جنایات شوروی‌ها که افغانستان را

محل آزمایش سلاح پیشرفته به شمول سلاح کیمیاوی قرار داده اند، پرده برداشت.

لازم یادآوریست که هر افغان علاقمند این اثر پر قیمت وی را از زیر نظر بگذراند

تا به جنایات و دسایس شیطانی شوروی‌ها پی برد.

دی سیگور (De, Segur) واقعات جنگ را می‌نوشت و میگوید:

یکنفر توپچی را دیدم که برای نجات یک طفل خود را بدریا انداخته و در این خطر

مادر از دست رفته اش تسلی شده بود [بجانشی تسلی؟]

یا نفتن های بی پایه زعامت و نام پر افتخار را نیست و نابود کنند ؛ زیرا که گوئیم دا تمام ساختمانش از کذب و اوهام فریبی ساخته شده است .

خداوند در سوره الانبیا می فرماید :

لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ط افلا تَعْقِلُونَ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَاَنْشَانَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ؛ ترجمه : " همانا ما بسوی شما کتابی که مایه عزت و شرافت است ، فرستادیم . آیا نباید درین کتاب بزرگ تعقل کرده و حقایق آنرا فهم کنید ! و چه بسیار مردم مقتدری در شهرها و دیارها بودند که ما بجرم ستمکاری آنان را درهم شکسته و هلاک ساختیم و قوم دیگر بجای آنها فرستادیم " .

در ولایت شام دهی بود که به اسم حضور یاد می شد ، خداوند ج برای مردم آنجا پیغمبر فرستاد تا آن مردم را براه راست هدایت کند . آن قوم فرستاده ، خدا را از روی عناد و ستیزه هلاک کردند ، غضب ربانی نازل شد و بخت نصر را برای شان گماشت تا شمشیر در گردن شان نهاد ، از آسمان ندا آمد . ای قصاصات انبیا ، بیائید که زمان هلاک شما در رسید . ایشان نادم شدند و ندامت درآنوقت سودی نداشت تا که همه هلاک شدند . شاید سرکشی های نابخردانه ولی اطاعتی طوایف و رجال

همچنان سید اکبر جوان و شهزاده افغان که بجان سید عبدالله قوماندان محبس
پلچرخی تاخت و با کاردی که در اختیار داشت بدن این مرتد را پاره، پاره کرد
این قوماندان بیخدا فریاد میزد از برای خدا بس است تو خو مسلمان هستی
بس است . این غازی برایش مرتب میگفت : حالا مسلمان را شناختی .
سید اکبر غازی افغان و فرزند وی از جانب وزیر داخله نوکر روس تیرباران
شدند ، روانشان شاد باد . برادر!

این فداکاریها که ناشی از حس آزادیخواهی و حب الوطن من الایمان بود
توانست که جان هزاران هندی دیگر را از تهلکه مرگ نجات بدهد .
فداکاری ، دلاوری و نجابت این ارجمند که ثبت دفتر تاریخ جاودانه
افغانستان گردید . و بجاست که زندان پلچرخی را بمفهوم دیگری بنام وی ثبت
اوراق تاریخ نمود .

در قرن ۱۳ فریدریک دوم امپراتور روشنفکر سیسیلی نیز به مردم گفت که
جهان توسط شیادان اشغال شده است . وی که در برابر یهودیان [illegible]
ایجاد نمود که آنها مجبور بودند تا لباس مخصوص بپوشند که از دیگران فرق داده
شناخته شوند . حس حسادت و برتری جویانه بیگانه انگیزه بود که ویرا

بجانب انتقام جویی کشاند . او یهودیان را از دفاتر عمومی اخراج نمود
و در پایتخت خود پالرمو (palermo) در یکی از محله های فقیرنشین
محدودشان کرد . حس درک هر انسان تا انسان دیگر فرق میکند، ملک -
یک چشمه در جلال آباد در روز تجلیل به اصطلاح از انقلاب ثور در محضر مامورین
ولایت، مشاورین روسی ، صاحب منصبان و والی کمونست گفت :
ما نه باید ناموس خود را فدای عساکر روسی نمائیم ، ولی سید محمد اکبر غازی
در مجلس پلچرخی شور دیگری در سر داشت . وی خنجر در قلب دشمن فرو برد و
برای اعاده شرافت و حیثیت خود و دیگران خود را قربانی نمود .
در شکستن محاصره شهر جلال آباد در فروری ۱۹۸۹ بنابر ناتوانی و
ضعف قوماندانان مجاهدین و همچنان عدم هماهنگی یکهزار و پنجصد تن از مجاهدین کشته شدند
درحالیکه شهر مذکور توسط ده هزار عسکر حکومت کابل حفاظت میگردید، این درک
و احساس حال وضداران ما که بخاطر پیروزی بیالای قوت های مزدور
مناطق بمب گذاری شده را گذر کردند، قابل تمجید می باشد ، از طرف دیگر
خسته گی هاییکه از سالها متوجه شان بود، درین رویداد تاریخی قابلیت
حس و درک خود را از دست دادند ، طوریکه هفده تن صاحب منصبان اسیر را

که به مجاهدین تسلیم شده بودند تیرباران نمودند که بعداً این حادثهٔ شرم آور را آنها بدوش فلسطینی ها و عربهای سعودی انداختند.

در جنگ نهم مارچ که مجاهدین بالای جلال آباد نمودند، گمان غالب که شهر مزبور توسط ۱۲ هزار عسکر حکومتی دفاع میگردید و تعداد مجاهدین به ده هزار تن می رسید. جانب مجاهدین گفتند که صدها عسکر شمول سه تانک به قبضهٔ مجاهدین درآمد. در جنگ میدان هوائی جلال آباد قرار گفتهٔ بعضی ها که جنگهای تن به تن نیز صورت گرفته است. چنانچه صبغة الله مجددی ممثل دولت اسلامی افغانستان از طریق رادیو پشاور در مدت ۴۲ دقیقه سخنرانی نموده، گفت: رژیم بازیچهٔ که مسؤول قتلها، تخریب ها و بیجا نمودن میلیونها پناهنده افغان می باشد، هرگز نخواهد توانست که در برابر افغانها تاب مقاومت بیاورد. این اولین و مهمترین حملهٔ مجاهدین بعد از خروج قوای شوروی در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ در جلال آباد می باشد.

در جنگ سیزده مارچ در جلال آباد، مجاهدین سه هزار راکت بر شهر مذکور پرتاب نمودند و طبق گزارش رادیو افغانستان ۳۸۰ تن مجاهد درین جنگ جانهای شیرین خود را از دست دادند.

در جنگ مذکور ۱۵ هزار مجاهد اشتراک کرده بودند . در جنگ ۵ اباج هفت هزار مجاهد در جنگ شرکت داشتند ، ذخیره و مهمات را در شهر جلال آباد انفلاق دادند و برخی از مواضع کمونستها را نیز اشغال کردند . این جنگ باعث فرار هزاران تن از افغانیان بجانب پاکستان گردید . طیارات حکومت کابل همچنان بالای مجاهدین بمباری شدید نمود . درین نبرد عده یی از فلسطینیها و عربهای سعودی اشتراک داشتند . بهر حال اینوع حرکت و شعور و شعف مجاهدین بخاطر آزادی کشور از چنان درک و احساس بلند برخوردار بود که حتی عده یی از آنان خود را به آتش میانداختند تا درین آزمایش تاریخی پیروز بدر آیند .

در بیست و دوم جنوری ۱۹۹۴ سه نفر از جوانان مسلح افغان در پشاور یک عراده سرویس مکتب را که اطفال در آن قرار داشتند اختطاف کردند ، گروگان گیرندگان اطفال تقاضا داشتند که راه جلال آباد و کابل که توسط حزب اسلامی مسدود گردیده است باز گردد تا مواد خوراکه و غیره اشیاء و اجناس مورد ضرورت بمردم کابل برسد و هم به کسانیکه در اثر جنگهای خانمانسوز بی خانمان شده اند ، اجازه دخول به پاکستان داده شود ، آنان این اطفال را ساعت به ساعت رها کرده میرفتند



وزیر داخله وقت پاکستان آقای بابر با اختطاف کننده گان گفت و شنود را
آغاز کرد که در نتیجه ۵۵ تن از بچه های مکتب آزاد گردیدند، سپس موتر مذکور به جانب
سفارت افغانستان حرکت نمود، مختصر اینکه شش تن از معلمان نیز آزاد
شدند و متباقی ذریعه موتر بداخل سفارت افغانستان در اسلام آباد رفتند
و هشت طفل دیگر نیز آزاد گردیدند. مذاکره میان پولیس پاکستانی و افغانهای
تفنگدار راه افتاد واما بکدام نتیجه ای منجر نشد. این جوانان اظهار داشتند
که ایشان به هیچ جناحی بسته گی ندارند، لیکن میخواهند که توجه جانب راجع
به رهایی مصیبت دیده گان کابل جلب نمایند. سردار محمد روشن سفیر
افغانستان در اسلام آباد اظهار داشت که این پنج نفر را اثر بیخوابی بسیار خسته
معلوم می شدند، یکی ازین جوانان نقاب دار تقاضای ادویه خواب آور نمود.
ولی پولیس بدون در نظر گرفتن تعامل و مقررات گروگان گیری این جوانان
را بداخل موتر بقتل رسانیدند. جنبش طالبان شدید ترین حمله را
به کابل راه انداختند تا آنجا را اشغال نمایند، در مدت دو هفته
جنگ در حدود ۱۵۰۰ تن زخمی و کشته دادند و هزاران دیگر بی خانمان
شدند. عبدالاحد کرزی سابق رئیس شورا به معیت چند تن به
محل طالبان رفتند و در بازگشت بیان داشت که فهمیده نمی شود که



اینها چه گروهی میباشند

دانشمند محترم سید شمس الدین مجروح نیز عدم رضائیت خود را نشان داده گفت که حاضر آینده افغانستان از سیطره جاود ترقی رائی بیمایند. جان وارد اندرسن از سرویس خبری واشنگتن پوست مورخ بیست فروری ۱۹۹۵، می نویسد:

ظهور آنی و موفقیت های کم نظیر نظامی ایشان یکباره شاهدان خارجی و کشورهای همسایه را شگفت زده ساخته است، دلچسپ تر اینکه، هیچ کس نمیداند که آنها از کجا آمده اند و کجا میروند، بعضی باین عقیده اند که اینها شاگردان مکاتب و مدارس اسلامی افغانی در پشاور بودند و اکثریت از پشتونهای جنوب هستند.

والسلام.

با بستن دل دانستن حق ما در وطن صداقت، فتنه گریها وغیره بوده باشد که خداوند با نزول غضب خود از طریق کفار میهن ما را در آتش سوخت و اکنون هر قدر که بسر و روی خود می زنیم، سودی ندارد. و بنابران گروه جدید از پی خواهند آمد، تا نیات و اعمال نیک (جدید) خود را درین سرزمین پیاده خواهد کرد که خداوند آنرا می خواهد.

جمعیتی از کارشناسان انگلیسی وارد یک کشور افریقائی شدند، تا کدام قرار داد اقتصادی را بان کشور امضاء نمایند و سپس عازم انگلستان می شدند: مهماندار از ایشان خواست تا قبل از ورود به کشتی کفشهای خویش را از پا در آورند. مهماندار کفش های آنانرا از هر طرف پاک کاری نموده و به پیش روی ایشان گذاشت. انگلیس ها از مهماندار پرسیدند علت این کار چه بود؟ وی در جواب گفت: شما درین مدت مهمان ما بودید و اکنون که عازم کشور خود می شوید، لازم نمیدانیم که ذره خاک ما را هم به انگلستان انتقال بدهید.

جوانی عاشق دختری شده بود، وی نهایت کوشید تا دل دختر را شکار کند و اما موفق نشد و روز تا روز به ناراحتیش میافزود آخرالامر جوان از روی التماس از دخترک پرسید، برای خدا چه چاره کنم

تا دل ترا بیابم؛ زیرا که نزدیک است دیوانه شوم . دخترک در جواب گفت:
قلب مادرت را می خواهم . جوان با شتاب و عجله تمام بسوی خانه
دوید و برآله تیزی که با خود برده بود ، صدر مادر را باز کرد و قلبش را
بیرون آورد . جوان آنرا روی کف خود قرار داده ، درحالیکه از آن
خون جاری بود ، جانب منزل دخترک دوان . دوان روان شد
درین اثناء پای جوان به مانعی تصادم کرد و بروی خورد و قلب از
کف وی دور پرید و از آن صدا راند که واخ پای پسرم افگار شد .
و بنابران پاسداری از حرمت و آبروی میهن که منزلت مادر را دارد
از مسوولیت هر انسان صادق و با وفائی باشد .

غم غریبی و غربت چو بر نمی تابم به شهر خود روم و شهریار خود باشم

روس های انگریزی مشرب مرام استعماری شانرا براساس انقلاب بلشویکی
که ده ها سال از آن می گذرد ، در شرایط نهایت متفاوت عصر در میهن ما
پیاده کردند و افغان ها را بخاطر کشتن و بستن و غارت نمودن اموال
مردم بنام جنرال ، مقام وزارت ، سفارت و غیره بخشیدند و پول زاد انکه
در بوجی ها جای نمی شد به این میهن فروشان و آن خاک فروشها بعناوین
مختلف هدیه و تحفه کردند . در زیر چنین حالت دردناک و نا امیدی و سردرگمی

مردم توتره ما را غنیمت دانسته، چندین بار شامل نظام وظیفه عسکری می شوند
مسلم است که در سایه چنین اوضاع و احوال که هر کدام حاکم و توانمندان خود
بودند، دزدان ملحد خدا ناشناس و آدم کشان حرفه یی در اجتماع تبارز
کردند و بدون چون و چرا این چهره های سفاک و شیطانی مورد اعتماد
باداران قرار گرفته و آنان را اضافه تر بجانب گمراهی و بد اخلاقی سوق میدادند.
شوروی با مراقب اوضاع و احوال جوانان با استعداد و ذکی و با مهارت
در نظام عسکری بودند. و بنابران هنگام ترخیص آنان موافقت نمی کردند،
زیرا روس ها ازین نگران بودند که مبادا این جوان تها در خدمت مجاهدین راه
حق قرار داده شود و باین حساب عده اندک اشخاص موفق بدریافت
ترخیص و سند خلاصی از نظام وظیفه می گردیدند که آن سند دارای مندرجات
خاص میبود. هنوز مدت نه چندان ازین سند نمی گذشت که شخص مورد نظر
بنا بر فیصله حزب دیموکراتیک خلق با تعدیل فصل چند و فیصله کمیساری دوباره
و سه باره به جنگ و محاذ نبرد کشانده می شد و یا شخصی را بنام اینکه وی
در دوران این خدمت گزاری از خود شایسته گی نشان داده است باو گفته
می شد که رفیق تف یا پف، پلیچ یا پلیچ به شما حسن توجه دنظر داشته، از
رفیق گلابوف، اسلموف، قادروف و سلطانوف تقاضا میگردد که این وظیفه را

مگر اینکه بخاطر تأمین امنیت و صلح بپذیرید.

باصدور اوامر مکرر واگر از سوی مقامات روسی بنام مشاورومستشار در شعبات نظامی بخاطر جلب و احضار تکرار در تکرار مردم، در نیمه شب چون گرگان گرسنه از در و دیوار داخل خانه ها می گردیدند و جگرگوشه های مردم را بزور از خانه های شان بیرون کرده به عسکری یا بندی خانه سوق میدادند.

در اثنای روز وقتیکه مردم بخاطر عزیمی و پیدا نمودن توته نانی ویا عزم مصروفیت ها به بیرون میرفتند، توسط موظفین مورد بازپرسی و تفتیش قرار گرفته به قرارگاه های مورد نظر سوق داده می شدند.

و بنابران هر یک بزور می توانست تعداد بیشتری افراد را داخل عسکری نماید، بهمان اندازه از کمیساری ها پاداش و مکافات نقدی حصول می کرد ویا اینکه استراحت چند هفته یی بیکی از تفرجگاه های شوروی نصیب او می شد. باید گفت که این بی مسلکان پسران خورد سالی را که با مادران شان از پی ضرورت خانه برامده بودند، از او شان جدا نموده به حصارهای عسکری میبردند و مادران بیچاره که تمام هستی و دارایی شان را همین فرزندان تشکیل میداد، در پی رهایی پسران خویش با این سیه دلان به جدال یا زاری میپرداختند تا مگر حرکات مظلومانه و رقت بار شان سبب خلاصی

فرزندان شان از چنگال این ستمگران شود. واما مادران بیچاره با دیده های
پر از اشک از طرف این ژاندارم های جوانمرده وغیره نوکران روس شلاق
ولگد ها می خوردند. و شاید او هم یگانه فرزند این بیوه زن بوده باشد.
حزبی ها و نامردان سرسپرده کمونیزم، پرورشی ها وغیره غلامان حلقه بگوش
امپریالزم روس، کلاشینکوف در گردن داشتند. مردم را دسته دسته
و بدون توجه بر تکلیف شان و بدون تفکیک بجانب عراده های نظامی
می کشانیدند. یکی با بسته گوشتی، آن دیگر خریطه بوره بدست و تنی هم
مرغی را زیر بغل گرفته و آن یکی دیگر خواهر کوچکش را در میدان رها کرده
و از پی او دیگر برآمده است. و به این او دیگر فروشی و آن دارو خانه -
سرگردان است. و همچنان یکی بر شفاخانه به دیدن رادر مریض خورده
خود میرود. و دیگری از پی گم گشته خود سرگردان است. وشخصی هم کفن در دست
بسوی خانه یا بیمارستان روان است. صحنه های رنگارنگ و دلخراش
و قساوت و بیرحمی، استبداد و عصر زده داری که ناشی از استغنا، مغرور
و بلند پرواز یهای کمونیزم بود، پای داو های روس امپریالزم خلق و پرچم
وطرفداران شان، مردم مظلوم و بی گناه ما را روحاً وجسماً شکنجه داد.
مادران و بیوه زنانیکه از سر و ادی شان غبار درد و الم و ناامیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

ویزش باران تند کمونیزم در مزرعهٔ با طراوت میهن ما زهری بود کشنده که فضای آزادی و تفکر را بوجه مرگبار و خفه کننده ملوث و تیره ساخت و زمینهٔ نوسازی و تپش و تلاش را در جهت بهتر سازی یک کشور آزاد و مستقل که در شرف آماده شدن بود، از میان برداشت. این توفان هولناک هستی مادی و معنوی هم میهنان ما را چون خسک های بی خون چوش کرد و چون خس و خاشاک نابود ساخت.

پیشامد ظالمانهٔ استعماری روسیه امپریالیزم را مردم ما هرگز فراموش نمی کنند و عفو نخواهند نمود. برای آنکه ما باشور و بیا جنگ و جدال را براه نینداخته بودیم که منجر به تباهی سازمانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خونریزیهای دوامدار و کوچیدن ها و مهاجرت های مردم رنجدیده و بیچارهٔ ما شود. درست است که یک عده مردم دلسوز و متحول ما که بنابر درک مسؤولیت وجدانی چیز های می گفتند و زمزمه می کردند که گویا دولت را متوجه عقب مانی و بدبختی های کشور سازند و این دلیل بران نبود که کشور قربانی هوی و هوس کمونستان زورگوی بدخوی که به تارهای ریش مارکس و لنین آویزان بودند، بشود. شکوفه رشد بیداری ملی بنابر کورمغزی و یا نارسایهای دیگر، یعنی

بهر حیث هرگز فراموشم نمی شود که بخاطر گم گشته های خود با وضع رقت بار و رخساره های اشک آلود سراسیمه در عقب دروازه های نظامی ها با گردنهای خمیده و پشت، قامت های باریک استخوانی بپا ایستاده بودند .

مجدداً زنده گی بنابر عدم امنیت، محدودیت، رعایت حقوق انسانی و عام بودن خود سریهای هرخیلی که و تامدان، حاکم بی مسوولیت بود اختیارات عامه مردم سلب شده بود . کاهش تولیدات وغیره خوار و بار بنابر عدم توازن و فعالیت قوای بشری بخاطر تولیدات و محصولات زراعتی مالداری وغیره سبب بلند رفتن نرخها میگردید، فقر و ناتوانمندی - چهره نامبارک خود را آهسته - آهسته نمایان می ساخت .

من به پرورش و تربیت یک تعداد چوچه مرغهای تخمی پرداختم پسرم عبدالصمد را که شاگرد صنف یازدهم لیسه ذکور خیرخانه مینه بود به مندوی فرستادم تا برای چوچه مرغها خوراکه بیاورد ، ولی او دیگر بخانه برنگشت، البته این پیشامد یک امر خاص نبود، بلکه این مسأله بالای هزاران انسان هموطن ما به روزانه اتفاق میافتاد . لیکن این صرف یک مثال کوچک از یک دوران خاص است که من بآن روبرو شدم ، خاطرات و سرگذشت های واقعی زنده گی باید درج اوراق تاریخ شوند . چون دیگران، منزل من

دو مرتبه مورد تفتیش قرار گرفت، از زیر بالشت عبدالصمد یک چاقو پیدا کردند
یکی از جوانان خالکوبی شده روی به صاحب منصب خود نموده گفت: آمر صاحب
این چاقو خون آلود است، در حالیکه روی چاقو را یک زنگ خفیف پوشانیده بود
من درک کردم که این جوان میخواست آزار من تمسک پیدا نماید. من در جواب
گفتم: در چنین اوضاع که امن و امنیت وجود ندارد، اگر کسی بخاطر دفاع
خود و حفاظت وابسته گان خود در زیر سر خود حتی سنگ می گذارد، آن شخص
اشتباهی را مرتکب می شود.

صاحب منصب پولیس که یک جوان خوش قیافه بود، چاقو را از دست
رفیقش چنگ زده برای من واپس داد و گفت: زیاد معذرت میخواهم
رسم تعظیم نموده از منزل خارج شدند. فردا وقت از پی پرس و پال
عبدالصمد برآمدم. غالباً جوانان را به محبس های مربوط میبردند و آن مرجع
سرنوشت ساز این جوانان نو به نام ابدی در زنده گی برای شان میدادند.

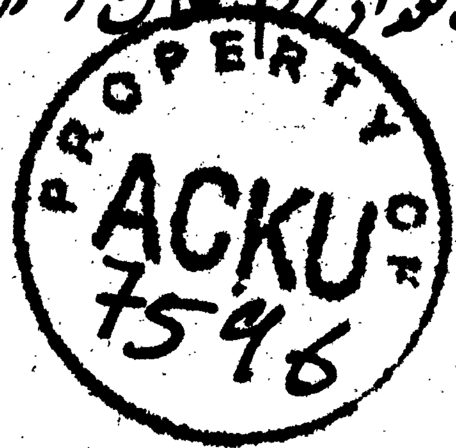
پسرم عبدالصمد شاگرد مکتب بود و مطابق به اصول عسکری نباید او را
مزاحمت می نمودند. بهر حال ضمن تفحص و جستجو از شخصی پرسیدم که پسرم را نمی یابم
وی گفت: بهمین نام نویسی ها که در دهلیز ها نصب اند، نظر اندازید، اسم او را
در یابید، من تمام این نام نویسی ها را بدقت از نظر گذرانیدم از یک دهلیز به دهلیز

دیگر می‌رفتم و از این دالان به آن دالان سرگردان بودم، مگر نامی از عبدالصمد در آنجاها نبود. با مأموران تمام دفاتر مربوطه که از کارمندان سابق بودند، تماس گرفتم، لیکن از وی سراغی نبود که نبود. درآن میان شخصی برایم گفت که به دفتر کمیساری هم مراجعه نمایید تا شاید مطلوب شما حل گردد. بر آن دفتر کمیساری هم سری زدم، در آنجا افراد زیاد چون من دنبال گم‌گشتهٔ شان سرگردان بودند. لحظهٔ انتظار کشیدم، سودی حاصل نشد، می‌خواستم که برگردم درآن حال از میان مأمورین کمیساری تنی از آنان سرخود را بلند نموده، بالای من صدا زد که برادر خیریت است، در جواب گفتم: پسرم را می‌پالم. او گفت: پسر شما چه نام دارد. گفتم: عبدالصمد! آنها گفتند: چنین شخصی را می‌شناسیم چند قدم به عقب برگشته بودم که شخص مذکور دوباره صدا زد که پسر شما چه کاره بود. گفتم: شاگرد صنف یازدهم مکتب بود. هیئت یکی سوی دیگری چشم دوخته و بعداً اظهار داشتند: بلی! وی را به عسکری فرستادیم. شما می‌توانید، احوال او را از قوماندانی شیرپور بگیرید.

با شنیدن این حرف‌ها دنیا بالای سرم چرخ خورد و چشمان من تاریک شد با آنهم خود را از دست ندادم به هیئت این نوکران روس گفتم: متعلم صنف یازدهم مکتب را به عسکری سوق میدهند! تنی از آنان

چنین گفت که من از وی سوالات نمودم ولی وی جواب سوالات مرا داده نتوانست. به شیرپور رفتم، عسکرهای پره دار بدخوی دروازه سخت محکم گرفته بودند و از اجتماع مردم که همه بمنظور دریافت احوال جگرگوشه های خود آنجا آمده بودند، حیران شدم و بر اساس نوبت هر کس اجازه میدادند تا داخل قوماندانی شیرپور شوند.

نوبت به من رسید جانب دفتر سوق براه افتیدم، کسانیکه درین دفتر کار میکردند که همه اشخاص ملکی بودند که بخدمت عسکری گماشته شده بودند، آنها بعد از پالیدن و تلاشی زیاد که صرف مدت یکروز از وی گذشته است معلوم شد که او عازم قندهار گردیده است. بمجرد شنیدن این خبر خوشحال شدم که الحمد لله وی زنده و حیات دارند. درین زمینه طالب معلومات بیشتر شدم، مرا بدفتر قوماندانی رهنمائی کردند، زمانیکه بدفتر قوماندان صاحب رفتم، وی خیلی مصروف معلوم می شد یعنی اینکه هر لحظه و دقیقه به جناب شان تلفون میاید و چگونگی فعالیت وی از جانب ترجمان روسی توسط تلفون با مشاورین شوروی بود و بلی و صاحب هم زیاد می گفت. طور مثال می گفت: ترجمان به مشاور صاحب بگوید که یک تعداد مردم بغلان را در اختیار داریم که باید به قندهار بروند، همچنان



یک عده قندهاری ها به مزار شریف . لیکن انتظار طیاره را می کشند . قوماندان حساب اندک فارغ شد و از من پرسید ، ماجرا را برایش شرح دادم ، موصوف شخص نسبتاً گپ شنو و نرم بود ، مثل اینکه خلقی و پرچمی نبوده باشد . در جواب گفت : کاش ازین موضوع کمی پیشتر برایم اطلاع میدادید ، زیرا که آنها را به قندهار پرواز دادیم .
از قوماندانیت شیرپور خارج شدم که دفعتاً یک دو موترلاری پراز جوانان داخل قوماندانی شیرپور گردید ، در میان آنان پسرم عبدالصمد را دیدم که بطرفم اشاره داشت .

من از عقب این لاریها دوباره داخل قوماندانی شیرپور شدم و با اخذ اجازه از طریق یک پنجره با پسرم دیدار کردم و اشک از دیده هایم جاری شد . چرا من فهمیده بودم که وی دیگر زنده برنمیگردد . و من پول زیاد نداشتم که برایش بدهم ، صرفاً یک هزار افغانی داشتم و آنرا برایش دادم و همراهش خداحافظی کردم . من در همین لحظه کاملاً گنگس و گول شده بودم که دوباره نزد آن قوماندان میرفتم و طالب نجات وی می شدم و با خود گفتم که فردا در پی خلاصی او از طریق آشنایان و دوستان عمل میکنم .

لیکن در مدت چند ساعت این جوانان را به همه ولایات فرستادند . قبلاً بخاطر رهائی وی به وزارت معارف رفتم و به مکتب حربی خانه سر زدم ، به ریاست تشکیلات در دارالامان رفتم ، اینجا دوست و آن آشنا را دیدم ، هیچکدام آن مثمر ثمر حیاتی نشد و نیز عریضهٔ مطولی ترتیب دادم و بیک دوست خود به قندهار



په قندهار فرستادم . مختصر کلام اینکه من خزین را یاد میکردم که گاه داشت و اما وانه نه . و شوروی‌ها بودند که این همه بیرحمی، مصائب و دشواری‌های بی پایان را ساعت به ساعت و لحظه به لحظه بر مردم ما خلق میکردند تا مردم ما را به گردن نهادن مجبور سازند .

جارج سیدودوف میگوید : "کشوری که مواجه به ملیت‌های مختلف، نژادهای متعدد و ادیانی میباشد ، واضح است که آن هنوز آماده انقلاب سوسیالیستی نیست ." در شرایط موجود پیاده کردن نظام حکومات انقلابی مطلقه و بخصوص کمونستی دشوار است ؛ زیرا که جنبش‌های دیگری، دیموکراسی، مذهبی ، نشنلیستی وغیره که از بصیرت سیاسی نسبت به گذشته برخوردار میباشد، به مقاومت سرسختانه، خواهند برخاست .

شوروی‌ها در کشور افغانستان با وجود بکار بردن اصول و متودهای تجربوی ساخت خودشان ، وارایی عظیم روسیه شوروی را در آنجا غارت کردند تا بیک پیروزی نسبی دست یابند، سرانجام کوچه بدل کردند و ببرک کارمل را درمیان هیاهوی و غرش طیاره‌ها ، توپ‌های ثقیل و عساکر به کابل پرواز دادند و او را رئیس جمهور افغانستان ساختند . در واقعیت امر این تصمیم جدید یک گام بجانب دیموکراسی نسبی بود و در نتیجه مردم دست به تظاهرات زدند که در زمان نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین قطعاً امکان آن نمی‌رفت . شاگردان مکاتب خیابانی شدند .

دختران مکاتب در شهر نو در چار راهی کوچه مرغا در مقابل مغازه لباس فروشی
خواستند بر عساکر چادر بیندازند و آنان را تحت تأثیر سخنان احساساتی قرار
دادند و مردم از طرف شب با سر دادن نعره های الله اکبر فضای شهر را توفانی تر
ساخته بودند. روسها درک کردند که بسط و توسعه اینگونه تظاهرات که از اثر حسن
احساسات و ارزش اضافی کارمل که بسیار اوقات از وطن دور بود، تقویت شده و
شاید محکم بر ثبات و اعتبار حکومت جدید لطمه زنند، بنابران صلاحیت و اختیارات
وی را محدود کردند. روش دور از انسانیت و بیعدالتی و وضع در بخش عسکرگیری در
وطن ما ادامه داشت، کشته شدن و فرار عساکر از قشله ها وغیره که مصیبت
بزرگ برای شوروی ها خلق کرد. و بنابران دروغگویی و تهمت های شاخدار را راه
انداختند که چینایی ها، امریکایی ها، ایرانی ها، عربها وغیره داخل افغانستان
میشوند و سبب قتل و قتال و ناآرامی های دیگر میگردند ولذا خواستند که جهان را
بدین ترتیب فریب بدهند. مهاجرت ها و کوچیدن های مردم از دهات و شهرها به جانب
ایران و پاکستان و سایر شهرها و کشورها. به دنیا وانمود ساختند که روسهای شوروی
تا کدام حد لجوجانه و وحشیانه حرکت میکنند. و بنابران دادن کمک های نظامی سیاسی
وغیره در بخش آزادی افغانستان برای گروه های مقاومت از جانب کشورهای صلح دوست
جهان یک اقدام مسوولانه بود، تا مردم افغانستان بتوانند از آزادی و حاکمیت

ملی خود که از جانب یک ابرقدرت اشغال شده است ، دفاع نمایند .

خاطرات و یادداشتهای اندکی به حجم اوراق سیاه تاریخ میفزاید که بعدها به افسانه و چیستان تبدیل خواهد شد . نوجوانانی را دیدم که یکدستش به گردن مادر و دست دیگرش در اختیار یک وطن فروش سرخ بود . مادر بسوی خود و آن وطن فروش بطرف خود می کشید و نزدیک بود که بازوان این پسر از هم جدا شود .

شکنجه و آزار ، ریختن خون مدافعین که شوروی ها نتوانستند به حفظ ساحه تحت خویش ثابت بمانند و گفته مارشال اکرمیوف روسی شاید قول های باشد .

روسها دهقانان را از کشت و زراعت جلوگیری میکردند و در اجرای این عمل زحمت کشان را مورد حملات هوایی قرار میدادند . از جانب دیگر شوروی ها تعداد زیادی افغان ها را که در هر سن و سال قرار داشتند ، پیر بودند یا جوان ، مرد بودند یا زن . حتی اطفال خورد سال را به جمهوریت های مختلف اتحاد شوروی میفرستادند تا به اصطلاح مغز های شان چکش کاری شود .

سه هزار طفل که در زمان حفیظ الله امین به روسیه فرستاده شده بودند ، دوباره بوطن برنگشتند . خلاصه اینکه شوروی ها در افغانستان بازاری از مگس جور کرده بودند و این مگس ها در بالای سر این خلقی و آن پرچمی در اینجا و آنجا در پرواز و گشت و گذار بودند . استادان شوروی به کشور ما اعزام می شدند

تا اتایزم و بیخدایی را در مدارس و دانشگاه ها مروج نمایند و باین ترتیب کشور را در حلقهٔ اتحاد بیندازند و با لودسپیکر ها و صداپخش کنی های قوی و زبانهای متعدد سر و صدا میانداختند که گویا افغانستان را ماشاءالله گل و گلزار و زرق و برق ساخته اند . و بمباران گوشها کر و چشم های بعضی کور شده بود که حقیقت را نمیتوانستند درک کنند . و اما نیرو و جان بکف های مردم مسلمان و مبارز ما در برابر میهن محبوب و دشمن شکن با ادامه داشت . اینهمه بمباران، کشتار، قساوت و بیرحمی خللی در اراده و تصمیم این سربازان و پهلوانان راه حق نمی انداخت و بر عکس آنان را پخته تر و آبدیده تر می ساخت .

برادران مجاهد ، مبارزین، رهبران و قوماندانان جنگ مقدس !

آزادی و قدسیت مادر وطن بسته گی به اتحاد و همبسته گی همه ما و شما دارد ، هوشیاری درایت کافی ، دلسوزی بوطن و وطنداران، عقیده و ایمان پروری را بدشمن محیل و مکار ، محال می سازد . بیایید بخاطر آزادی کشور یکدست و یک قدرت شویم و مشت محکمی به دهن این حریص قطعی بزنیم تا نتواند که این لقمهٔ خار آلود دهنش را که هنوز به کامش نرسیده است، فرو برد . می بینیم که روسها در داخل پاکستان فعالیت های خرابکارانه و دسایس بی شماری را بخاطر بی ثباتی وضع سیاسی حکومت پاکستان همراه با همکاری حکومت هندوستان براه انداخته است تا موضوع افغانستان را برای همیش فراموش بسازد .

سوم حوت روز قیام درستاخیز ملت افغانستان

مطلبی است بمناسبت سوم حوت ۱۳۶۳ ، روز شهدای بخون خفتهٔ افغانستان
که بنابر حملهٔ وحشیانهٔ مزدوران سوسیال امپریالزم روس در کابل صورت گرفته است
خدمت پدران و مادرانیکه فرزندان دلیر و نونهالان خودرا بدین روز درراه آزادی
و دفاع از شرف و ناموس ما در وطن از دست داده اند ، اهدا می نمایم .

به قول حافظ لسان الغیب که میفرماید :

یک جو از خرمن هستی نتواند برداشت   هرکه در کوی فنا در رهٔ حق دانه نکاشت

هستی نامهٔ روسها در قبال اسارت دونیم صد ساله مغل گواه براین است که ایشان
قومی اند متجاوز عهد شکن و آدم کش حرفوی . قومی اند که عملیه شرافت اخلاق
و وقار و هستی یک جامعه بمنظور تاپیدن لقمهٔ نان مظلوم و مستضعف اقوام را به نابودی میکشند
روسها رهزنان تفنگدار و دزدان بزرگی اند ، آنها اضافه از ده هزار طفل را از
مادران شان جدا و از قارهٔ افریقا بصورت دزدی برای تربیت تخریبی و آدم کشی
به کیوبا فرستاده اند . روسها میخواهند این اطفال اختطاف شده را در آینده
به منظور انارشیزم و ایجاب رعب و ترس و از میان بردن حکومات ضد روسی
بهمکاری فیدل کاسترو در افریقا بکار اندازند . شورویها هم اکنون ده ها هزار
طفل افغانی راکه پدران و مادران شان توسط بمباران مسلسل آنها به قتل رسیده اند،

تکبر و غرور نتوانست در میان مردم بخصوص نسل جوان که آماده این پذیرش بودند، پخش گردد. در خزان سال ۱۳۵۰ راهی شهر چاریکار بودم در قسمت کارته پروان در ایور به عقب دروازه موتر توقف کرد و دو تن از مشتریان خود را که سیکهای اصل هنود بودند، سوار تاکسی ساخت، یکی از اینها جوان و آن دگرش سالخورده بود. قبلاً در سیت پشت سر یک مرد خوش قیافه که بالاپوش نخیبانه در تن، دستار ابریشمین در سر و دستمال قشنگ گلدار ایرانی بدور گردن داشت، نشسته بود. و این دو تن (سکها) در پهلویش نشستند و تکسی بصوب چاریکار براه افتید. در عرض راه یخیر بارش نچندان دراز که در حدود سی سال داشت، تکسی را متوقف کرد و در چوکی پیش روی در جوار من قرار گرفت، این شخص یکی از اعضای محکمه مرافعه مربوط قره باغ بود و تکسی بسوی چاریکار راه خود ادامه داد، در قسمت میر بچه کوت خانمی که به لباس عربی سراپا ملبس بود و دستکولش هم بدست داشت به جانب مکتب روان بود که ناگهان چشم این جوان مذهبی بسوی وی افتاد، فوراً گفت: اگر او دختر من میبود، هلاک و نابودش میکردم.
من احساس مسوولیت نموده، خواستم تا او را به اشتباهش متوجه گردانم. بوی گفتم: به چه چیز سوار هستی و بروی چه نوع سرک و جاده حرکت می کنی

جهت روسی ساختن و فرا گرفتن درس و یا ویران گری، وطن فروشی، بی دینی و الحاد از شهرها، کوچه‌ها و بازارهای کشور دزدیده به یتیم خانه‌های روسی انتقال میدهند. زنان و اشخاص با تجربه درین فن که مهارت کافی در فریفتن اطفال داشتند، در خدمت ایشان گماشته می‌شدند. این اشخاص با ژلیست و حرکات مزورانه احساسات این کودکان را به شکلی از اشکال تحریک مینمودند و با نوشتن داستانهای غم انگیز اشک از دیده‌ها جاری می‌ساختند که گویا عزیزان و کدام اقارب بسیار نزدیک خود را در چنین حوادث مشابهی از دست داده اند و در مقابل اطفال معصوم و بی‌گناه قیافهٔ حق بجانب را بخود میگرفتند.

برادران ایرانی چرا از سخن امریکایی‌ها تکلم گرفته اند، این شورویها اند که در زیر زنخ ما مصیبت‌ها را خلق میکردند. عجب گوش‌هایی که خرخر این شیطان تاریخی خواب ما را برهم نمی زند. شورویها فلم‌های جعلی را با عبا و قبای افغانی در برابر چشمان این معصومان به نمایش میگذاشتند و می‌گفتند: مشاهده کنید که این فلان ده یا قریه در افغانستان است که اشرار آنرا به ویرانه تبدیل نموده است و این تعداد افراد و اطفال را به قتل رسانیده اند و دارایی ایشان را به تاراج برده اند. این نمایشات مهیج و پراز خشونت که اطفال سخت از آن ترس و دواهمه داشتند، با خود می اندیشیدند که چطور انسان یک انسان دیگر را

به گلوله می بندد و چطور رچه ها را بوجود یکدیگر فرو میزند ، خانه ها به آتش کشیده می شوند . زنان و اطفال پا به فرار گذاشته ، اشرار - اشرار گفته فریاد میزنند . درین فلم اخرمن آتش زده شده ، حیوانات و مرغهای خانه گی شکار می شوند . خانه ها چور وچپاول واز جیب اشخاص پولدار - پولش را دزدیده و خود آنها را به قتل می رسانند ، تاکسی جای پای آنان را نیابد . و همچنان دسته - دسته اطفال را نشان می دهند . که لباس درتن ندارند ، پای برهنه وضع وحالت پریشان دارند ، درحالیکه این صحنه های رنگارنگ و جگرخون کننده جز فریب و تزویر چیز دیگری نیست .

این صحنه سازان با مو های پریشان وصورت اشک آلود جمعیت فوق را به تماشاچی ها طوری می نمایانند که درحقیقت آنها پدران و مادران خود را گم کرده اند و یا کدام بلای دیگری برسرشان آمده است . از جانب دیگر قشون اشغالگر روس در محل حادثه ظاهر می شوند ، ساکنان ده یا قریه را گویا از خطر به اصطلاح اشرار نجات میدهند و بدروغ شایع می سازند که مشاهده بفرمائید که این اشرار ، دزدان و رهزنان درحق شما چه جنایاتی نیست که انجام نمیدهند .

درگذشته روسها و مزدوران شان (خلقیها و پرچمیها) می گفتند ک

چینایی‌ها، امریکاییها، مصریها، پاکستانی‌ها، ایرانیها وغیره اند که افغانستان داخل شده وچنین جنایات را انجام میدهند. مردم را قتل می‌رسانند ومال ودارایی شمارا غارت می‌کنند. چونکه مردم افغانستان دیگر از شنیدن دروغ‌ها ودیدن فلم‌های ساخته‌گی خسته شده اند.

شوروی با شیوه دروغگویی را با کمی تفاوت چنین تغیر داده اند. که اینا نوکران چینایی، امریکایی، پاکستانی وغیرهای مرتجع اند که پدران ومادران عزیز شمارا کشته وسنگها وخانه ومزارع، باغها وتاکستانهای تان آتش میزنند، حیوانات شما به گلوله بسته می‌شود. هستی شمارا دزدیده وشمارا بی پدر ومادر وبی‌تیم ساخته اند.

احمد ولی را بنام ابدول صدا میکنند ومی‌گویند که او پدر تیست که توسط اشرار از پای درآمده است. محمود با سهی مشاهده بکنید آن خانه شماست که اشرار آنرا به آتش کشیده است.

چنین فلم‌های ساخته‌گی همه روزه در فابریکه‌های دروغبافی روس با تحاسر وزیب اطفال معصوم بسته بندی شده میرفت. خواجه ملا آن باغ انگور شماست که توسط باسمچی‌ها یا دشمنان شما از بین رفته است. معلوم است که تمام این بدبختی‌ها وفجایع را خود قشون اشغالگر در افغانستان

مرتکب شده اند ، نامردانه و ناروا چنین کوه های دروغ و تهمت را به مبارزین آزادی بخش کشور ما نسبت میدادند . از اینکه مسلمانان و مبارزان کشور ما در مبارزه پیگیرشان با دادن قربانی ها و ایثار و فداکاری های زیاد اشغالگران را پریشان ساخته اند . اراده و تصمیم گیری ایشان دچار دست پاچه گی شده است .

پیلوتهای روسی چند روز قبل هنگام پرواز از میدان هوائی خواجه رواش در کابل ، بهر طرف فشنگ ها پرتاب می نمودند ، تا مبادا ایشان مورد اصابت راکت های زمین به هوا مبارزین سر بکف قرار گیرند .

در نتیجه چنین فشنگ Fishing آن به داخل محوطه سفارت امریکا و سفارت آلمان غرب اصابت نمود .

دهقانا که غله های جعلی روسها از اثر چلش زیاد کهنه و دل زده شود ، فوراً به اخذ غله های تازه اقدام می نمایند . از اینکه در وطن ما پترول و دیزل مانند دیگر اشیاء بنابر تجاوز نظامی روس ها کمیاب است ، مردم بیچاره و مظلوم شهر کابل با گیلن های خالی در جاده ها پائین و بالا میروند . به چشم سر دیدیم که عساکر روسی با یک تانکر تیل رایگان توزیع را خواستند شروع نمایند و اما یک تانکر آب در محل پر ازدحام توقف نمود ،

تا برای مردم بی بضاعت تیل توزیع نماید . وفعتاً موتر فلم بردار رژیم مزدور وارد صحنه گردیده به فلم برداری غیر مجاز که از ازدحام اهالی استفاده می شد ، بهره برداری می نمودند . با ختم عکاسی تانکرهای روسی که حتی یک گیلن تیل هم به کسی نداده بودند ، بجای اصلی خود برمیگردند .

سپس تمام مردم که بخاطر اخذ مواد بدور موتر اجتماع کرده بودند ، توسط موتر های آبپاش که متعلق به شورویها بود ، پراگنده ساخته می شوند که در اثر این عمل غیر انسانی و دور از ادب تعداد زیاد خورد سالان زیر پا می شوند و با عزور توهین آمیز روسهای متجاوز بخاطر اخذ فلم ساخته گی چنین حالتی را صحنه سازی می کنند . درجای دیگر دیده می شود که یک لاری روسی با محموله جلغوزه و ریگ در محل بزرگی توقف نمودند .

عساکر مزدور با کلاه های سماروقی در عرض و طول آن محل چند متر را ریگ اندازی مینمایند . باردیگر موتر فلم بردار رژیم کمونست کابل در محل مذکور حاضر شده ، فلم بردار به فعالیت آغاز می کند .

بازهم می بینیم که این عسکرهای مزدور ولی احساس که امیر عبدالرحمن خان آنان را سنگ های زرد خطاب میکرد ، بیل ها در دست به پاک کاری قفسه های فضله خلقی ها و پرچمی ها که عرق از از سر وروی شان میریخت

مشغول بودند . این افراد مزدور خجالت نمی کشیدند که بدون اراده چه کار شاقه و شرم آوری را درین کشور و آن مملکت انجام میدادند .

خوانندۀ محترم !

بمباران قریه ها، شهرها و بر آتش کشیدن خرمن ها و مزارع، تخریب قنات های آبیاری، از بین بردن باغها، جنگل ها، قتل عام صدها انسان بیدفاع و مظلوم، کشتار حیوانات قلبه و شیرده، بارکش و گوشتی، نابود نمودن تراکتورهای شخصی درصورتیکه نشان غربی داشته می بودند، کشتن . ویران نمودن مساجد و مکاتب، تخریب تمام سرک های اسفلت شده توسط تردد مکرر عراده های ثقیل، توپها، تانک ها وغیره ترانسپورت زمینی .

زنده بگور کردن و کشتار استادان، داکتران، متخصصین، انجنیران، علما روحانیون، وزراء، صدراعظمان، مامورین عالی رتبه، صاحب منصبان عسکری جنرال ها، کارگران، دهقانان، حمالان، زحمت کشان، از هوا پرتاب کردن و بدریا انداختن ریش سفیدان، معززین و بزرگان قوم . این بارکهای پلچرخی است که درین مدت طولانی همراه با صحنه های وحشت و شکنجه روسها و نوکران شان پر از مزاحمت های جسمی و روحی افراد بیچاره و کشاندن آنان به کشتارگاه های که هزاران شان جان های شیرین خود را از دست داده اند

همچنان به توپ بستن هزاران برادر مجاهد و مبارز راه آزادی بعدام نمودن عده کثیری مصلان مسلمان، زنان، پیرمردان، زنان حامله، کودکان معصوم که خارج حوزه صلاحیت، توان و اخلاق جامعه بشری دوران معاصر است.

استعمال گازات سمی و سوزنده بنام باران زرد وغیره در دهات و کاریزها که توسط انسانهای بیدفاع، مسافرین، کودکان و نوزادان معدوم گردیدند. و نیز سوختاندن ها و پرتاب زدن صدها مسلمان مجاهد دیگر گوی خدا و پیمبر که سوز در دل این نامسلمانهای بی تفاوت جان نمی اندازد. و ملیونها انسان که در اثر خشونت بی پایان و عدم عاطفه روسها و نوکران شان وطن را ترک گفته بکشورهای همسایه و دیگر جاها قهراً وجبراً کشانده شدند. بودند بحساب یا در انیکه شوهران خودرا در دفاع از آزادی، میهن و ایمان از دست دادند و تعداد زیاد کودکان و نوزادان که درین معرکه کربلا یتیم و بی کس شدند، دیگر در آغوش گرم اولیا و دوستان خودرا نخواهند یافت.

ونیز ده ها هزار دیگر که در صحنه های جنگ وغیره فعالیت های تولیدی در تمام کشور در اثر حملات گوناگون شورویها و نوکران شان که اراده خودرا دستگاه میکردند، ناقص الاعضا، شدند. وبنابران هیچ فردی

در که ازین تاب تحمل این اندازه ویرانگری وقساوت بیرحمی را
از جانب یک کشور پیشرفته ومتمدن ندارند .
سینسیه
در تابستان سال ۱۹۷۹ ، یکی از پیلوت های اجیر بوقاماندان
بامیان محمد حمزه گفت که وی توسط هیلوکوپتر امروز مردم را خوب
شکار کرده است .

دوستان ! این خونهای لاله گون شهیدان راه حق
و عدالت ، آزادی وایمان دوستی که بردر و دیوار هر بوره افغان
وستم های بی پدر نقش بسته است ، بهیچ دریالی و آب زلالی
شسته نخواهد شد . مادر ! قسم بخداوند و به پیغمبر و به قرآن پاک
به آه سرد و اشک هایت قسم . به تو و به تار تار موهای سفیدت قسم !
تا انتقام ترا از دشمن متجاوز و نوکران آن نستانم ، سلاح بزمین نخواهم
گذاشت . این حربه دفاع وامانت که در جهت حصول استقلال
واعاده ، کرامت افغانی و انسانی که فدیه ، خونبها ، فرد - فرد افغان
نجیب و شهیدان گلگون کفن ماست ، به چیزی و به شی عوض نخواهد شد .
وطن ! احساس دوستی و وفا بتو کمتر از شور وشوق
ارشمیدس مخترع و ریاضی دان یونانی اولین عالم علم مکانیک نیست .

وی در سال ۲۸۷ ق.م در محل سراکس Syracuse یونانی نشین
در سیسلی ایتالیا چشم به جهان گشود. زمانیکه رومیها بر سیراکس تجاوز کردند
ارشمیدس بخاطر دفاع آن شهر دست بچندین اختراع زد، تا جلو پیشروی
رومیها را بگیرد. گفته می شود که وی یک طرح شیشهٔ بزرگ را راه انداخت
و با متمرکز کردن شعهٔ آفتاب، کشتی رومی را سوختاند.

ارشمیدس در بالای ریگهای دریا مصروف طرح نمودن فرضیه ریاضی بود
که توسط یک عسکر رومی بقتل رسید. و رومیها با مراسم شاندار وی
او را بخاک سپردند. مقاومت و پایداری مردم دلیر کشور ما عساکر سرخ
ترد تسکی فهماند که افغانها و ارادهٔ آنان نیرومندتر از سلاح پیشرفته روسی است.

در نوامبر سال ۱۹۸۵، یک عسکر روسی که از رادیو افغانستان
در جوار سفارت امریکا حفاظت میشود، به سفارت امریکا پناه برد و
خواست که با مامورین بلند پایه سفارت شوروی فخر تیت طی نوف
ملاقات کند. جارج شولتز وزیر خارجه امریکا از طریق نماینده سیاسی خود
در کابل گفت که عسکر مزبور پریشان حال بنظر رسید وی گفت که این جنگ را
نمی خواهم و دوباره بخانه میروم. عسکر دیگر روسی بنام یوواری سیمین یوری
گره گوره وتیچ از شهر کرسنو لیشکیه در قره باغ شمال کابل کشته شده بود.

در شناسنامه اش قید صفحه هشتم چند بیت نظر را جلب میکرد :

Bog Sozdal Lasko

خداوند لطف و مهربانی را آفرید

chort Automatic-E-Kasko

شیطان تفنگ و کلاه عسکری را

Bog Sazdal, Rai

خداوند بهشت را آفرید .

chort Afghanistan Krai

شیطان حاشیه افغانستان را

واضافه نمودم ، آیا قبلاً این یک سرک خامه نبود و موترهای کلان بروی
آن اینطرف وآنطرف درحرکت نبودند و مدت پنج یا شش ساعت را
دربر نمی گرفت تا از کابل به چاریکار میرسیدیم و آیا در گرد و خاک آن انسان
خود را گم نمی کرد . اما اکنون در میان موتر تیز رفتار قرار داریم و بروی
شاهراه شمال که دیگر از خامه چیزی بچشم نمی خورد ، حرکت می کنیم و در مدت
یکساعت یا کم و بیش به شهر چاریکار می رسیم . پس خود بگو که آیا اینها
یک تحول خوب است یا بد ؟

در همین اثنا چشم به تراکتوری افتاد که آنطرف تر زمین را قلبه و تخم میزد
برایش گفتم ، ملاحظه می فرمایید که این ماشین در مدت یکساعت چندین
جریب زمین را پخته داده و زرع کاری می کند ، درحالیکه توسط حیوانات
چنین کاری مقدور نیست و علاوه کردم که استعمال کود کیمیاوی حاصلات
زراعتی را دوچندان بالا می برد و از طریق این سرک یا شاهراه متاع زراعتی
خود را زودتر به بازارها می رسانند . همچنان مریضان و بیماران را بعجله به داکتر
و پزشک و شفاخانه وغیره انتقال می دهند . اینها همه واقعیت هایی اند
که عملاً به چشم سر می بینیم . و بازگشت ساعت را به عقب چرخانیدن
یک خیانت ملی و تاریخی و حتی بین المللی است که نسل های آینده ما را نخواهند

بسم الله الرحمن الرحیم

پنجشنبه اول سال ۱۳۶۴ مطابق
۲۱ مارچ ۱۹۸۵

هفتمین بهار خون

هفتمین باری که از وقوع وسیعه ننگین ثور میگذرد، اشغالگران سوسیال امپریالزم روس باامیدواری زیاد فعالیت های خسته گی ناپذیری را در راه تحقق آرمان کمونزم ناتوان در کشور ما بکار بردند.

اربابان کرملین درک کرده اند که اقمار اروپائی بیش دیگر از اد شان فرمانبرداری نخواهند کرد. لذا بخاطر معروف نشاندادن خویش دست به ماجراجوئی های زدند که آن منجر به هجوم نظامی عساکر سرخ در افغانستان گردید. تا باشد ازین طریق به منابع سرشار طبیعی این کشور همسایه در جنوب که نزد شوروی پوشیده نیست، چپاول کنند و هم این کشور را چون تلمان بیک پایگاه آموزشی تروریستی تبدیل نموده و منظور سوسیال امپریالزم را به این کشور و آن مملکت صادر نمایند.

ازین کودتای خارجی که بمردم نان، لباس، مسکن و عزت وعده داده شده است، مدت زیادی میگذرد و این به اصل مهم را که عبارت از پنها

قبرستانها، آتش زدن مزارع و محصولات زراعتی و بستن دروازه های مؤسسات صنعتی و بافنده گی است، بوجه دلخواه عملی کردند. این تکرار باب در عوض که زنده ها از آن مستفید شوند، میلیون پارچه این فابریکه ها نیمه فعال و کفن مرده گان در راه منافع روسها میگردد. این بهار و نوروز سال ۱۳۶۴ هم مانند بهار و نوروز های پیشین که سال بسال طراوت و شگوفایی خودرا در نشیب و فراز ایدیولوژی توسعه طلبی از دست میدهد.

باران و نوروز که همه ساله از ساحه کشت و زراعت و مالداری تجارت وغیره معاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت، مکاتب مدارس، دانشجو، دانش آموز وغیره کاسته شده میرود، بر عکس بد اخلاقی وخشونت و اتاریزم والحاد، فساد اداره، آدم کشی و جنایت، دزدی و چپاول حیف و میل بیت المال، ضبط دارایی عامه، ترویج فحشا، شرابخواری، ظلم و استبداد به ابعاد گسترده، رو به انکشاف و تزاید است و مردم مظلوم ما که در این عرصه طولانی اختناق و تبعید الحق از جانب روسهای بی دین و مسلک و کاسه لیسان شان بذرایع ممکن و گوناگون نابود می گردیدند.

مردم و دولتهای جهان آزاد که خودرا حافظ ارزشهای آزادی دیموکراسی و رعایای حقوق و وجایب بشری میدانند چه غرور و بداخلاقی و شیوه های

ناموس باز ملحدین سر زبان خود را گم کرده اند . دنیای اسلامی
و بخصوص اعراب در جنگ احمقانه و ناصواب فی ما بین ایران و
عراق که مدت چند سال از آن می گذرد ، تمام افکار و اندیشه خود را
معطوف بدان نموده اند ، تا مگر ایرانیها را که در دین بزرگ اسلام کش
یکه و تنها مانده اند ، بزانو بکشند
این صدام حسین بود که بخاک ایران تجاوز مسلحانه نمود ،
و بنابر آن بجای نخواهد بود تا او را بپای میز محاکمه کشانند ! در عراق
تفنگ و راکت فروشان روسی بدوام این جنگ راضی بنظر می رسند
تا از فروش سلاح و مهمات جنگی انبار شده در خاک روسیه سود گران برند.
روسها مردم کشور ما را به اشکال مختلف که دور از دور از کرامت
انسانی مینمود ، میخواهند بترسانند و ایشان را در برابر کمونیستهای خلق و
پرچم بگردن نهادن مجبور سازند . این نوکران فروخته شده به روسی
زنان و مردان کشور ما را با تخویف ، تهدید به شمولیت در حزب کمونیست
می کشند و بدون یک اشاره یا آگاهی قبلی کارتهای حزبی عنوانی ایشان
بدفاتر و مکاتب ارسال میگردید .
اطفال مکاتب ، استادان ، شاگردان ، دهقانان ، کارگران

در میان کوچه و بازار را چون خس و خاشاک جمع آوری کرده و با آموختن دروس بی محتوی کارگری به جنگ و آدم کشی، آتش سوزی خرابی و غارت سوق میدهند.

دوره خدمت عسکری که در حد وحوکات جور نمی آمد، آنرا بالای افراد بیچاره واحسد شرایط عسکری عملی میکردند. فرضاً اگر فردی از افراد توانسته میشود که این مدت را به سلامت گذرانیده باشد، از وی دعوت بعمل می آمد که به قبولی دوره های دومی و سومی تن در دهند، که در آنصورت فرد مذکور از امتیازات جنسی و نقدی برخوردار می شد.

روسها مد مراقبت اوضاع و احوال افراد در نظام وظیفه بودند لیاقت، اهلیت و هوشیاری آنانرا زیر کنترول میداشتند و از آن نگران بودند که مبادا این مهارتها به نفع مجاهدین و به ضرر روسها ختم شود، دنباران در مواقع ترخیص آنانرا مجبور می ساختند تا این وظیفه را بصورت دوامدار به پیش برند ویا اینکه با اظهار اینکه شما در دوران خدمت از خود لیاقت و شایسته گی نشان داده اید ولذا مستحق این بخشش و هدایایی باشید دیده می شد که در بالای عراده ها جوانان و خورد سالان سخت بهم چسپیده اند یکی با بسته گوشتی، دیگری خریطه بوره در دست دارد و آن دیگر چند گز کفن

خزیده دشمنی هم از پی ادویه به شهر می رود . جوانی را مشاهده کردم که دست راستش بدست مادر و دست دیگرش بدست یک لنینزاده . مادر بجانب خود میکشانیدش و لنینزاده بسوی خود . نزدیک بود که بازوان این پسرک از هم جدا شود . خلاصه نمایشات رنگارنگ، غم و اندوه و غبار یأس و ناامیدی نشسته بر سر و روی این و آن به چشم می خورد . مادر بیچاره بر سر و روی زنان و گریان بخاطر یگانه فرزند از دست رفته اش دیده می شد و هزاران هزار پدر داغدیده از پی گم گشته هایشان در عقب دروازه های نظامی گران روس با گردنهای خمیده و لمیده ایستاده بودند. اینست ارمغان پلید کمونیزم . در آن میان تظاهرات اجنبی پرستان خلق و پرچم، شعله جاوید، ستم ملی و افغان ملتی ها و غیره که مقامات مسئول حرکات ایشان را از نزدیک مشاهده میکردند ، غافل از اینکه از عقب این دالان خارجی سیلابی از خون در جوشش است .

من خود به چشم خود دیدم که چسان پدران، مادران، فرزندان و جوانان مرد و زن درین توفان هولناک ناپدید و نابود شدند . ضرب المثل معروفی است که میگویند : "دشمنت اگر چه پشه باشد فیل بدان" .

درین مدت طولانی شکنجه و آزار و ریختن آب جوش فراوان بسر فرد - فرد ملت مبارز - انجام جنایات بی نظیر که از ساحه تحت نفوذ شان روز تا روز

کاسته می شد . روسهای اشغالگر ، دهقانان را از کشت و زراعت جلوگیری میکردند . آنان را مورد حملات هوایی قرار داده نابود میکردند . مردم را توسط بمباردمان های هوایی و زمینی مجبور به فرار در داخل افغانستان ، پاکستان و ایران و غیره جاها نمودند . از جانب دیگر روس تعداد زیاد افغان ها را از سنین پنج به بالا که آن شامل اطفال ، شاگردان ، استادان ، دهقانان و مامورین عالی رتبه و غیره که تعداد شان به هزاران - هزار می رسید ، به روسیه و دیگر ممالک کمونستی بغرض تحصیل و باز دید میفرستادند که بدینوسیله مغز های ایشان چلپش کاری شود . سه هزار طفل که در حکومت حفیظ الله امین به شوروی فرستاده شدند غالب گمان که به افغانستان برنگشتند .

رفیق تف یا پف ، پیچ یا پلیچ ، تسکی یا چیسکی به شما حسن نظر داشته و از شما گلابوف ، اسلموف ، قادروف ، سلطانوف و غیره و ف چوف خواهش می شود ، کما فی السابق به وظایف خود ادامه بدهید . با صدور اوامر اگر دیگر از جانب روس های ملحد بنام مستشار و مشاور در شعبات نظامی و سیاسی بخاطر جلب و احضار ، تکرار در تکرار مردم در عسکری ، مزدوران ایشان چه سازمانی چه نظامی چه پولیس و غیره در نیمه های شب چون گربه های گرباچوف از در و دیوار بدون در نظر داشت رسم و رواجهای ملی و اسلامی داخل خانه های مردم می شدند و مزاحمت های

روحی را سبب می گردیدند و نیز جگرگوشه های ایشان را هنگام شب از آغوش گرم والدین شان جدا ساخته بجانب عسکری یا زندان میبردند. به اوقات روز این تفاله آ روسی شده، مردم را بدون تفکیک لت وکوب نموده، بطرف عراده های نظامی میبردند

مردم بیچاره که غرض رفع مایحتاج ضروریات پیاده یا سواره به موتر و بایسکل که به کوچه ها در حرکت بودند، مورد جستجو و تلاشی قرار میگرفتند، دسته را بطرف راست و عدهٔ را بجانب چپ به پیش میسندازند، خدا خبر که مال واشیای مربوط آنان به چه سرنوشت دچار می شدند.

در سیمای این شاگردان مکتب، الحاد و خدا ناشناسی موج میزد و در آنها ذره یی از شجاعت، حیاء، عفت، مروت و صله رحم بمشاهده نمی رسید. هریک مزدور هر آنقدر آزار که حق یا ناحق بمردم میرساند و آنان را به کمیساری می برد، بهمان پیمانه این خائن زاده ها از جانب مدیریت مربوطه پاداش به عنوان پول نقد یا استراحت نصیب میگردیدند.

این قوم بی مادر و پدر، خورد سالان را در هر کوچه و بازار از مادرها و اقارب شان جدا نموده، داخل موتر های نظامی مینمودند و انتقال میدادند مادران بیچاره را که دارایی شان همین جگرگوشه های شان تشکیل میداد، در پی رهایی آنان با این کافران سیاه دل به زاری و عجز بجدال میپرداختند

مگر سودی حاصل نمی کردند .

اما مادران پریشان خاطر با چشمان اشک آلود که از جانب این ژاندارم های بیگانه پرست ، شلاق و کتک میخوردند . و خالی برمیگشتند .

او یگانه فرزند این مادر است و قبلاً پدر و برادران او هم بر اثر ظلم و وحشت تره کی و امین و غیره از بین رفته است .

رهبران شوروی با معلمین و استادان روسی ، تاجیکی و ازبکی را بخاطر تدریس دروس الحاد و اتیزم در افغانستان اعزام داشتند تا از این طریق به کشتار و ترور و زمینه اعدام نموده آنها را از میان بردارند و در راه دیگرگون کردن وضع سیاسی و اجتماعی و غیره بر حسب دلخواهشان که همه روزه هزاران روس در بخش های متفاوت بدون داشتن اجازه نامه وارد این کشور می شوند و میروند .

منظور اینکه روس ها در افغانستان بازاری از مگس جور کرده بودند و این مگسان مدهای سر این خلق و آن پرچمی دزد- وزکنان در پرواز بودند و با بردکاستنگ قوی رادیو ها به زبان های متعدد که گویا افغانستان را بهشت برین ساخته اند ، گوش ها را کر و دیده ها را کور نموده بودند . روسها در محافل بین المللی مدار تباط به موضوع افغانستان

سخت شمارت می شدند و نوز و حلای خود را از دست میدادند
و با سربلندی عام و تمام بطرف شمارش آرا می دیدند تا مگر کدام یک
از کشورها درین جنایت خطرناک تاریخی طرف اشغال گران را بگیرد.
تجارب تلخ بلشویزم در رأس لینن و ستالین بما آموخت که روسها
تاکدام سرحد به مرض دیوانه گی و جاه طلبی مبتلا هستند. ایوان
ایوان مخوف در جوانی به مرض عصبی گرفتار بود و حتی به دوستان
نزدیک خود سوء ظن و بدگمانی داشت. وی در گرفتار یهای دسته جمعی
اعدام و شکنجه وغیره متهم می باشد و بموجب همین بد رفتاریها او را
لقب "مخوف" داده بودند. این مالیخولیای روسی به سال ۱۵۸۴ مرد.
در عصر جوزف ستالین شخص دیگری چون ایوان مخوف تبارز کرد
که نام اصلی او لازار کاگانو ویچ Lazar Kaganovich - بود.
فوتو های بزرگ وی در روز های اول ماه می همه ساله در میدان
سرخ ماسکو از طرف مارش کننده گان به نمایش درآورده می شد.
تمام دوره زنده گی وی در امور داخلی گذشت، صرفاً در سال
۱۹۵۵ سفری به پراگ داشت. او از افراد درجه یک ستالین بود.
در سال ۱۹۵۰ یک دانشمند سیاست مدار غرب او را یک اداره چی

بهترین در ماسکو خواند . دیگران وی را با پالپوت در کمبودیا و عیدی امین در اوگندا همسنگ خواندند . گاگانوویچ تا آخر مبارزه باقیمانده و در یکی از مصاحبه های خود چنین گفت : این احمقی و دیوانه گی است ، اگر بعضی ها فکر میکنند که من تنها مانده ام ، یک کمونست و یک مارکسیست تنها مانده نمی تواند .

اخبار پراودا نوشت که کتاب گاگانوویچ کاملاً تاریخ حزب کمونست را احتوا میکند . یک داکتر در یکی از مراکز صحی محلی وی را دیکتاتور خواند و خانم داکتر چندین بار کازانوویچ صدا کرد . وی در جواب گفت نه کازانوویچ بلکه گاگانوویچ . گاگا در اوکراین در یک خانواده یهودی متولد شده است او یک بیدین و لامذهب سرسخت بود . چنین معلوم می شد که در طول دوره حیاتش از تماس با یهودیها اجتناب ورزیده است .

وی اسم خود را از کوگان Kogan به گاگانوویچ که نام روسی می باشد ، عوض نمود . او در سال ۱۹۱۱ با بلشویک ها پیوست و تا سال ۱۹۲۷ رهبر حزب کمونست اوکراین بود ، تا آنکه ستالین او را به ماسکو خواست . در اوائل سال ۱۹۳۰ رهبری حزب کمونست را حایز شد که آن عبارت از پاک کاری حزب بود و صدها هزار انسان را به اتهام انحراف عقیده از کمونیزم هیزم ساخته به شعله های آتش مینداختند ، همچنان

بخشید. ولذا خانم معلم که بالباس سرخ یا زرد بخاطر تربیت اطفال ما روانه مکتب است، قصوری ندارد؛ زیرا که فضا ومحیط امروزی مکاتب ما چنین اقتضاء می کند تا معلمین ومعلمات خوش کلام وخوش لباس باشند و نیز برایش گفتم اگر راجع به بابه نانک وسرپوش مردم سکه که در بیت پشت سرنشسته اند، بدگویی شود، بدماغ این شیرلاله ها بد خواهد خورد.
این دو مرد سکه دفعتاً هم آواز شده اظهار نمودند که بلی سخن طور است در اخیر اضافه کردم که ما باید از عواملی که وحدت سعادت، خوشبختی ومصالح علیای میهن است، دفاع نمایم وغیر مسوولانه وناخود آگاه انگشت انتقاد بر این ویا آن نگذارم. درین موقع موتر تکسی متوقف شد و برادر افغانی ما که در عقب موتر نشسته بود، از تکسی پایین شد وروی خود را بسوی من نموده چنین گفت: برادر! هر آنچه که گفتی یک یک بدلم چسپیده است، هرچه گفتی راست گفتی، حقیقت گفتی وبراستی که مرد میدان هستی بامن خدا حافظی کرد وبدنبال کار خود رفت.
بیادم می آید روزیکه دهقان بچه، خورد سالی را نسبت بی پروایی وشکستاندن درختان دو طرف سرک در فیض آباد درناحیه تباهش تفاقی بر دیش زدم. وی درجواب گفت: که گویا من اورا غیر قانونی زده ام وعلاوه کرد

به صفت آمر خط آهن در اثنای جنگ عمومی دوم کار مینمود .
بیرو کراتها و انجنیرها را درصورتیکه ریل بوقت معین حرکت نمیکرد تهدید به مرگ مینمود . او که وظایف متعددی را به پیش میبرد در عصر ستالین عملیات ترور بی پایان را بعهده داشت . وی در بخش جمع ساختن مزارع هم ماموریت Helmus را به پیش میبرد . رابرت کانکوسیت مورخ مینویسد : در سال ۱۹۳۰ او کراین یک کمپ وسیعی بندیها میماند . ربع نفوس دهات مرد یا زن یا طفل از گرسنه گی در کوچه ها مردند .
وی علاوه میکند که کاگانویچ اضافه تر از نازیها جنایت کرد که از طرف محکمه بین المللی نورنبرگ Nuremberg محکوم و به دار آویخته شد .
بریژنیف ، گرومیکو ، اندروپف وغیره عتیقه پرستان عصر کاگانویچ کشور ما را به تباهی بزرگ و بحران ناپذیری دچار کردند و خواستند که وطن ما را یک مرکز وسایل و آموزشی تروریستی چون آلمان شرق تبدیل نمایند .
ایشان ذرایع و امکانات معتنابهی را حتی در جهت بدست آوردن یک پیروزی نسبی بکار انداختند ، لیکن عزم و اراده مردم نیرومند تر از حدس و گمان میان تهی ایشان بود و در تلاش این افتادند تا از طریق تطبیق عملیات نظامی نهایت سهمناک ، جاسوسی ، قتل عام وغیره بتوانند این مردم کوهستانی را از زانو

درآوردند که ما افغانها این صحنه های غم انگیز را به چشم سر دیدیم .
طرح قوانین و دستورالعمل های غیر عملی را درین کشور کوچک زیاد پیاده کردند که منتج به جنایات بسیار عظیم تاریکی و بد نامی روس ها گردید .
اجنت های کی جی بی در براه انداختن جرائم های شوم خود ، در افغانستان این کشور را چندین بار پر و خالی کردند ، شب و روز مصروف طرحها و نقشه کشی ها بودند تا چیان عروس پرپروزی را به آغوش کشند . بوریس پانکین Boris pankin سفیر روسیه در لندن در نوامبر سال ۱۹۹۱ بیان داشت که نصف سیاستمداران شوروی که به کشورهای خارجی توظیف می شدند ، جاسوسان کی جی بی بودند که زیر نام دیپلوماتهای مخفی کار میکردند حتی خبرنگارانیکه بخارج از کشور میرفتند ، نماینده های کی جی بی بودند .
این جاسوسان در کشور افغانستان قسمی که قبلاً تذکر رفت ، شروع به عسکر گیری کردند و برای آنان درس دزدی ، آدم کشی ، تقلب و غیره را آموختند .
حفیظ الله امین و نور محمد تره کی و اجنت های کی جی بی در تمام ولایات افغانستان بخاطر سرکوبی جنبش رهائی بخش افغانستان از چنین افرادی بی خاصیت و بی هویت استفاده ها بردند ، من در آن زمان مدیر زراعت

ولایت بامیان بودم ، جهت برگزاری سیمیناری به کابل خواسته شده بودم برایم احوال رسید که منزل من از طرف این پاده اردو تلاشی و چپاول شده است . بعد از ختم سیمینار دوباره رهسپار بامیان شدم ، راستی که خسی هم در خانه باقی نمانده بود . من این موضوع را با حبیب الله کردل والی بامیان در میان گذاشتم . وی به آمر این پاده اردو تلفون زد و گفت که مدیر زراعت بدیدن خودت می آید ، زمانیکه من نزدیک قرارگاه وی شدم . پهره دار دروازه شخصی بود که یک خال سبز در میان بر ودار روی خود داشت . متوجه شدم که پیراهن من در تنش و بوتهای آهوی ساقدار سواری من در پایش بود . سبحان الله گفتم و نخواستم با این دزد بیگی قوماندان که از قلعه قاضی کابل بود ، ملاقات کنم . بر عکس محمد رضا شخان سیغانی که قوماندان مجاهدین در سیغان بود ، شبی از یک دکان یک بامیانی قطی سگرت گرفته بود و در عوض مبلغ پنجاه افغانی بجا گذاشته و رفته بود و طی یادداشتی به دکاندار گفته بود ، بسیار معذرت میخواهم چونکه من سگرتی میباشم و چنین کاری را کردم می بینید که تفاوت ره از کجا تا کجاست ! و اما این سپاهیان بر ملت بدتر از سپاهیان چنگیز بودند . وطندار خودما پرورده این آب و خاک چسان به هموطن خود این جفا را روا میدارد .

روس ها بخاطر اینکه احساسات ضد جنگ را در شوروی جلوگیری کنند برعکس مفکوره جنگ را در افغانستان زنده نگهداشتند و به نمایش و نشاندادن فلم های جعلی دست یازیدند، زیراکه در همان مراحل اول تهاجم به افغانستان مردم شوروی خشم و نفرت خویش را آشکار کرده بودند.

فزیکدان معروف و برنده جایزه نوبل و پدر بمب اتومی شوروی پروفیسور اندری سخاروف مخالفت خود را درین زمینه قبلاً نشان داده بود و میگفت پدران ما در جنگ دوم کشته شدند و ارجمندان ما در کشور کوچک و همسایه جنوبی ما. وحمله روسها را درین کشور سخت تقبیح نموده بود.

و بنابران وی در ۲۲ جون ۱۹۸۰ به شهر گورکی که بطرف شرق مسکو موقعیت دارد و در ۲۵۰ کیلومتری آنجا واقع است، تبعید شد.

وی مدت هفت سال در آن شهر بندی ماند و در دسامبر ۱۹۸۶ توسط رهبر شوروی گرباچوف از حبس رها گردید، همزمان با آن وی اظهار داشت تمام بندیها از بندی خانه های شوروی آزاد شوند و از تهاجم شوروی بر افغانستان که اساساً به نسبت آن بندی شده بود، بار دیگر انتقاد کرد. و علاوه نمود که تجاوز به آن کشور دردناکترین پالیسی خارجی شوروی را نشان میدهد.

پروفیسور سخاروف مصاحبه یی با نامه نگاران شبکه های خبری B.C.B.S چارلیس کورالت (charleskuralt) و ن . بی . سی گاریک یوتلی (Garik Utly) از طریق فضا انجام داد ، مخالفت خود را از درون زندان نسبت تهاجم شوروی بر افغانستان و تخلف از حقوق بشر را در خود شوروی اظهار داشت .

روزی بیک جوان حزبی در ناحیه خیرخانه مینه برخوردم . او پشت دروازه یک خانه نشسته و مردم در اطرافش مجتمع بودند . از شخص مذکور پرسیدم که چه حادثه ای رخ داده است ؟ وی درجواب گفت : طالب دختریست که درین خانه زنده گی میکند . این فامیل تازه از ولایت کاپیسا انتقال کرده اند تا در آرامش و مصوونیت زنده گی نمایند آن مرد می گفت که گویا دختر نامزد وی میباشد و او را بزور از خانه بیرون خواهد کرد . درحالیکه خانواده دخترک از درون حویلی ناله و فغان داشتند که ما هرگز این شخص را نمی شناسیم .

کارل مارکس که مردم را علیه ستمگران متحد می ساخت ، یکصد و شصت سال قبل در محل قبر نشین لندن درگذشت و مجسمه های بزرگ وی در اثر تحولات شگفت آور گرباچوف برزمین خورد . وی هیچگاه خود را هیچ یک از مانوفیست خود چنین

بگمارند که دختران مردم را به زور تصاحب کنند .

کمونست های جان بیره ساله بر زادگاه وی به TRIER
تریر در آلمان غرب می آمدند و مردم اروپای شرق نظام بورژوازی
پیوستند که مارکس از آن سخت نفرت داشت . روس ها در جستجوی موفقیت های
دراز مدت خویش در سرزمین های پا گذاشتند که در ارتباط با پدیده ها و حوادث
نوظهور همراه با عکس العمل های جهان بین المللی و دنیای صلحدوست در گیر مصیبت
عظیمی خواهند شد . آنان جوانان افغان را در راه حصول بهره برداری
معتاد به تریاک، چرس و شراب و بد اخلاقی های متعدد کردند که البته تا اندازه ای
ازین سپاهیان بیگانه پرست استفاده های نامشروع کرنسانی معیار و منطق انسانی و
قواعد اسلامی و جانی بوده نموده اند . روسها برای فعالیت های تخریبی
و زهرآگین نمودن ذهنیت قشرهای گوناگون در دنیا پایگاه های داشتند .
در امریکای لاتین کیوبا - در اروپا آلمان شرق - در افریقا انگولا
در آسیا ویتنام . همچنان میخواستند کشور آزاده مردان را به قوی ترین مرکز
تربیت گاه دهشت افگنی، در وهمگولی و آشوب تبدیل نمایند
شوند یا جهت تسخیر میهن ما میلیونها انسان را کشتند و معیوب کردند
و نیز ناپدید ساختند و در زندان افگندند وحتی به فرار مجبور ساختند تا به این

ترتیب کشور ما را ویران و کم نفوس ساختند و بهمین علت بود که حفیظ الله امین در یکی از بیانیه های خود احساساتی شده و گفته بود که ما به یک ملیون طفل ضرورت داریم و بس. یکی از سیاست مداران امریکا اظهار کرده بود که حفیظ الله امین ساخت و بافت برژنف را داشت اما با دید مارشال تیتو و نهایت جاه طلب.

و بنا بر آن در راه پیاده کردن اهداف بی محتوای کمونستی. کمونست های افغانستان در حق ملت مظلوم ما ظلم بیحد و بی اندازه روا داشتند. قتل های عام و دسته جمعی در قریه کرالا ولایت کنر در روز جمعه بیست اپریل ۱۹۷۹ که از جانب قشون شوروی و دستیاران وطن فروش شان صورت گرفت. مشاورین روسی به شمول رژیم کمونست کابل مردم کرالا را در روز جمعه برای جرگه دعوت کردند و سپس همه را تیر باران نمودند. پنج هزار از اهالی قریه که همه از طبقه ذکور بودند توسط بولدوزر به زیر خاک های سیاه شدند. بعد از انجام این جنایت فاشیستی یکی از مشاوران روسی چنین گفت: که این منطقه در سال آینده بهترین حاصلات کچالو میدهد".

در پنجم آگست ۱۹۷۹ مردم هزاره شورش کردند، لیکن این شورش از جانب کمونست ها وحشیانه سرکوب گردید. قوای امنیتی به تعداد هفت هزار نفر را به زندان انداخت و متباقی را بدیار عدم فرستاد. حادثه بالاحصار

که از جانب حکومت های ناراضی و مجاهدین تحت قوماندهٔ سید گل احمد براه انداخته شد. مردم در کوچه و بازار شعار میدادند که افغانستان قبرستان شوروی ها خواهد شد. این طرح کودتا که میبایست در نیمه روز انجام میشد و دستگاه رادیو تلویزیون اشغال میگردید. واما جاسوسان به ترتیب ماهرانه طوری جابجا شده بودند که آنان نتوانستند نقشهٔ خود را عملی سازند.

جنگ در بالاحصار آغاز شد. سید گل احمد همراه با مجاهدین غالب صاحب های خلقی و مشاورین روسی را به قتل رسانیدند. اما هلیکوپتر های روسی و تانکها قلعه مذکور را سخت زیر بمباران قرار دادند و تعداد زیاد افراد در این کودتا به قتل رسیدند. بعضاً این نوع حمله در بالاحصار را هم مانند جنگ الامو Alamo در تکساس میدانند. در آن زمان تکساس مربوط مکسیکو بود. و مردم امریکا خواهان آزادی شدند. در نتیجه میان دو طرف جنگ صورت گرفت سانتاانا رئیس جمهور و دیکتاتور مکسیکو در آنجا قشون فرستاد. آنها قلعه الامو را محاصره کردند و در ششم مارچ ۱۸۳۶ در حدود دوصد نفر را به قتل رسانیدند. جین جوزی پویگ Jean Jose Puig یک فرانسوی کاردیناتور اولین شخص غربی می باشد که از یک حمله بزرگ روس ها و افغان علیه مجاهدین در ولسوالی اندرآب در شمال دره پنجشیر در شروع نوامبر ۱۹۸۰ شهادت میدهد

هشت ماه قبل یک واحد عسکری روسی داخل این دره گردیده، دو قریه را
تخریب و یک عده مردم را به قتل رساند و اهالی فکر کردند که دیگر از شر این
کافران نجات یافته در پی سازماندهی برآمدند، لیکن بامداد به تعداد سه صد عراده
وسایط زرهی داخل دره گردیده و قریه ده صلاح را در محاصره گرفتند، در عین
زمان عبوری دگاج عاری جاییکه توپها و تانکها بر طرف بی‌تفاوت انداخته می‌نمود،
موضع گرفتند و مردم آنجا به کوه‌ها فرار نمودند، هلیکوپترهای توپدار بداخل دره
حمله کردند. در قرن نزده بریتانیا قسماً بموجب انقلاب صنعتی و قسماً بر اساس
قدرت دریایی و همچنان بموجب اکتساب قلمرو مالتا و سیلی کوچک قدرت حاکم در دنیا بود
و مستعمرات زیادی در افریقا، امریکا و آسیا داشت.

انگلیسها نسبت داشتن یک خط مرزی میان روسیه و آسیای مرکزی مرتبه
با افغانها درگیر جنگ گردیدند و کذا سه مرتبه با برما که در نتیجه در سال ۱۸۸۶ قسمت
سفلی و علیای ایراوادی (IRRA WADY) را زیر کنترول خویش درآوردند.
سنگاپور را در سال ۱۸۴۲، عدن را در سال ۱۸۳۹، بنادر چین بشمول
هانگ‌کانگ نیز در سال ۱۸۴۲، جزیره فجی در سال ۱۸۷۴ و یک تعداد جزایر
پسفیک و قبرس در سال ۱۸۷۸ در قبضهٔ تصرف درآورده شد. این یک نوع طرز
دید قدیم است که مدنیت نمونه رشد، سقوط و تولد دوباره می‌باشد. تصور [illegible]

کلتوری قرن پانزده در ایتالیا یک رکن حتمی در راه بازیافت ادبیات، معنویات و اخلاق پگانیزم Paganism بت پرستی و صنعت کلاسیک استتی، یونان و روم می باشد.

عصر رنسانس Renassance یک مرحله دیگرگونی مهم کلتوری در اروپا به حساب برده که دارای جوانب ذیل نیز می باشد.

از نظر سیاسی باعث بمیان آمدن ملت ها و حکومات گردید، از نظر اقتصادی باعث رشد سرمایه داری را سبب گردید و از نگاه اجتماعی منتج به انکشاف طبقه متوسط که مرحله انسانیت انشعاد و پروتستانیزم را در بر میگرفت، گردید. مسلماً گرشد و توسعه علوم و غیره از طریق تحولات سیاسی اثر شگرف در بخش بیداری ملتها دارد که شعور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره را تحرک می بخشد و هرکس در پی یافتن هویت خویش میبراید و جایب و دیگر مسؤلیت ها را بخاطر تحفظ مصالح ملی تحریک میکنند که خواه ناخواه منجر به زد و خورد ها می شود و با گسیختن زنجیر اسارت اقوام، ملل دیگر ظهور میکنند شور و یا باعقیده فلسفه شکست ناپذیری، غرور و خودسری که در طول تاریخ برنده بودند، هرگز نخواستند که به جنبش مقاومت و نهضت های آزادیبخش ملی ما عمیقاً توجه نمودند. یک نفر معدن شناس روسی بنام «جرنیوف» توسط یک مدافع از حزب اسلامی مولانا محمد یونس خالص به پاکستان گرفتار شده بود

که وی صاحب اصلی زمین نیست، صرفاً دهقانی آنرا انجام می دهد.
گفتۀ آن دهقان بچه گک پر از حکمت و تأمل اندیشی بود، این مسأله همیش
در مخیله ام دور می زند و شاید من فاقد چنان درک و احساس بودم
و الی می توانستم آن بچه گک را از طریق استمالت و دلجویی با کلمات
صمیمانه و نرم بجانب فلاح و خیر رهنمون شده و تشویق می کردم و می گفتم
که مراقبت از رشد و انکشاف جنگلات و درختان نه آنکه سبب گوارایی
و زیبائی منطقه می گردد، بلکه فوائد زیاد دیگر هم دارد و از جانبی خوشحال
بودم که بچۀ خورد سال توانسته است به شیوه یی را نکوهش کند و هم
قادر شده است تا درک نماید که کسی نمی تواند شخصی را بدون موجب اذیت
کند.

دخترم فضیلاجان درآنوقت پنج ساله و ثریاجان هفت ساله بودند،
آنان همیشه این کلمات را یاد آوری می کنند که آن بچه گک گفت: مرا غر
قاتو می میزنی! محیط ناسالم و نامساعد زنده گی، حالت بد اقتصادی
عدم علم و معرفت و بصیرت کافی و دور ماندن از اجتماع و مردم وغیره عوامل
نامطلوبی اند که بالای خصلت انسانها تأثیرات منفی از خود بجای می گذارند.
و اما فاجعه هفت ثور! این نو نهالان زیرک و باهوش و مستعد میهن ما

که باید در برابر پنجاه نفر از بندیهای افغان به شمول پسر خود مولانا صاحب فایض تبادله میگردید، لیکن شورویها ازین معامله سرباز زدند؛ زیراکه اجرای این عمل به گروه های مقاومت رسمیت می بخشید. از جانب دیگر روسها به مقام انسانیت چندان وزن و احترامی قایل نبودند.

شورویها زیاد میکوشیدند تا داکتران و دیگر خارجیان را در افغانستان دستگیر نمایند. در منطقهٔ لوگر پنج تن از پیرمردان را در مقابل دیواری قطار ایستاده کردند و مرمی باران شان نمودند؛ زیراکه آنان از نشان ندادن داکتران فرانسوی به روسها جاسوسی نکرده بودند. واگر آنان و سایر هموطنان ما در راه وفاداری بوطن محبوب شان، معیوب، شهید ویا ناپدید گردیدند فرزندان اصیل شان میدانستند که قاتلین و مسوولین این واقعات بجز روسها و همدستان شان کس دیگری بوده نمی تواند. لذا آنها از آنعده خارجی های غربی وغیره که برای کمک و مداوی به افغانستان آمده اند سخت پشتیبانی نمودند. خوشبخت است انسانی که زود تر ملتفت خطاها و اشتباهات خود شود. چنین است سرگذشت و داستان مردان با غیرت لوگر که نخواستند در صف نوکران اوسی چون ملک یک چشم نام های شان ثبت اوراق تاریخ وطن باشود. مردم ما از روش ظالمانهٔ شورویها که در مدت اضافه از یکقرن

بالای مسلمانان آسیای میانه عملی داشتند، بی خبر بودند واز پروژه
و ساختمانهای شوروی در کشور ناراضی و ناخوشنود بودند. حقیقت اینجاست
اگر این شهزاده های وطن با بخواسته های شوروی لبیک میگفتند واز اوامرشان
اطاعت و گردن به انقیاد میگذاشتند، این امپراتوری بزرگ شوروی بااین ساده گی
سرچپه و دیگرگون نمی گردید. درحالیکه درعصر برژنیف این امپراتوری رو به توسعه
بود. وامریکائیان همه ساله میلیونها دالر در سراسر جهان بخاطر اسمحای کامل
کمونیزم مصرف مینمودند واما موفقیت چندانی درز مینه نداشتند.

در جنگهای کوریا و ویتنام که امریکایی ها آنگاهیکه عرصه برآنها تنگ میشد ... [illegible]
میکردند هزاران عسکر اشان معتاد به مواد مخدر چون چرس، تریاک وغیره
شدند وتعداد زیادی از دختران کوریایی به صفت استفاده در خدمت عساکر
امریکایی قرار گرفتند، بهرحال این از خصلت های جنگ و انقلابهاست که در
پهلوی خود قحطی، نمایش، مهاجرتها وصدها آلام و مصائب مدحش دیگر را
باخود همراه دارد که از آن نمیتوان گریز کرد.

جنگ کوریا سی و هفت ماه دوام کرد و قرار گفته جنرال کارتیس لی می
Curtis Lemay تمام شهرها و دهات را در هردو کوریا آتش زدیم،
یک میلیون افراد ملکی را به قتل رسانیدیم و میلیونهای دیگر را از خانه های شان بیرون کردیم

و در ختم جنگ ها ی فوق شهر پیان چیانگ (Pyan gyang)
یک شهر مغاره ای تبدیل شده بود .

جنرال میکارتر رئیس کل اردوی امریکا ، جنرال کالینز Collins
میخواستند بالای کوریای شمالی بمب اتوم استعمال نمایند و هم خطوط تدارکاتی
آنکشور را که از طریق مانچوریا صورت میگرفت ، تخریب کنند ، در نتیجه مقاومت
و پایداری مردم کره امریکائیها شکست خوردند و دل باین خوش داشتند که کوریا را
بدو قسمت شمال و جنوب تقسیم کردیم . و در ۲۷ جون ۱۹۵۳ متارکه صلح میان
طرفین بامضا رسید و فیر تفنگ ، دیگر بگوش ها نرسید .

جنرال میکارتر در سال ۱۹۵۱ زمانیکه سند برطرفی را بدست آورد ،
چنین گفت : جنگ کوریا غالباً آن قوم را ویران نمود . من که چنین ویرانگی را
هرگز ندیده بودم ، من نسبت بهر کس خون و خرابی را از حد زیاد دیدم و برای
آخرین بار که در کوریا بودم آن حالت معده مرا دلمه دلمه کرد . بعد از
مشاهده این همه خرابی که هزاران زن و مرد و طفل بدان مواجه شده بودند ،
اکنون که بیادم می آید حالت دیگر گونی و تهوع برایم دست میدهد .

این جنگ بقیمت جان پنجاه و چهار هزار امریکائی تمام شد میکارتر
علاوه کرد که ما یزن ها در دستالین باهم دیدار نمودند ، در آن وحدت آلمان

و کوریا را مطالبه داشت و گفته می شد که اگر روسها ازین موافقت نامه سرپیچی نمایند، ایالات متحده امریکا، کوریای شمالی را از بیخ و بن خواهد کشید و هم بالای چین بمب اتوم استعمال خواهد کرد.

جنرال میکارتر از استعمال اسلحه اتومی و گشت رادیو اکتیف به شکل کمربند در جوار مرز یالو (Yalo) که خطوط مهمات رسانی کمونست ها را قطع نماید حمایت نموده است. توسعه ادامه خشونت در سرزمین کوریا، ویتنام - افغانستان و جاهای دیگر که به حیات ملیونها انسان بیگناه پایان داد و ملیونهای دیگر را از خانه های شان کوچانید و یا به مصیبت های تباه کن گوناگون دچار ساخت. و بنابران کی و چه کسی را مقصر اینهمه ویرانی و خرابی میتوان دانست؟ با پیاده کردن ایدیولوژی مارکسیستی از جانب کرملین که بزور و سایس و فشارهای مستقیم حتی تهاجم میخواست آنرا در جهان گسترش دهد از سوی دیگر امریکا و غیره جهان آزاد بخاطر حفظ منافع شان در راه سد ساختن و جلوگیری این مفکوره خیالاتی به فعالیت های دامنه دار مبادرت نمودند که در نتیجه خرابی های عظیمی در عرصه های حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی و عقیدتی را بار آورد.

اگر روسیه کمونست ملیونها دالر را در راه انکشاف روز افزون ایدیولوژی مارکسیزم - لینیزم مصرف نمود، ایالات متحده همچنان «متحد» عمل این برده ای ایشان

در راه پروری باعث تباهی و پریشانی اجتماع جانی گردید. جای خوشبختی و سعادت بود، اگر بداندیشان کمی وقت تر به خطاها و اشتباهات خویش پی میبردند تا آن تکراراً بوقوع نمی پیوست. آزاد زیستن و آزاد بودن از تسلط دیگران که بتوان بزدی مادی و معنوی خویش را در راه حصول اهداف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی وغیره به مرحله اجرا گذاشت یکی از نعمات الهی بوده که نباید آن دستخوش بوی و هوس دیگران میشد.

طبق گفته ژان هربیت Jean Herbette سفیر فرانسه در ماسکو جمهوریت سیاه شوروی در امریکا: نقشه سری که افشا گردید. کمین ترن در سال ۱۹۳۰ رهنما نامه مفصلی را که چطور با مشکل جامعه سیاه امریکا معامله شود، سری صادر کرد. که آن خاموشی همراه با عدهٔ اوراق دیگر در سال ۱۹۳۱ بدست جرمن ها افتاد در آن رهنما نامه آمده بود، "نخست زنگی ها در شمال امریکا که غالباً کارگران صنعتی اند برای دریافت حقوق مساوی با جنگ که می باشند، همچنان نه ملیون دیگر در جنوب که اکثریت را می سازند، میخواهند خود را از اتحادیه بیرون کنند و یک جمهوریت مستقل را تشکیل دهند تا زمانیکه امریکا به حیث یک کشور سرمایه داری پا برجاست بعداً این جمهوریت می تواند یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی در امریکا باشد. البته جمهوریت مزبور در اتحادیه امریکایی از امتیاز حقوقی برخوردار می باشند. از اینجاست که کمونست ها

بخاطر مسائل سیاه وسفید در جنوب تبلیغات وسیعی را راه انداختند واین سرکلمه

دجمهوریت سیاه شوروی) در حلقات کمونست های بین المللی برسر زبانها افتاده بود.

وضایع شوروی اگر در افغانستان بازنده می شدند چه حادثه را بدنبال میداشت

واگر برنده میشودند چه نوع قدرتی در دنیا می بودند. غالب سیاست مداران

جهان براین عقیده بودند که شوروی بعد از اشغال افغانستان آیا حاکم جهان خواهد بود؟

وسقوط این امپراتوری را با شک و تردید پیش بینی میکردند، ولی زمانیکه روسها در گرداب

آنکشور کوچک وضعیف گیر ماندند وعمیق تر خود را در آن فرو بردند، بدنیا ثابت شد

که شوروی دیگر از آن ابر قدرتی که مشهور است فاصله زیادی گرفته است و فرصت ها و تلاش

وعیب گویی ها برای همه کس میسر شد که امپراتوری شوروی نفس های آخرین خود را می کشد

رونالد ریگن رئیس جمهور امریکا در خطابه سال ۱۹۸۳ خود که در مقابل جمعیت

انجیلی مردم امریکا ایراد کرد، کمونیزم را نامهار ترین امپراتوری شرير خواند واز آن خوش

کرد وپیش بینی نمود فکر میکنم که کمونیزم یک فصل غمگین در تاریخ انسانیت می باشد

که صفحه آخرین آن نوشته شده است وعلاوه نمود، من میدانم که سرچشمه قدرت یا در

راه جستجوی آزادی برای نوع بشر مادی نه بلکه معنوی می باشد.

رئیس جمهور امریکا بیان داشت که تلاشهای آزادی ودیموکراسی با

مارکسیزم ولینینزم در زد وخورد اند وآنرا به زباله دان تاریخ خواهد سپرد.

نه ساخت، خارج سرحدات خود به تجاوز و تهاجم آغاز کرد. درین معاهده
گفته شده بود که هرکدام از حصول و اکتساب قلمرو دیگر ممالک همچنان دخالت را
در امور دیگران و همدیگر اجتناب می نمایند. اکنون این دو کشور در راه گشاده
ساختن امور اقتصادی و سیاسی شدیداً فعالیت می نمایند که پنج سال قبل غیر قابل
تصور بود، بااین معنی که ارواح قدیم بلشویزم و انقلاب خونین آن برای همیش
یکطرف گذاشته شد، اما " ایدن " EDEN وزیر خارجه انگلستان اظهار
داشت که انگلستان، روسیه و امریکا به موافقه کامل رسیدند که در آینده در امور
مربوط به اروپا همکاری همه جانبه نمایند. بوی جوی مولیان آید همی ** یاد یار مهربان آید همی

فشار های جهان آزاد از یکطرف، مقاومت مردم مبارز افغانستان از جانب دیگر
کوششای بین الدول و همچنان به هدر رفتن نیرو و اشغالگران موجب گردید تا شوروی ها
آن کشور را ترک گویند و رژیم دست نشانده را عوض خود در کابل بتار خام بستند.
وکلاً بااین عقیده تا نظامیکه پایه خودی ندارد، دیر یا زود از هم متلاشی می شود.
روی همین ملحوظ داکتر نجیب الله منشی حزب کمونست افغانستان یکبار احساس
مسوولیت نموده و بتاریخ سیزده جنوری ۱۹۸۷ از طریق تلویزیون پیشنهاد آتش بس
آشتی ملی و مذاکره را نمود و از مردم خواست تا بوطن برگردند و در آبادی و عمران
دوباره کشور سهم گیرند و وعده کرد که حکومت در حال حاضر نظر به گذشته نیرومند می باشد

برژنسکی مشاور امنیتی رئیس جمهور وقت آقای جمی کارتر در هفت فبروری ۱۹۸۹ در واشنگتن تایمز نوشت: که سیستم اتحاد شوروی از درون خورده می شود و آنرا در مرحله بحران آخرین قرار داد.

جنرال یارشوف یکی از جنرال های بلند پایه شوروی می نویسد: مورال درخم های فزیولوژیکی این جنگ سال ها با ما خواهد بود. وی علاوه میدارد ضربه جنگ طولانی در جمی روحیه مردم اتحاد شوروی را سخت متاثر ساخت و آن یکی از دلائلی است که اکنون با پروستراکیه (باز سازی) روبرو هستیم.

غربی ها بخصوص انگلستان به رهبری چرچیل که روسها را از چنگال هتلر نجات داد. در بیست وششم مای ۱۹۴۲ معاهده محرمانه روس و انگلیس در لندن به امضاء رسید. درین معاهده آمده بود، روس و انگلیس تا زمانی علیه جرمن به جنگ ادامه میدهند که جرمنی دیگر لشکر نداشته باشد. اکنون در کتاب آروین بنام سفر جنگ میخواهم آشکار نمایم که ۱۳۰۰۰۰ تن عسکر جرمنی در ستالین گراد اسیر گردیدند و شصت هزار در نواحی قفقاز در جنوب وغیره جاها در اتحاد شوروی. اگر روس ها را انگلیس ها درین جنگ با متحدین شان بشمول امریکا کمک دیاری نمی رسانیدند، وطن ما افغانستان تا این حد باین بدبختی دچار نمی گردید. همچنان پولیند، هنگری، چکوسلواکیا ممالک نواحی بالتیک وغیره. دیدیم که ستالین بعد از ختم جنگ خود را مستفید باین معاهده

و سازمان جبهه پدر وطن را که عبارت از هشت صد هزار عضو بود ، وطن پرست و وفادار خواند . از متن پیشنهاد چنین استنباط میگردید که حکومت وی دیگر حاضر نیست تا به کشتن و زندانی نمودن افغان های مخالف ادامه دهد و می تواند از طریق مفاهمات و گفت و شنود با سران قبایل و دیگر مخالفین از ادامه خرابی بیشتر جلوگیری کند و در عین زمان از پادشاه اسبق افغانستان نیز دعوت نمود تا درین راه پیشقدم شود ، زیرا که دکتور نجیب الله درک کرده بود که اگر حکومت بدامن تنگ نظران و افراطی های سیاست و پر از کینه که حس عاطفت و مهربانی در برابر مردم مظلوم ما براساس منفعت و قدرت طلبی در وجود شان سراغ شده نمی تواند ، سقوط نماید . دیگر افغانستانی وجود نخواهد داشت .

یکی از دانشمندان دانشگاه کابل از پاکستان تلفونی بمن گفت :

در قصر دارالامان مجلسی با قوماندانان یکی از تنظیم ها راجع به امنیت در شهر کابل داشتیم ، یکی ازین قوماندانها درین جلسه گفت : مردم کابل در حقیقت حقی با شند .

واشنگتن تایمز مورخ ۱۱ می ۱۹۸۸ در صفحه هشتم اخبار خویش چنین مینویسید :

محمد ظاهر شاه مرد ۷۴ ساله که در تبعید بسر میبرد ، بکابل برخواهد گشت و در حکومت کمونست کابل سهم خواهد گرفت . این خبری بود که بالای گروه های مخالف بخصوص افراطیون خوش نخورد ، البته دسته های میانه رو از سهمگیری پادشاه سابق در تشکیل حکومت موقت جانبداری نمودند .

پروفیسور صبغة الله مجددی که بخاطر دسیسه قتل نکتا خروشچف از جانب محمد ظاهر شاه

زندانی شده بود از بوجود آمدن یک حکومت اسلامی در افغانستان نگران بود.

یکی از سران مجاهدین افغان استاد سید بهاءالدین مجروح بیان داشت:

قرار ارقامیکه بدست دارم، اکثریت مردم افغانستان از پادشاه اسبق طرفداری

میکنند. استاد مجروح در همان سال از جانب فرد ناشناخته بقتل رسید

دیپلوماتهای غربی مرگ او را منسوب به احزاب فرا طی اسلامی میدانستند. مقامات

رسمی دولت افغانستان اظهار داشتند که بنابر برگشت پادشاه بوطن هشتاد فیصد

از مردم دیگر از مجاهدین حمایت نخواهند کرد. ولی بنیادگرایان و احمدشاه مسعود

یکی از قوماندانان مشهور و برجسته برگشت شاه را با زرنگی خاصی رد کرد.

واشنگتن تایمز مورخ هفت جنوری ۱۹۹۰ در صفحه اول اخبار عکس

نجیب الله رئیس جمهور و شهنواز تنی وزیر دفاع را رنگه چاپ نموده، مینویسد:

نویسنده مضمون وارین ستروبیل Warren Strobel میگوید:

کودتای دیروز علیه دکتور نجیب الله پیچیده شد. این کودتا توسط شهنواز تنی که در

کودتای پنج ماه قبل نیز دست داشت، براه انداخته شده بود. وی یک کمونست

کلخی میباشد. دکتور نجیب الله رئیس جمهور به تلویزیون ظاهر شده، چنین گفت:

یک عده عناصر مفسد و کثیف که میخواهستند توطئه و خونریزی را براه بیندازند،

که آواز دیموکراسی را بلند می کردند برای گشت و گذار در تردد تانکهای روسی از وجود شان پل و پلچک ها می ساختند، نسبت اجرای پاره امور از ولایت بامیان عازم کابل شدم، مدیر فوائد عامه بامیان که خاموشی تخلص می کرد. برایم گفت: چون حفظی تابستانی است اگر در برگشت از کابل، پسرم را از چهاریکار با خود به بامیان بیاوری ممنون می شوم. پسر جوان و خوش قیافه او که اسمش بخاطرم نیست محصل پوهنځی طب کابل بود. جوانی بود هوشیار و بیدار، وی کمونست و یا مذهبی افراطی نبود. بلکه ترقیخواه و پیرو مساوات و عدالت اجتماعی بود. این جوان برومند در زمان قدرت خلقی ها ناپدید گردید.

دوستم انجنیر غلام سخی رهرو که حیثیت برادر را با من داشت، بعد از فراغت و اخذ دیپلوم از پولی تخنیک کیف در شوروی، بحیث مدیر عمومی تلفون و تیلگراف در وزارت مخابرات مقرر و در زمان کمونست ها از مقامش تنزیل یافت و در زمان قدرت حفیظ الله امین از ترک اختطاف و ناپدید شد.

و همچنین است داستان هزاران انسان دیگر که کاش تلخی این ناآرامی ها را نچشیده و هزاران دیگر از این هموطنان آزاده و دلیر و دانشمند ما که چه خرد بودند و چه کلان، قربانی کشتار این جانیان خون آشام عصر گردیدند، روح شان شاد باد!

موفق نشدند و حکومت محل ایشان را خنثی نموده و شهنواز تنی رهبر کودتا چیان از صحنه فرار نموده است.

رادیو کابل به شکل افتضاح آمیز گفت که جنرال آشوبگر به حزب بنیادگرای گلبدین حکمتیار پناه برده است. در همین صفحه اخبار نویسنده دیگر بنام شارون هرباگ Sharon Herbaugh نماینده اسوشیتد پرس از اسلام آباد می نویسد: کمک های را که امریکا به هفت گروه مجاهدین میکرد بیشترین سهم را آقای حکمتیار نصیب میگردید. حکمتیار در اسلام آباد به نامه نگاران گفت او هر حرکت که باعث سقوط نجیب الله شود، از آن حمایت می نماید. اگر یک کودتا پیروز شود مجاهدین برای تأسیس یک حکومت اسلامی به گفتگو خواهند نشست در غیر آن علیه جانشین نجیب به جنگ خواهیم پرداخت و گفت: اکنون وقت آن رسیده است که تمام افغانها دست بدست هم داده این حکومت را سرنگون نمایند و به جنگ و خونریزی خاتمه بدهند.

رادیو کابل گفت: کودتای تنی در کابل از جانب گلبدین حکمتیار که امریکا و شوروی را دشمن میخواند، پشتیبانی می شده است. قصر سفید امریکا در زمان جورج بوش رئیس جمهور امریکا در بخش موافقت با در صلح به کنار رفتن نجیب الله اشاره نموده است. بدون اینکه چه نوع حکومت

جانشین آن گردد . دکتور نجیب الله منشی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان
در سوم جنوری ۱۹۸۷ خطاب بمردم آشتی ملی را اعلان کرد واز تمام جوانب
دیگر تقاضا نمود تا به آتش بس موافقت نموده راه گفت وشنود را برگزینند
واو این ابتکار را بمردم ونسل آینده کشور سعید تلقی کرد وبه خوشبختی های
جامعه افغانی را رهبر ما بان دانست وعلاوه نمود که این ابتکار تاریخی را براه
انداختیم که از قبل کرده بسیار نزدیک هستیم وهمچنان گفت که ما دوست
وفادار ، با اعتماد ونزدیک مانند چون اتحاد شوروی در پهلوی خود داریم ، وکذا
کشورهای سوسیالست دیگر که ایشان همیشه به ما از هیچ نوع همکاری دریغ نخورده اند
وهیچگاه مارا تنها نگذاشتند .
دکتور نجیب الله خواهان شش ماه آتش بس گردید ، البته این ابتکار
وی نمود ، بلکه شوروی ها دیگر نمی توانستند به همکاریهای دامنه دار خود
چون گذشته برای جمهوریت دیموکراتیک افغانستان ادامه بدهند .
مبرهن است که این اشاره اولین مراحل شدن حکومت دیرانشان
میداد . لیکن گروپهای مخالف بشمول محمد ظاهرشاه ، پادشاه اسبق افغانستان
این بازیکی را مدنظر نگرفته ودروازه های گفت وشنود را بروی خود بستند .
ملاقات های ریگن رئیس جمهور امریکا با گرباچوف رئیس جمهور شوروی در سال

۱۹۸۵ در جنیوا ، سال ۱۹۸۶ در ریگ جاویک ، سال ۱۹۸۷ در واشنگتن و در سال ۱۹۸۸ در ماسکو پایتخت اتحاد شوروی انجام یافت.

آجندای مذاکرات آنها یکی هم راه حل معضله افغانستان بود. در یکی از ملاقاتها گرباچوف شکایت کرد که عساکر شوروی تا هنوز بنابر تخطی پاکستان از تعهداتش در بخش اسلحه رسانی برای مجاهدین در افغانستان کشته می شوند؛ آیا مرام گرباچوف ازین نکته جنگجویان می باشد که درین موقع حساس در موافقتنامه جا داده نشده بودند.

ولیام جی. کاولین William J. Coughlin در اخبار واشنگتن تایمز مورخ ۲۷ جون ۱۹۸۸ می نویسد: در بیرون و درون اداره ریگن در مورد اینکه چه نوع حکومت در کابل بعد از سرنگونی رژیم کمونستی به میان آید، مباحثه و مناظره راه افتاد و ناکامی وی را از یک موقف نیرومند وانمود می سازد. آیا ریگن مجاهدین را فروخت؟ این سوال از جانب هنری کریگل Henry Krigle مدیر کمیته اجرائیه برای آزادی افغانستان یکی از نخستین دسته ای متشکل برای پشتیبانی مجاهدین می باشد، به میان آمد. هنری کریگل اعضای موافقت نامه صلح جنیوا را در ماه اپریل با وجود اعتراضات هفت گروه مقاومت که راه را برای خروج قوای شوروی هموار نمود،

خواستار اداره ریگن را مورد پرسش قرار داده گفت : رئیس جمهور امریکا برای مدت دراز مورد تحسین افغانهاییکه وی از ایشان دفاع می نماید قرار خواهد گرفت من به اندازه قابل ملاحظه ای از پشتیبانی خود نسبت به رئیس جمهور کاسته و مطمئن هستم که وی قصداً توسط اطرافیانش گمراه ساخته شده است .

هاری کرنگل میگوید : موافقتنامه جینوا که توسط ملل متحد طرح ریزی شده است صلح را در افغانستان تأمین کرده نمیتواند و آن صرف طرح ماسکو است تا ازین طریق بتواند معاونتهای اقتصادی که سخت بان محتاج است از کشورهای خارجی بدست آرد .

طبق نظر ریگن وقتاکه معضله افغانستان حل گردید اتحاد شوروی قادر خواهد شد که برای خریداری تکنالوژی پیشرفته کشور و یا قبلاً آنرا از طریق جاسوسی بدست می آورد عملاً اقدام نماید . هاری کرنگل این مطلب را در نشریه مرور آزادی بین المللی نوشت .

Issue of International Freedom Review

وی موضع و تقصیر را بشانه وزارت خارجه امریکا جارج شولتز ، زیر کتابت مایکل ارماکوست Michael ARMACOST ، فرانک کارلوچی FRANK Carlucci وزیر دفاع انداخت و آنها را ملزم شانه در معامله کرملین خواند .

کرنگل مینویسد : کارلوچی جانشین جان پاین دیکستر ،

(ADAM. John Poindexter) مشاور امنیت ملی در نتیجه معامله ایران

بانکار اگوا گردید . کارلوچی دفتر مشاور امنیت را پاک سازی کرد ، واشخاص زنده چون

وین سینت کانیستارو ، جان لین لوفسکی (ژدفسکی) و سوین کرامیر را که سخت گیر اعلام

می شدند ، از صحنه دور کرد . وی علاوه نمود که آنها دستورالعمل (آجندا)

پیروزی مکمل مجاهدین را به حجم وسیعی در زمینه مجادله تشنج زدایی میخائیل گرباچوف

تغییر دادند ، و طبق گفته کریگل آنان مجاهدین را ترک گفتند ، تا افغانستان همان قسم در وضع

پریشان و بدبختی ادامه داشته باشد و یا اینکه شوروی با صفحات شمال کشور را که کدام علاقه افغانستان

است و سالانه دو بلیون کوبیک گاز به آن کشور صادر می نماید ، آنرا ضمیمه خاک خود نماید .

و مجاهدین را در منطقه غاره و کویر جنوب غرب کمال شان رها خواهند ساخت .

شخصی بنام روزانه کلاس مؤلف کتابیکه از دیر زمان بدینسو واقعات افغانستان را

زیر نظر دارد ، متیقن است که این موافقتنامه به شوروی اجازه خواهد داد ، تا شوروی

از تحکیم اداره طولانی بدون یک قدرت تسلط سیاسی عملی در افغانستان برخوردار باشند .

خانم روزانه در نشریه جاری وزارت امور خارجه می نویسید : حتی رهبر جدید (نجیب)

هم اگر بر سر قدرت نباشد ، اداره کمونست ها با شورشش دوامدار در آنجا باقی خواهد بود .

عده ای از ناظرین تذکر داده اند هر حکومتی که از اتحادیه مجاهدین در پاکستان

حاکم بر افغانستان شود ، بنیادگرا علیه امریکا بوده ، ایرانی پرست خواهند بود .

تید گالین کارپنتر . — Ted Galen Carpenter

از موسسه کاتو انستیتوت Cato Institut.s پیش بینی می نماید

بنیادگرا یا قطعاً مانند لبنان پر هرج و مرج . لیکن لوییس دوپری Louis Dupree

از دوک یونیورستی امریکایی، متخصص در امور افغانستان درین مورد نظر دیگری دارد . وی میگوید:

فکر نمیکند که چنین حکومتی طرفدار ایرانیها باشد ؛ زیرا که ده فیصد مردم افغانستان را

اهل تشیع تشکیل میدهد .

در سفر دوستانه نجیب به ماسکو از ۱۱- تا- ۱۴ دسامبر ۱۹۸۶ چنین بتجربه بدست آمد

که روسها در مورد افغانستان تغییر مسیر وجهت داده اند . یکی از مقامات بلند پایه

حزب کمونست در کابل که به غرب پناهنده شد . گفت : داکتر نجیب الله در یک ملاقات

حزبی به اعضاء بیان داشت که قوای شوروی با موافقت رئیس جمهور پاکستان جنرال ضیاءالحق

و رئیس جمهور شوروی گرباچوف در مدت زمان ۱۲- ماه از افغانستان خارج خواهند شد .

این نفر حزبی بعد از افشای این خبر از طریق سفارت فرانسه به غرب پناهنده شد . بعد از

ختم سال نو وزیر خارجه شوروی ادوارد شیوارد نادزی و اناتولی دوبرینین مشاور در امور

خارجی کرملین بکابل آمدند .

شیوارد نادزی علنی گفت که یک برقراری سیاسی در افغانستان قریب الوقوع است

بعد از پرواز وزیر خارجه شوروی به ماسکو ، مایکل ارماکوست مامور بلند پایه وزارت

خارجه امریکا ، حکومت پاکستان را از موضوع مطلع ساخت . در ۱۴- اپریل ۱۹۸۹

موافقتنامه خروج کامل نیروی شوروی از افغانستان در جینوا تحت سرپرستی بین گوردو دیپلوکاردوویز، بین پاکستان و افغانستان به امضا رسید. بعد از امضای این موافقتنامه که تشریفات لازم را در بر داشت، تضمین کننده گان جارج شولتز وزیر خارجه امریکا و شیوارد نادزی وزیر خارجه شوروی بشمول سرمنشی ملل متحد حضور داشتند. دیپلومات های امریکایی که شرایط خروج قوا شوروی را یک رویداد تاریخی خواندند، زیرا که این اولین بار حرکت بعد از خروج از کشور اطریش می باشد که روسها از یک قلمرو مفتوحه خارج می شوند.

شوروی ها در جنگ عمومی دوم کشور کوچک اطریش را اشغال نمودند در سال ۱۹۵۵ کشور مذکور به اطریش تعهد سپرد که در آینده مثل یک کشور بیطرف خواهد بود، نیروی شوروی از آن مملکت خارج گردید.

موافقتنامه خروج قوا در جینوا زمانی به امضا رسید که ریگن رئیس جمهور امریکا بنابر دعوت رسمی گرباچوف به ماسکو رسید. با ختم امضا موافقتنامه صلح از تمام افغانها تقاضا بعمل آمد تا اختلافات خود را کنار گذاشته، یک حکومت آشتی ملی را که پشت وسیعی داشته باشد، بوجود بیاورند. کاردوویز، از تمام مردم افغانستان در داخل و خارج خواست تا ازین فرصت تاریخی به سود خویش استفاده نمایند.

عده یی از رهبران در پشاور کوشش های می کردند و دیگر ممالک مسلمان دست که در مدت ۶ سال بخاطر خروج قوا شوروی رنج فراوان کشیده بودند، نه تنها رد کردند

بلکه اعتقادات گوناگون را به آن بستند و نتوانستند با حکومت کابل به گفتگو بنشینند
ولی با آن هم اظهار عقیده کردند که توسط زور آنرا از میان خواهند برد.

از جانب دیگر عده یی از میانه روها یکه به محمد ظاهر شاه طرفدار بودند
از یک ائتلاف سیاسی که کمونیست هم میتوانند در حکومت آینده سهیم باشند حمایت
نمودند. گرباچوف سه روز در تاشکند با داکتر نجیب الله دیدار کرد و گفت:
موافقت نامه افغانستان نباید سوغات دربار دید شام رنگین در ماسکو تلقی شود.

بتاریخ ۱۶ اپریل سران مجاهدین در چمکنی نزدیک پشاور از مهاجرین خواستند
تا زمانیکه نظام کابل کاملاً سقوط نکرده است، بکابل نروند، لیکن مردم که خاک و
وطن خودرا دوست داشتند به جانب کشور عزیز خود راه افتادند.

در بیست جولای ۱۹۸۸ زمانیکه دکتور نجیب الله رئیس جمهور افغانستان
به کرملین آمد، فیصله شد که قوای شوروی بصورت مکمل از افغانستان خارج شوند. بیشتر ازینکه
گرباچوف اظهار داشت، دکتور نجیب راضی نبود که عساکر شوروی از افغانستان خارج شوند.

گرباچوف به نجیب الله گفت: فرق نمیکند هرچه که شنیده باشی،
امیدوارم که شما در مدت ۱۲ ماه آماده گی بگیرید؛ زیرا که شما بخواهید
یا خیر! از آن مملکت خارج میشویم، اطلاعات رسیده از غرب و امور دیپلماسی
که نجیب به موجب این تصمیم سخت تکان خورده بود.

دو روز بعد از ملاقات دکتور نجیب ـ گرباچوف به اخبار مردیگر اند و یزی گفت:
فیصله بعمل آمد که قوای شوروی از افغانستان خارج شوند. گرباچوف در ۲۵ فروری
۱۹۸۶، در بیست وهفتمین کانگرس حزب که پنج و نیم ساعت سخنرانی نمود، بیان داشت
که قوای شوروی در آینده نزدیک به وطن فرا خوانده خواهد شد و علاوه کرد
ضد انقلابیون و امپریالزم افغانستان را به زخم خونین مبدل ساخته اند.
این خونریزی به هر قیمت که می شود، خاتمه داده شود. در نیمه مارچ حکومت
افغانستان به کاردویز میانجی گری ملل متحد اخراج قوای شوروی را از شروع
تا ختم به چهل و هشت ماه تخمین زد که این مدت برای پاکستان و ایالات متحده
بسیار طولانی میشود. لیکن این یک نکته آغاز برای چانه زدن بود که از آنجا
باید شروع شود. زمانیکه ببرک کارمل از پیشنهاد صلح ماسکو سرپیچی کرد
ماسکو وی را برکنار ساخت و نجیب الله را عوض وی نصب کرسی ریاست جمهوری
نمود. گرباچوف در خطابه ۲۹ جولای که در ولادی واستوک ایراد کرد
از به میان آمدن یک حکومت آشتی ملی در افغانستان پشتیبانی کرد.
ریچارد بیرلیچ Richard EHRLICH در اخبار واشنگتن پوست
نوشت که محمد ظاهر شاه پیشنهاد نجیب الله را قبول نکرده است. داکتر نجیب
در بیانیه ۲۸ اپریل ۱۹۸۸ خویش از اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خواست

تا نقش سیاسی را در تشکیل حکومت ائتلافی بازی نماید و اضافه کرد که هیچکس در افغانستان مسلط نشده است و در آینده هم نخواهد شد. کابل در دست نیرو مورد اعتماد دولت است و در آن نباید شک داشته باشید.

لیکن هیچ طرفی جرأت نکرد تا بخاطر استقرار صلح و امنیت و منافع مردم افغانستان که در داخل و خارج کشور آواره اند. درین راه پیشقدم شوند، برعکس زور را بر سیاست برتری و ترجیح دادند. در ماه می ۱۹۸۸ عساکر شوروی از مواضع اولی شان در شرق و جنوب افغانستان عقب کشیده شدند. این حرکت بموجب موافقتنامه صلح در جینوا صورت گرفت بمیان آمده است و اتحاد شوروی در مدت نود روز نصف قوای خود را از افغانستان خارج نماید.

قرار گفته دیپلوماتهای غربی سی هزار از قوای شوروی دو هفته قبل از دیدار میان ریگن و گرباچوف در ماسکو از آن کشور خارج شدند. با خروج قوای شوروی از شرق و جنوب افغانستان مهاجرین آماده گی گرفتند که با خانواده های خویش به افغانستان برگردند. ستیفان ماستی Stephan Masty در اخبار واشنگتن تایمز مورخ ۱۰ می ۱۹۸۸ چنین نوشت: "خطرناک ما علاقه خود را از دست خواهیم داد". وی اظهار میدارد زمانیکه نازیها پاریس را ترک گفتند مردم در کوچه ها برقصیدن آغاز کردند و بیرق های متحدین در اهتزاز درآمد

میهن ! ای زادگاه پاک آریا ! من از وجود تو پا به عرصه وجود گذاشتم ، دور و برت در انکشاف و ارتقاء معنوی و مادی من نقش سازنده و بارز داشته است و در راه حصول کمال فضیلت و در داخل و خارج محیط زنده گی مرا یار و مددگار بوده ای !

وطنم ! من جهانی را دیدم و این همه طراوت و زیبائی و فراوانی نعمات و دیگر صحنه های رنگارنگ ، مگر هیچ یک نمی تواند لذت و کیفیت دشتهای خشک و کوه های بلند ترا در سراپای وجودم عوض کند .

آری دوستان ! در مرحلهٔ از مراحل زنده گی که انسان ها کمتر به خوشبختی راه می یابند ، پریشانیها و دشواریها هیچگاهی دور و برشان را رها نمی کنند و مگر بی میهنی و بی وطنی دشوارتر از همه آن ها می باشد . غربت هر قدر طولانی تر شود ، به همان اندازه نهال عشق و محبت وطن در دلها بیشتر شاخ و برگ می کشد و بر بیقراریها میافزاید . امید وارم که روزی در آغوش پر مهر وطن برگردم . میهن ! دنیا بزرگست و اما قیمت تو هزار چندان بزرگتر از دنیاست .

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست * که ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم

و علاوه میکند یکروز بعد از امضای قرار داد جینوا دیپلومات های واشنگتن تظاهرات مهاجرین افسرده خاطر افغانستان را سازمان داده بودند که در حدود پنجاه هزار مجاهد با خانواده های شان که علیه رژیم کمونیستی کابل جنگیدند از سازمان اطلاعات امریکا و سازمان مخفی شوروی بدگوئی کردند . سران احزاب مجاهدین ادعا داشتند که امریکا مخالف بوجود آوردن حکومت اسلامی در افغانستان می باشد .

این حادثه فوق العاده شگفت آور از جانب مردم می باشد که چند ماه قبل از سلاح ، مواد غذائی و حمایت های پاکستان و امریکا فوق العاده سپاسگزار بودند . در اپریل ۱۹۸۶ ریگن به شعبه اطلاعاتی مرکزی امر داد که گروه مقاومت افغانستان را با تکنالوژی پیشرفته مانند میزائیل ستینگر مجهز نمایند .

بروز ۱۸ ام می اولین سپاه روسی از طریق پل حیرتان از افغانستان خارج شدند و جهت تائید آن نامه نگاران را برای تماشای آن در آنجا پرواز دادند . نیروی شوروی ترمز را عبور کرده وارد خاک ازبکستان شدند

واشنگتن پست از قول یک اروپائی در پاکستان چنین نوشت : در چنین حالتی که وضع در آنجاها در مدت نه ماه آینده موازنه قدرت را قاطع نشان میدهد پالیسی مستقل ایالات متحده امریکا به چشم نمیخورد . وی علاوه میدارد هیچکس نمیتواند بگوید که چرا یک ابرقدرت با چنان نفوذ و منابع عمل کاری مسئولیت نموده ، واقعات را دامن میزند .

آقای کرنگل به تلخی جواب میدهد اگر وضع به بی نظمی و هرج و مرج تبدیل شود شاید که تر گالین کارپنتر آمرالعمال جنوب آسیا میخواند ، من اراده ریگن بخصوص خارج شولتز وزیر خارجه مایکل ارماکوست را در این باره مقصر میدانم . هاری کرنگل میگوید : امید بهبودی برای افغانستان از جانب رهبران که در پاکستان می باشند ، بدست نخواهد آمد ، بلکه از جانب قوماندانان در داخل مملکت مانند احمد شاه مسعود که فعلاً " چند ولایت در شمال را بهم وحدت نموده و همچنان قوماندان اسمعیل خان در هرات که هیچ کدام آنها بنیادگرا و ایرانی رژیم نیستند . در پنجم دسامبر ۱۹۸۷ اخبار تایمز یونین از منابع امریکائی نوشت حکومت امریکا بدون اینکه توضیح بدهد اصرار داشت که نیروی شوروی در عرض چند ماه از افغانستان خارج می شوند . این گفتگو یکی از نشست های امریکا در جینوا بود که روز جمعه در وزارت خارجه امریکا اعلان شد .

گاستون سیگور (Gaston Sigur) معاون وزارت خارجه امریکا در امور شرق آسیا روز پنجشنبه جمعه آینده به ماسکو خواهد رفت و با آقای ایگور راگاچوف Igor Rogachev معاون وزارت خارجه شوروی دیدار خواهد نمود . این اولین خبری بود که مایه امیدواری من گردید ، از آنجاست که عنوان رساله خویش را به (نوی جوی بر لبیان آید همی ، یاد یار مهربان آید همی) دنبال کردم .

لیکن مقامات رسمی کشور پاکستان بنا بر جنگهای شدید تابستانی در بخش برقراری حکومت جدید در کابل که هشت سال جنگ یگانه بندش در راه حل سیاسی موضوع افغانستان بود ، چندان راضی بنظر نمی رسیدند . قبل از آن ایامیکه گرباچوف در مارچ ۱۹۸۵ جانشین چرنینکو گردید ، خوش بین بودم که زعامت نسل جوان شوروی با مفکوره های کهنه سوسیالستی و ستالینی و لنینی برخورد عاقلانه خواهند نمود ؛ زیرا تجاربی که در اتحاد شوروی از طرز و شیوه صحبت های جوانان روس در ذهنم سپرده بودم در ۲۵ و ۲۶ جون ۱۹۸۷ پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونست شوروی قدرت سیاسی گرباچوف را تقویت بخشید . در بیست جولای ۱۹۷۸ در بازدید دوم دکتور نجیب الله در کرملین . گرباچوف صریحاً بوی گفت که قوای شوروی در مدت ۱۲ ماه خاک افغانستان را

ترک بگویند. قرار گفته منابع خارجی در سال ۱۹۷۹ اتحاد شوروی و امریکا
براین داشتند که با برآمدن قوای شوروی از انکشور جنگ دامنه دار تر خواهد شد
و منظور آنان عبارت از مسلمانان بنیادگرا بود.

واشنگتن پست مورخ ۱۷ اپریل ۱۹۸۸ مینویسد: در مارچ ۱۹۸۵
گرباچوف بر قدرت رسید، وی جنرال ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان را تهدید کرد
که چرا از گروه مقاومت افغانستان حمایت مینماید. قبل از ان کرنیشن های افغانستان
به این عقیده بودند که اتحاد شوروی سرحد افغانستان را با پاکستان را دیوار خواهند کرد؛
زیرا مطابق به دکترین برژنیف دیگر شوروی ها از آن کشور سوسیالستی خارج نمی شوند
و شاگردان برژنیف حق داشتند که چنین تبلیغات را بخاطر پریشان ساختن ذهنیت های
مردم ما براه می اندازند. گرباچوف هم قدرت جنگی خود را در آن کشور کوچک راه
انداخت. جنرال میخائیل زیتوف Mikhail Zaitsev -
قوماندان با حیثیت سابق در آلمان شرق و شاید قوماندان یکت وارسا،
در آمد. به گرباچوف وعده داد که در میان یک یا دو سال آینده برنده جنگ
در افغانستان خواهد شد. او با وجود تکنیک های تجاوزی و با داشتن اسلوب تر
و تخصص شخصی وی در امور محاربه که گرباچوف امید پیروزی دیگری ها در آن کشور
نداشت، برای یافتن راه حل سیاسی مشکل افغانستان خود را مکلف دانست

چنانچه سیاست مدار ملل متحد کاردوویز میگوید : بعد از دو ماه به قدرت رسیدن گرباچوف درباره میانجی گری تکلیف افغانستان دارای شکوه های متعدد بود .

" دور ملاقات در جینوا در جون و آگست ۱۹۸۵ بخاطر تضمین میانجی گری آتش بس و خروج قوای شوروی از افغانستان موافقت به میان آمد . در هشت اپریل ۱۹۸۸ ، روزنامه سن (آفتاب) در امریکا نوشت : رابرت پیک معاون وزارت خارجه امریکا از انکشافات تازه در باره افغانستان استقبال کرد و گفت : این موفقیت یک مژده خوب است و آن زیبا جلوه میکند و بان خاطر من تبسم میکنم

در واشنگتن منابع دولتی گفتند ، فکر می شود که موافقه بدست قرار دارد .

ها وارد پیج میگرونیار آمر عمومی قصر سفید از این رویداد جدید خوش بینی متناطانه داشت و گفت : پریزدنت ریگن هنوز هم انتظار خوانا بودن آنرا می کشید ؛ زیرا که کدام احوال مستقیم راجع به ملاقات نجیب و گرباچوف در تاشکند بدست نیست که آیا آقای گرباچوف شرایط امریکا را به صفت تضمین کننده قرار داد صلح قبول میکند یا خیر ؟ علاوه شد که قصر سفید در ظرف ۲۴ ساعت آینده توقع چیزی را میبرد .

در شانزده جون ۱۹۸۸ در اخبار واشنگتن تایمز چنین نوشت :

اخبار شوروی عمل آن کشور را در افغانستان نکوهش و خواهان تشکیل سیاست جدید در روسیه گردید . یکی از معتبرین اخبار ، حکومت را بخاطر نصب نیرو های ادرشرق اروپا

و پیاده کردن عساکر در افغانستان برای اولین بار مورد انتقاد قرار داد .

الکساندر بردن یکی از مفسرین طراز اول اخبار ایزویستیا بر دو پالیسی شوروی را

که کوچه بن بست خواند که دیگر راه پیشرفت ندارد . وی گفت : در هر دو حالت

امکانات خود را مبالغه آمیز و مقاومت مجاهدین را دست کم گرفته بودیم و در هر حالت

به اندازه قابل ملاحظه در افغانستان ضربه مالی و معنوی دیدیم و افغانستان به بلندترین

بها ، خون تبدیل شد . در حقیقت که جنگ ها در زمان جنرال زینسوف در افغانستان

بسیار ظالمانه بود و وی کمال تخصص خود را بخصوص در دره پنجشیر به نمایش در آورد

که در نتیجه مردم پنجشیر به چنین دهاجرت در داخل و خارج کشور مواجه گردیدند .

تخلف از حقوق بشر در همه بخشهای زنده گی در افغانستان بطور برجسته عملی میگردید .

کمیته عفو بین المللی در اخبار واشنگتن تایمز مورخ چهارم می ۱۹۸۸ می نویسد :

که در چهارم جنوری ۱۹۸۷ یک تعداد بندیهای سیاسی را حکومت

کمونست کابل از حبس رها نموده و به عسکری سوق شان داده است یعنی

از یک زندان به زندان دیگر انتقال یافتند ، البته واقعات مذکور شامل

هر دو سال ۸۷ و ۱۹۸۹ می باشد . اینطور مشاهدات از جانب کمیته حقوق بشر

در دوران تحول سیاسی و سر در گمی مورد توجه خاص قرار میگیرد .

کمیته مذکور از دو حادثهٔ نهایت المناک و دردناک در افغانستان تذکر میدهد :

شوروی یا بخاطر انتقام گیری ۱۶ نفر سربازان عسکر روسی که در لوگر اتفاق افتاده بود، یک عراده موتر روسی را به آتش کشیدند که در نتیجه آن موجب قتل ۲۵ تن گردید.

یک افغان مهاجر دیگر در هندوستان در مصاحبه خود گفت که در ما و سایر چین ها مهاجرت بسوی پاکستان، چهار ۱۰ تن اعضای خانواده وی مورد حمله قرار گرفتند. وی اظهار داشت که طیارات عسکری به محلی که ما مخفی شده بودیم در یک منطقه هموار اطفال را بمباران کردند که در اثر آن یک دختر و یک پسر خود را از دست داده است.

وی اظهار داشت که طیارات عسکری در حملات قرار دادی مشترک روس و افغان در شمال شرق کندز بخاطر کشته شدن سر پرستش در ماجرای آن منطقه را ترک گفته بود.

مسلمانی که دهات و قرار دهل ها از هیچو بی رحمی های بی پایان و فساد و تباهی دلخراش شوروی لبریز می باشد. نامه نگاران و غیره صرف بطور نمونه از عده معدودی آن صحبت نموده اند. در نوامبر سال ۱۹۸۶ اعضای بیوروی سیاسی کرملین ملاقات مخفی کردند که چسان از گرداب جنگ افغانستان بیرون شوند، این موضوع از آرشیف سری مربوط به افغانستان بدست آمده است در آن سند گفته شده است که قوای شوروی در ظرف دو سال باید از آن کشور خارج شود.

گرباچوف روی به جانب اعضا نموده گفت: در ظرف آن ۲ تا

تا ۳۰ سال دیگر در آنجا مشغول جنگ خواهیم بود.

بوروی سیاسی قبلاً گفته بود که در نوامبر همان سال برنده جنگ خواهند شد

گرومیکو وزیر خارجه شوروی اضافه کرد که وضع نظر به شش ماه گذشته بدتر معلوم میشود

و ما باید در آن مورد اگر راه حل جستجو نماییم، که بوسیله آن مردم در راحت

بگشند، بهتر خواهد بود.

مارشال سیرگی آخرمیوف قوماندان قوای شوروی شکایت کرد، هیچ گوشه و

کنار افغانستان نیست که توسط عساکر فتح نشده باشد، با آنهم مناطق وسیعی در اختیار -

شورشیان می باشند. کابل و مراکز ولایات را در اختیار داریم، لیکن نتوانستیم

بالای مناطق بدست آمده اختیارات داشته باشیم و ما مبارزه را بخاطر مردم افغانستان

از دست دادیم. اولین اشاره از ریفورم گلاسنوست گرباچوف در ۲۲ جولای ۱۹۸۵

این بود که بیروی سیاسی سندی را نشر کرد که جراید و تلویزیون میتوانستند به اندازه محدود

واقعات جنگ را به مردم شوروی تمثیل نمایند، با آنهم آنها از نشاندادن صحنه های که جنگ

ارتباط نمیگرفت، به مردم وانمود میکردند. از جانب دیگر در اینقدر مدت طولانی

جنگ نفوذ شورویها در شرق میانه، آسیا و اروپای غربی صدمه زیاد دید که

گرباچوف خود دوام جنگ افغانستان را به زخمی که از آن خون جاری است تشبیه

کرده است، همچنان مورال مردم شوروی در خود شوروی زیاد تحت تأثیر قرار گرفت

و در خود افغانستان معنویات و مورال جنگی عساکر روسی روز بروز کاسته شده میرفت. عساکر ایشان معتاد به ادویه مخدره چرس و تریاک گردیدند، زیرا که در چنان یک کشور متعصب اسلامی وسایل خوش گذرانی قطعاً میسر نیست، کشمکش و بلا بندوبار یهای حرفوی میان عساکر شوروی و جمهوریت های آسیائی شوروی که ۴۸ فیصد قشون شوروی را تشکیل میداد، قسم دیگری بود. سلاح پیشرفته مخصوص ستینگر ساخت اضلاع متحده امریکا، علیه طیارات جنگی شوروی، روسها را دست پاچه ساخت. مارشال اخرمیوف بیان داشت که ما پنجاه هزار عسکر را بخاطر بستن سرحدات در افغانستان توظیف نمودیم، ولی قادر نشدیم که جلو اسلحه را که قسم قاچاق وارد افغانستان می شود، بگیریم. خدمات علاوه گی در اردوی سرخ مانند سرشتی یگانه گی و وحدت که حس وطن پرستی را تقویت میکرد، دیگر دیده نمی شد و همچنان بنابر مزاحمت کشیده گی اقلیت ها و جنبش بی نهایت گریز معنویات کشور را ضعیف و ناتوان تر ساخته میداد. اینها از جمله عواملی اند که گرباچوف را تکان مزید تا از ضایعات خود کاسته هرچه بیشتر قوا خود را از افغانستان خارج نماید، در عوض نظامی گری بوضع بد اقتصاد ملی توجه نماید. مصارف گزاف جنگ افغانستان یگانه مانع راه رشد به سطح زنده گی مردم و حاصلخیزی آنکشور بود، زیرا که اتحاد شوروی بیست تا بیست و پنج فیصد تولیدات طبیعی خود را در راه نظامی

مصرف میکند، حتی در زمان گرباچوف مصارف نظامی شوروی تا ۱۵ فیصد بلند رفت
و سالانه ده بلیون دالر به نوکران خود قرضه میداد. از جمله هفت بلیون دالر به
کیوبا، سه بلیون دالر به رژیم کمونست افغانستان، پانصد ملیون دیگر به کشورهای
نیکاراگوا، ویتنام، لاوس، کمبودیا و انگولا. و این دارایی میتواند که اوضاع
پراشفته مردم شوروی را در داخل بهتر بسازد.

نیویارک تایمز مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۸۷ چنین نوشت: (ارو شنایی در
تونل افغان) از قول Henry Kissinger. چندی قبل هنری کیسنجر یکی
از وزرا سابق امریکا در ماسکو از یک مامور بلند مرتبت شوروی بصورت غیر مترقبه
شنید که شوروی در کابل از رژیمی پشتیبانی میکند که کمونست چه، حتی از نظر تخنیکی -
سوسیالست هم نبود. فاصله گیری شگفت آور به اسرع وقت تنصیب رژیمی که به لنین
قسم میخورد و به بیرق سرخ می نازید و بخاطر ایدیولوژی خون تصفیه مینماید، میرسد.
بر اساس این و دیگر ملاحظات غیر رسمی Unorthodox
کیسنجر میگفت: مستیقن نیست که ماسکو اجازه ندهد تا رژیمی که توسط آن در کابل
تاسیس شده است براندخته شود. تایمز یونان مورخ ۳۰ اکتوبر ۱۹۸۷
نوشت: آتن یونان: جنت روس در یونان معلومات راجع بخصوصات
مزاییل دستیگر ساخت امریکا که یکی از سلاحهای نهایت مخفی، ضد هوائی که

میهن ! دشواریها ، سختی ها و مصیبت های عظیمی که بر سر تو آمد ، مردم بلاکشیده ما در جریان آن هستند . مردم شجاع ما در راه حفظ و امانت داری آزادی و پاکی و قدسیت تو قربانیها دادند ، دارائی های مادی و معنوی خود را فدای حراست و پاسداری تو نمودند ، سرانجام از دهات و شهرها کوچیدند تا امکانات ساز ماندهی مقاومت را از راه های مختلف بخصوص جهاد سرتاسری و فراگیری فنون جنگ ، آموزش سیاسی ، جذب و جلب همکاریهای بین المللی علمی تر و منظم تر سازند ، تا بدینوسیله دشمن حیله گر و ددمنش را که تانک های خود را بروی سینه تو می رانند و طیارات جنگی مختلف النوع را در هوای تو به پرواز می آورند ، تا به شکست مواجه سازند و تخوار ی ات بخشند . اینهمه خونریزی ، آدم کشی و غارت و ویرانگری در عزم و اراده آهنین مردم دلیر ما درز و رخنه ای را نمی توانند ، بوجود بیاورند .
میهن ! مطمئن هستم که بسوی تو برمیگردم تا دین ترا و بیوه زنانت را که نه تنها شوهران ، بلکه فرزندان دلبند و عزیز دل شان را فدای حفظ آبرو و حیثیت تو نمودند و یتیمان برهنه تن که در لجن زار بدبختی و بی کسی دست و پا می زنند ، ادا نمایم . و بناران سهم گیری تمام هم میهنان با احساس و جوانان صلحدوست در اعمار مجدد کشور ما باید توقع

که موثریت خود را در جنگ افغانستان به اثبات رسانید، بدست آورده است.
یک جوان ۲۷ ساله یونانی می الیس میگالو ایکونوموس از شعبه ستاندارد الکتریک
Stantard Elictric که مربوط به تلفون و تلگراف بین المللی می باشد
خصوصیات میزائیل مذکور را به روس ها فروخته است. این موضوع توسط یرگی برخانا
از شبکه جاسوسی عسکری شوروی در آتن که وی به امریکا پناهنده شد، افشا گردید
که با لاثر این جوان ۲۷ ساله یونانی در دسامبر ۱۹۸۵ گرفتار گردید و در سال ۱۹۸۶
به تعداد ۱۵۰ میزائیل ستینگر به افغان ها داده شد و ارسال آن همچنان از جانب
امریکا ادامه داشت.
برنارد ترینار Bernard Trainar در اخبار نیویارک تایمز
مورخ ۱۸ فبروری ۱۹۸۷ بنام موفقیت ولیکن نه پیروزی مینویسید:
(Success but not Victory) مبارزین از خود دفاع مینمایند
و آن به این معنی نیست که این ها پیروز شده اند. باید خاطر نشان نمود که شوروی
با استفاده از تکتیک های مختلف در برابر حملات مخالف گرایانه مجاهدین پیروزی کامل را
نصیب نشده اند. آنها توسط حملات هیلوکوپتر ها و واحد های عسکری مخصوص یونت های
سپیتناز (Spets naz) مجاهدین را هراس انداختند تا ذریعه آنها
و حملات طیارات مختلف طریق حمایت رسانی ایشان از پاکستان که با حیوانات

از راه های خیلی دشوار و صعب العبور در تاریکی شب بداخل افغانستان صورت میگرفت، صدمه بزنند و در واقعیت امر که شورویها هم درین بخش موفقیت های بدست آوردند و تلفات مجاهدین چه جانی و چه مالی زیاد بود با آنهم اینها به پیروزی نرسیدند . شورویها بخاطر اراده جابر تر وطن ما را به محبس تبدیل کردند ، والی ها، قوماندان ها، جنرال ها، منشی های سیاسی وغیره را که مسلک ایشان خرابکاری، جاسوسی و بدقولی بود ، بر جای تپیدند .

در بهار سال ۱۳۶۲ پای پیاده از خیرخانه ، جانب دفتر خود بریاست کوپراتیف های زراعتی در مادام باغ روان بودم ، در آنطرف سرک مقابل خود عده ای از جوانان را دیدم که کلاشینکوف ها در گردن مردم را زیر مراقبت دارند ، در اینطرف تر نیمچه جوان پسرکی را که تخمین ۱۲ سال داشت و تبسم غرور آمیز نیز برلبان داشت و بر جانب آنان مصروف تماشا بود . بسویش روی گشتانده به شوخی گفتم : بچیم کی شود که تو هم یک تفنگ را در گردن بیندازی

پسرک فوراً احساساتی شده و بالهجه شمالی دارد و بمن چنین جواب داد : (کریم می اندازد !) ابراز احساسات این طفل دهاتی سخت مرا تکان داد که تا کدام حد نفرت و بدبینی در مدت کوتاهی نظر به روش های غیر عدالت منشانه ، استبداد وغیره کمونست های داخلی و خارجی در عقیده و طرز دید مردم نیمچه ما

ریشهٔ عمیق دوانیده، شور و عشق به میهن از این طفل معصوم به من مژده امیدواری کلان بخشید که مجادله پیگیر و مقاومت سرسختانه پابرهنگی های نسل جوان سرانجام به شکست روی سیاه دشمن محیل و مکار و نوکران ایشان منجر گردید.

بنابر ملحوظات اشغالگری کابل، جنگ در وطن دامنه دارتر شد، شاید سازمان اطلاعات مرکزی امریکا راضی بودند، تا شوروی ها را در گرداب جنگ افغانستان عمیقتر بکشانند. مساعدتها و همکاری جهان آزاد از یکطرف مقاومت و پایداری مردم دلیر ما از سوی دیگر سرانجام موفقیت های کوچک به پیروزی بزرگ انجامید.

هم میهنان ما نه تنها کشور خود را از تسلط شیطان بزرگ روسیه امپریالزم نجات دادند، بلکه شور و عشق وطن پرستی ایشان سبب آزادی سیاسی، نیز عنی سایر ممالک که از جانب شوروی فرمان میبردند، گردید. و این کلانترین افتخار عصر جدید است که مردم ما بدان توفیق یافتند. از این جاست که جنبش های سیاسی آزادی خواهی کشورهای مسلمان چون: الجزایر، تونس، مراکش، آسیای مرکزی چیچن و کشمیر را در آنجا ارمغان دیدند. معمر القذافی رئیس دولت لیبیا، افغانستان را مکتب تروریزم بین المللی توصیف کرد و از دادن کمک های جهانی بین المللی برای مجاهدین افغان شکایت کرد. "تی اک ستاده" در اخبار واشنگتن

پست مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۹۴ مینویسید : در ماسکو عساکر روسی شایع ساخته اند که مجاهدین جنگ دیده افغان با مردم چیچن همکاری دارند، راست باشد یا نه، آوازه مذکور چنین میرساند که آزادیخواهان مردم چیچن زیر نفوذ دشمن قدیمی روسیه قرار گرفته و آنها را بسوی استقلال طلبی کشانیده اند. این شایعه شاید بخاطر آن بوده باشد تا در میان عساکر اوشان سیدا اسند، مجاهدین جنگ دیده افغان آنکسانی اند که بینی روسها را در سال ۱۹۸۰ خون آلود نمودند. شورویها خلق کردند. چیچن این منطقه کوهستانی که به فاصله یک هزار میل در جانب ماسکو موقعیت دارد. در سال ۱۹۴۴ بنسبت همکاری با قوای نازی جرمنی، ستالین دیکتاتور شوروی، مردم آنجا را به قزاقستان و به آسیای مرکزی انتقال داد.

در سال ۱۹۵۷ خروشچف رهبر شوروی به آنها اجازه داد که دوباره به چیچن برگردند. در سال ۱۹۹۱ با استفاده از فرصت و بنابر خرابی اوضاع سیاسی و اقتصادی ماسکو جنرال سوویتی ظهور دادایوف چیچن را مستقل اعلان کرد. بدبختانه که استقلال آن نه از جانب ماسکو و نه از سوی کدام کشور خارجی دیگر برسمیت شناخته شد.

در سال ۶۴-۱۸۱۷، روسیه امپریالیزم در جنوب در مدت ۴۰ سال جنگ بسیاری اراضی مسلمانها را بدست آورد که چیچن نیز شامل آن مناطق بود. این ناحیه کوهستانی در قفقاز در سال ۱۸۵۹ ضمیمه امپراتوری گردید و در سال ۱۹۲۱ چیچن بخشی از جمهوریت

گورسکی روسیه امپریالیزم شد و در سال ۱۹۲۴ بخاطر حصول استقلال خویش با قوای حربی متحد شد و در گروزنی پایتخت شان علیه شوروی بپا خاستند. و بنابران مجادله و مبارزه مردم دلیر چیچن یک رویداد تازه نیست، دیر یا زود ماسکو بدادن استقلال سیاسی اوشان موافقت خواهد کرد و در عزم آن چیچن رای روسها در رد سرکلان خواهد گردید.

ماسکو هر روزه مناطق آسیاها را بمباران میکند تا آزادیخواهان را که بخاطر حصول استقلال سیاسی بپا خاسته اند، سرکوب نماید و توسط قوای زمینی و هوائی مبارزین را تهدید میکنند تا تسلیم شوند. در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۴ در یک حمله هوائی جت های روسی، گروزنی مرکز چیچن را با راکت و بمب زیر آتش گرفتند که در اثر آن دستگاه تصفیه تیل آتش گرفت، کم از کم بیست تن ملکی بشمول یک عکاس امریکائی به قتل رسیدند.

ظهور دادایوف این جنگ را مرگ یا زنده گی نامید و از مردم خود خواست که مقاومت کنند. یکی از جوانان چیچن که نام خود را احمد میگفت، اظهار نمود که هر فرد چیچنی مانند بمب هستوی است. و شخص دیگری بنام سلیم خان گفت: به الله قسم یاد میکنم و خورسند خواهم بود که درین جنگ بمیرم. سلیم خان نوروز که ۲۴ سال داشت، تمام وجودش را احساسات میهن پرستی احاطه کرده بود. یک داکتر نظامی روسی بیان داشت

بهتر است که اینجا از ذکر نگوییم و افشا نمودن هویت خود ابا کرد
او گفت که بسیاری از رفقایش حمله به پایتخت را مصلحت نمی بینند .
زیرا که منجر یک جنگ گوریلایی خواهد گردید و آن بی مفهوم می باشد

واشنگتن تایمز مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۴ نوشت :

Col. Gen. Boris V. Gramov
جنرال بوریس گراموف
معاون وزارت دفاع علناً اظهار نمود که جنگ داخلی چچن به مرداب افغانستان
دیگر میماند . احتجاج بر ضد جنگ در فدراسیون روسیه بر جمهوریت های
اقلیت مسلمان بخصوص جا های که دارای فیصدی زیاد مسلمان اند مانند :
انگوش ، داغستان ، تاتار ، باشقیر ، یاقوت و کالمیک پخش گردیده است .
جنرال بوریس گراموف در جنوری ۱۹۸۹ در اثنا خروج قوای خود
از دره سالنگ به جانب شوروی که گویا قوای احمد شاه مسعود سبب بندش
اینان در دره گردیده است ، آن دره را سخت بمباران کردند . بگفته
شاهدان عینی و دیپلوماتها که دیگر زنده جان در آن دره باقی نمانده بود .
جنرال مذکور تلفات روسها را در آنجا چهار نفر کشته و یازده تن زخمی
نشان میداد و طبق یاد داشت بوریس گراموف ذخایر مواد جنگی مسعود
در اثر این عملیات گویا از میان رفته است . گراموف علاوه کرد که نیروی

گوریلاها به رهبری قوماندان احمد شاه مسعود در جنگ سه روزه که از ۲۳ جنوری شروع شد، تلفات سنگینی را در بر داشت. تلفات آنقدر سنگین بوده که نمیتوان حد و معیاری بران قایل شد. وکذا تلفات عامة الناس نیز از آن سنگین تر بود.

گراموف در جواب سوالی گفت: مسعود که در درگیریهای چندین سال قوای شوروی را به مبارزه طلبید، بارها بوی گفتم یعنی که بوی نزدیک شدم تا بخاطر خروج مصئونانه و مطمئن قوای شوروی از سالنگ و همچنان رسیدن مواد خوراکه به کابل، اراده آن بده را بوی گذاشتیم. واقعه بندش راه اخطاریست به مسعود. اگر او می خواهد که مسئولیت این پیشامد را درک کند پس چارهٔ ما چیست؟

هازی برادشیر میگوید: از دیدگاه تاریخ بنابر تجاوزات اشغال گران بمقایسه به جنگها و جان نبردهای دامنه دار درین سرزمین رخ داده است کشور ما بخاطر موقعیت استراتژیکی اش در سالهای ۳۳۰ قبل از میلاد تاکنون پایمال ابر قدرتهای اجنبی گردیده است. گریگوری فاسدال در اخبار واشنگتن تایمز مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۸۹ نوشت: مشاهدان عصر جیمی کارتر و رونالد ریگن رئیس های جمهور امریکا و جین پاتریک سفیر ایالات متحده امریکا در ملل متحد هم عقیده اند که بلاک کمونستی برافغانستان رو به گیندین

می باشد. شوروی‌ها به رژیم کابل راکت‌های دوربُرد تحفه دادند که توسط آن کمپ‌های مجاهدین را در شرق کابل هدف قرار داده که تلفات بزرگی را در بر داشت. اگر شوروی‌ها در افغانستان برنده می‌شدند چه واقعه‌ای رخ میداد که آنرا در یک اثر خود بنام «خرمن مرده گان» تذکر داده ام.

بزعم سیاستمداران اگر رژیم کابل بحال خود باقی بماند یا قادر به اداره کابل مملکت نمی شد، میتوانست دو سوم حصه شمال غرب افغانستان را که از مواد معدنی خیلی مملو است و همچنان دارای پایگاه هوائی ساخت شوروی بوده در اختیار میداشت.

جان لین ژوسکی، شوروی شناس و مشاور سابق رونالد ریگن رئیس جمهور امریکا در شورای امنیت ملی میگوید که اهداف جیوپولوتیکی شوروی در همین جا نهفته است. وی که فعلاً در فارج تاون یونیورستی تدریس میکند، میگوید: که این از بزرگترین موفقیت شوروی بوده میتوانست و علاوه میدارد اگر این حقیقت پیدا کند، چیزیرا که شوروی، چند سال قبل میخواستند به بهای گران بدست آورده نتوانند، اکنون بسیار ارزان برایشان میسر میگردد.

به این اساس شوروی‌ها را میتوان برنده آخرین بازی بحساب آورد.

وی میگوید: یکعده محصلان در ربط به آن مطالب دلچسپ راجع به برگشت شورویها از افغانستان نوشته اند، ظهور کشورهای چون: یوگوسلاویای نیمه فرکرک پالیسی خارجی شوروی چون گل خشک بدیوار نمی چسپید. دشوار است که چوچه مرغ افغانستان را که هنوز از تخم برآمده است، زیر بال خود گیرد.
شاید مجاهدین از جنگهای که موفقیت را در برداشت، خسته شده باشند؛ زیرا که آنها اکنون تصمیم گرفته اند که با قوای زیاد به شکل عنعنه یی که درین عصر نهایت صدمه پذیر بود، بالای دشمن محیر و کامل الاعتبار بتازند.
برای مثال: دیکتاتور نتوانست حکومت سایگون را از طریق سقوط بدهد، تا آنکه تانکها، زره پوشها، توپهای ثقیل داخل سوا به سایگون داخل شدند و مجاهدین که این تجهیزات ثقیل وغیره را از دست نداده اند.
خارج بوش رئیس جمهور امریکا عزم نموده تا مجاهدین را با اسلحه مورد نیاز که بتوانند پیروزی را از آن طریق بدست آورند، مجهز گرداند.
و با آنکه وی با دروغهای بی نهایت شورویان روبرو شود. اگر شورویها می توانستند که پای خود را در شمال افغانستان محکم نمودند، اقتصاد دیگر آنها بدبختانه مالین آزادی و استقلال سیاسی نمی رسیدند. بعدها معلوم شد که آنها جز ببرکا مغزی چیز دیگر نبودند. "رویداد افغانستان آنچه ها

کشورها در چانته داشتند برملا ساخت . برژنسکی مشاور امنیتی -
جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا میگوید : که نظام اتحاد شوروی از داخل
خورده می شود . وی اضافه نمود که در غرب ما چنان نکردیم که باعث
تحریک اوکراینی ها ، بالتیکی ها ، ملی گرایان اسلامی که هنوز قدرت دینامیک
نکان دهنده بحساب میروند ، شویم .

در اخبار واشنگتن تایمز مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۴ یلکتین از روسها
گفت که تمامیت ارضی روسیه در شرایط محدود غیر الزام نمیتواند دست ناخورده
باقی بماند . جمهوریت قفقاز دیر یا زود از زیر یوغ روسها بیرون میشوند
و کذا جمهوریت های دیگر تقاضای آزادی را خواهند نمود که نتیجهٔ آنرا
بدست خواهند آورد . این شخص این حادثه را برای بوریس یالتسین
رئیس جمهور روسیه خیلی خطرناک خواند . و با دریدن پرده آهنین و شکستن
دیوار های بلند کرملین و نفوذ روشنائی دیموکراسی در اتحاد شوروی
سابقه که دیده های مردم در آن شرایط باز گردید ، توانستند که رازهای
نهانی قرنها را که در قلب های شان ریشه دوانیده بود ، از خود نشان بدهند
و به راه و روش باستانی قدم بردارند . در ۱۴ مارچ ۱۹۸۹
مردم تاشکند زمانیکه قرآن مجید عصر خلافت عثمان را از روی محوطه

شریفانه با مسوولیت می باشد . بهار خون شهدای سرسپردگان راه حق و آزادی مرا بدیار بیگانه کشاند .

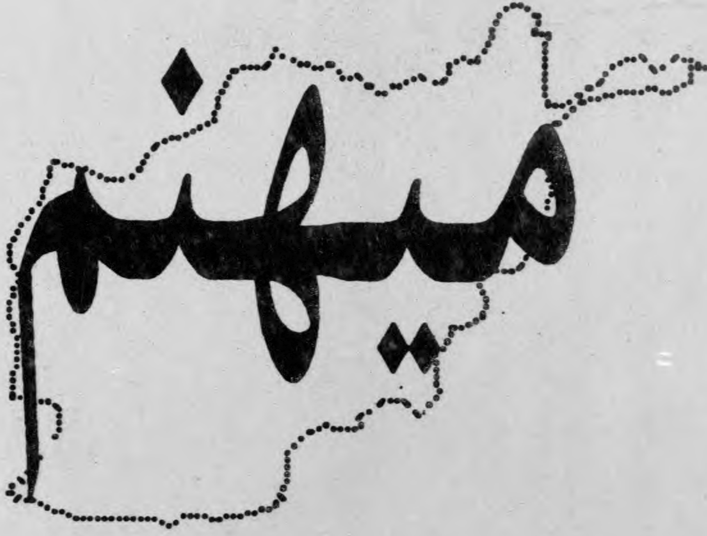
ای شهید گلگون کفن مرز و بوم آریانا ! ای مجاهد صادق و عاشق آزادی ، من از فیض و برکت تو زنده ام ، ورنه چون هزاران دیگر در میان گرد و غبار ناپدید می شدم .

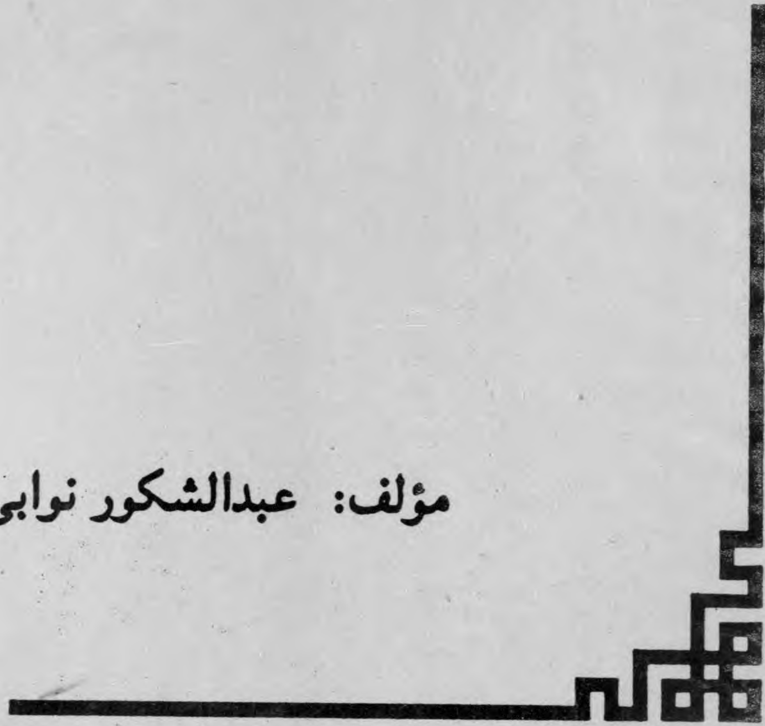
میهن ! تو در دام فتنه گر زمان گیر بودی ، پنجال های تیز و پرخون آنان چنان در گوشت و پوست تو فرو رفته بود که آبدیده ترین سیاست مداران در راه فلاح و نجات تو دست و پاچه و سراسیمه شده اند

اما حماسات گرم و داغ روئین تنان شجاعت و نیزه زنان چابک و چالاک سوارت ، آنقدر با حرارت بودند که نخچیران و نخچیرزاده های سرخ را بال و پر شکستند و بی مقاومت ساختند .

بلی میهن ! وجود نخاسند ، هوا و فضای باز تو ، قله های به آسمان کشیده ات آشیانه نخچیران کلاه سرخک نشدند ؛ زیرا عقابان تیز بین و بلند پرواز تو قبلاً در آن ارتفاعات جابجا شده بودند .

عده یی از کور مغزان گمراه و دشمنان ناخود آگاه بتو بی حرمتی کردند و بسیاری اجانب و پشتیبانان دشمن های دیرینه ات محیط ما را چنان سم پاشی کردند که





مؤلف: عبدالشکور نوابی

میهنم

مؤلف: عبدالشکور نوابی



مشخصات:

نام کتاب : میهنم

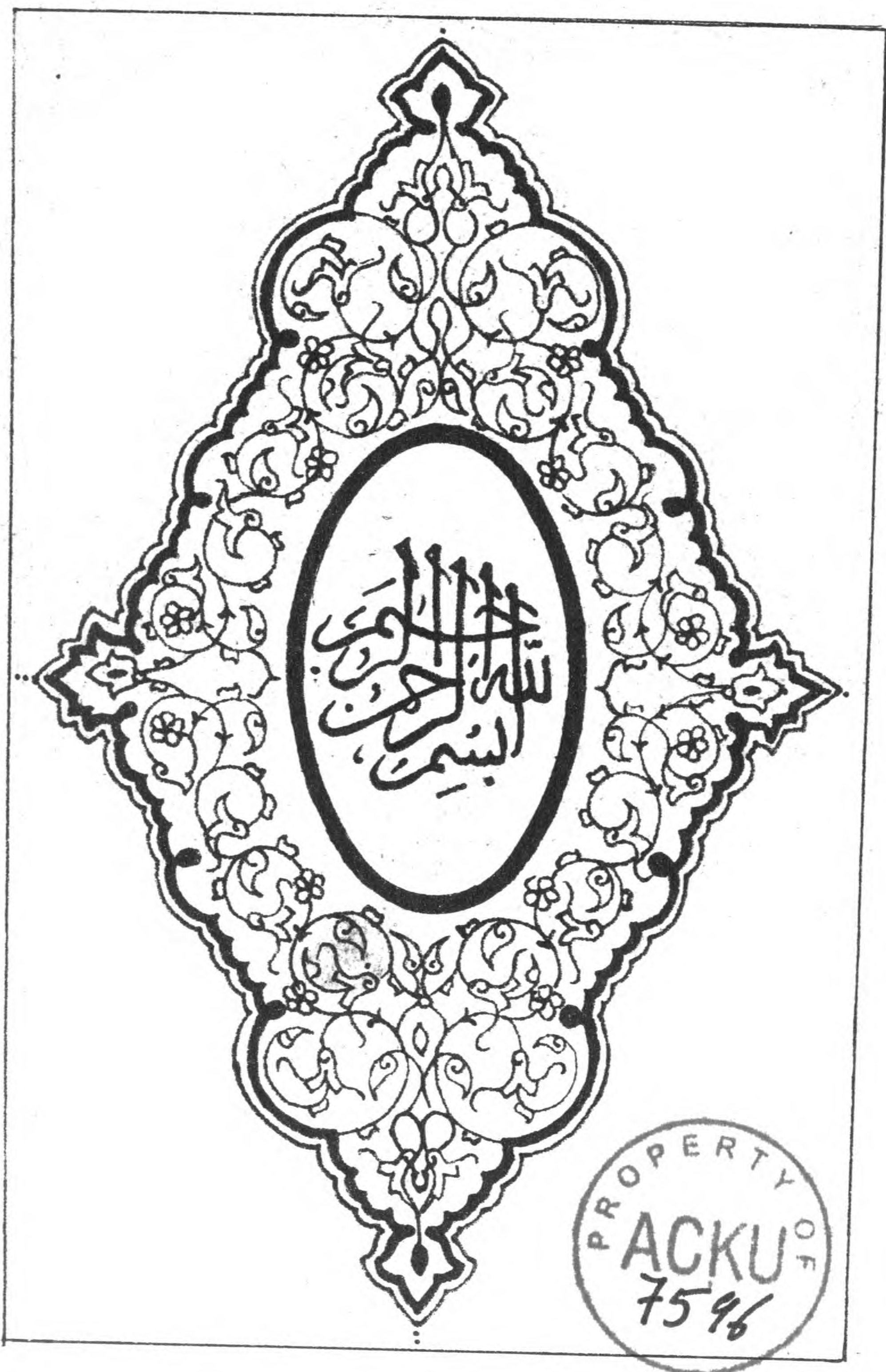
مؤلف : عبدالشکور نوابی

سال طبع : ۱۳۷۷ هجری شمسی

محل طبع : مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه

دهکی نعلبندی - بازار قصه خوانی - پشاور

تیلفون: ٤٣٨٦١


بسم الله الرحمن الرحیم